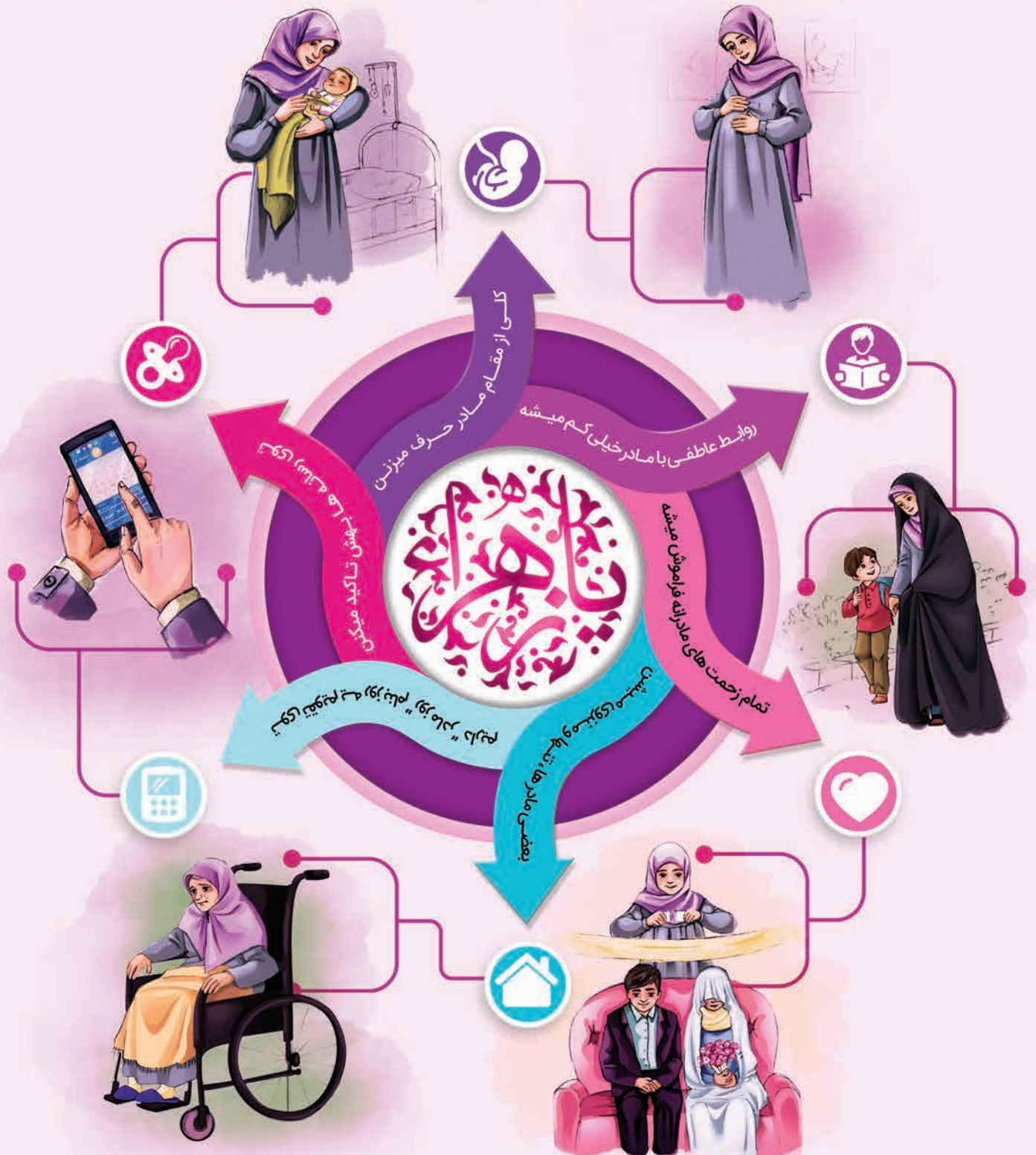


حضرت زینب (س) امی فریاد:

همیشه در خدمت مادر و پای بند او باش، چون بهشت زیر پای مادران است
و نتیجه آن نعمت های بهشتی خواهد بود.

کنز العمال: ج ۱۶، ص ۴۶۲، ح ۴۵۴۴۳



در عصر و زمانه ای به سر می بریم که موج لیبرالیسم و سبک زندگی غربی بر مبنای آزادی فردی بر جوامع بشری سیطره یافته است؛ از این رو نفی ارزش های مرتبط با نهاد خانواده به ویژه تحریف و تغییر مفاهیم مرتبط با زنانگی از قبیل محبت ورزی زنان در خانواده، ایفای نقش همسری و شوهرداری، فرزندآوری و تعلیم و تربیت فرزند و از مهمتر از همه نفی نقش آفرینی زن تحت عنوان «مادر» به شدت در دستور کار آموزه های غربی قرار گرفته است.

به عنوان نمونه اجرای سیاست های کاهش جمعیت از یک سو و ترویج و ترغیب زنان به الگو برداری از زنان غربی در امر اشتغال و تغییر هویت زنان، به نحوی است که بانوان حس زنانگی خود را از دست رفته می بینند؛ لذا الگوپذیری بانوان بعضاً به فضای مجازی و اقتدا به سلبریتی های زن منحصر شود سلبریتی هایی غالباً مجرد که از درک کارکردهای مفهوم «مادر» عاجزند و بعضاً از کمترین معیارهای لازم برای اطلاق یک زن ایرانی و اسلامی (بخوانید زنانگی) برخوردار نیستند.

از این رو زنانگی در جامعه ایرانی به تبع دیگر جوامع بشری دستخوش تغییراتی شده و مردانگی جای آن را گرفته است؛ بدین نحو که زنان رهسپار محیط های کار و فعالیت های بیرونی شده اند و از این رهگذر؛ زنانگی خود، از قبیل حس ناب مادری، محبت ورزی به همسر و تعلیم و تربیت فرزندان در نهاد خانواده را از دست داده اند؛ در نتیجه شادی و نشاط درونی زنان به شدت کاهش یافته است، که تبعات این بحران موجب شده است شادی و نشاط در کل جامعه به شدت کاهش یابد.

این چالش در حالی است که زنان یکی از مهمترین ارکان تحقق بخش شادی در جامعه اسلامی به شمار می آیند که این

مهم در پرتو اجرای زنانگی و اجتناب از مردانگی محقق خواهد شد، لیکن تهاجم فرهنگی و جنگ نرم به گونه ای هویت ذاتی زنان را دستخوش تغییر و تحریف کرده است که بانوان در جامعه اسلامی علیرغم فطرت، به مردانگی میل و کشش پیدا کرده اند و بالعکس، که این مسأله پیامدهای مختلفی در پی داشته است.

در این بین اجرای سیاست های ضد خانواده از قبیل سند ۲۰۳۰ و دیگر اسناد از این دست که با حمایت پیدا و پنهان برخی مسئولان در حال انجام است به نوبه خود در نابودی زنانگی زنان غیر قابل انکار است.

در این بین ولادت باسعادت حضرت زهرا(سلام الله علیها) که به روز «مادر» نامیده شده است لزوم تبیین معارف فاطمی به ویژه تبیین عینی و واقعی مادرانه های آن حضرت، به عنوان الگو و اسوه بانوان به ویژه در احیای زنانگی دو چندان می سازد.

گفتنی است در سیره زندگانی حضرت زهرا(سلام الله علیها) زنانگی موج می زند و آن حضرت به عنوان انسان ممتاز دائماً به کارهای روزمره خود اهتمام می ورزد؛ محبت ورزی آن حضرت به همسر و فرزندان به عنوان یک اصل در زندگی آن حضرت به شدت خود نمایی می کند.

هم چنین در تبیین فرزندآوری به عنوان یکی از شاخصه های زنانگی در آموزه های فاطمی و جایگاه بی بدیل مادری نزد آن حضرت، همین بس که حاصل پیوند آسمانی فاطمه زهرا(سلام الله علیها) با حضرت علی(علیه السلام) سه پسر و دو دختر بوده است.

مراقبت و محافظت فرزندان از خطرات، ایجاد امنیت در قلب فرزندان و زندگی توأم با آرامش در خانه و اجتماع از جمله مادرانه های ارزشمند آن حضرت است.

توجه به تغذیه و بهداشت کودک و پرورش فرزندان عزیزش در دامن پر مهرش و تلاش و فعالیت های خستگی ناپذیر آن حضرت برای آرامش فرزندان دلبندهش و

از همه مهمتر چشاندن شیرینی محبت به آنان، جایگاه بی همتای مادری در آموزه های فاطمی را نمایان می سازد.

پرورش بعد ایمانی و اخلاقی فرزندان و آشنایی کودکان با واجبات و حتی مستحبات دینی در مادرانه های حضرت زهرا(سلام الله علیها) از جایگاه ویژه برخوردار است و از آنجا که ایشان و حضرت علی (علیه السلام) عالم و عامل به دستورات الهی بودند تأثیر پذیری آموزش های دینی در بالاترین حد ممکن قرار داشت؛ عدم ترک مستحباتی از قبیل اقامه نماز شب در شب یازدهم عاشورا با همه آن خستگی و رنج و با دیدن آن صحنه های دلخراش، توسط حضرت زینب(سلام الله علیها) و نیز آموزش صحیح انجام وضو در مسجد به یک پیرمرد، از سوی امام حسن(علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، حاکی از عمق آموزش محوری و تبیین احکام دینی و اعتقادی در مادرانه های حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) است.

هم چنین بهره گیری از مولفه ورزش و بازی در مادرانه های فاطمی از جایگاه ویژه ای برخوردار است به نحوی که فرزندان آن حضرت تا پاسی از شب در خانه جدشان پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) مشغول بازی بودند و یا بازی و شعرخوانی توحیدی حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) برای کودکان دلبندهش و برگزاری بازی های فکری و حرکتی برای ورزیدگی جسم و تن، بین امام حسن (علیه السلام) و امام حسین(علیه السلام) نمونه های بارز مادرانه های فاطمی است.

بی شک تا فرهنگ زنان به آنان برنگردد زنانگی محقق نخواهد شد؛ در این میان آموزه های فاطمی به ویژه مادرانه های آن حضرت در بازتولید مبانی دینی و فرهنگی جامعه اسلامی ضروری است به نحوی که بانوان می توانند آن حضرت را الگو قرار داده و اینگونه با بهره گیری از کمالات بانوی دو عالم، آهنگ زندگی خود را بر دین و معرفت بنا نهند.



ماهنامه الکترونیکی خبری-تحلیلی بلیغ
سال سوم / شماره بیست و هشتم / اسفندماه ۱۳۹۶

- ۲ فهرست
- ۳ طلایعه سخن
- ۴ پیام ها و بیانات
- ۶ دیدارها
- ۸ گزیده سخنان
- ۱۰ فن آوری اطلاعات
- ۱۲ یادداشت
- ۲۰ پرونده ویژه
- ۳۰ مقاله
- ۴۰ معرفی کتاب
- ۴۴ مؤسسات وابسته
- ۴۵ معارف اسلامی
- ۴۸ سؤالات شرعی
- ۵۰ روز مادر مبارک باد



صاحب امتیاز: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدینه امین) نشانی: قم، خیابان شهداء، کوی ممتاز کوچه شماره ۷، پلاک ۳۶ وبگاه: makarem.ir
پست الکترونیک: info@makarem.ir
تلفن: ۰۲۵۲۷۷۴۳۳۱-۳۷۷۴۳۸۱۹
تلفن: ۰۲۵۲۷۸۳۹۹۳۴



MAKAREM.IR



پیام معظم له به "نشست بین المللی هم اندیشی برای مبارزه با افراطیت" در کابل

دلیل و استدلالاتی که از کتاب و سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) گرفته شده است.

کتاب و سنت می گوید اسلام دین رحمت و محبت است و حتی در آیات قرآن آمده است کسانی که اسلام را نپذیرفته اند اما با شما جنگ و جدالی ندارند به آن ها محبت کنید و مبارزه تنها با کسانی است که با شما سر جنگ دارند (لا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ).

این مسئله مورد اجماع علمای اسلام است. امیدوارم همگی در این کار موفق و پیروز باشید.

بار دیگر از همه شما عزیزان تشکر می کنم و سلام و درود به همه شما می فرستم.

قم - ناصر مکارم شیرازی

ضروریات اسلام است و آنها خوارج امتند. در حالات امیرمؤمنان در جنگ نهروان آمده است، هنگامی که خوارج جز عده بسیار کمی تارو مار شدند فرمود: این ها ظاهراً نابوده شدند ولی ریشه های افکار آنها همچنان باقی و خطرناک است و بحمد الله بعد از آن علمای آن عصر در نبود کردند تفکر خوارج توفیقات زیادی پیدا کردند.

خوارج جهات مشترک زیادی با تکفیری های زمان ما دارند، خوارج عمدتاً غیر از خودشان را کافر می دانستند و ارتکاب کبائر را دلیل بر کفر می شمردند و خون مسلمین بی گناه و حتی و زن و فرزند را بی دلیل به صورت وحشیانه می ریختند. خوارج زمان ما یعنی تکفیری ها مانند داعش و بعضی از گروه های دیگر غیر از خودشان را مشرک و کافر می شمارند و جان و مال و ناموس آن ها را حلال می دانند.

اینکه عرض کردم باید ریشه افکار آن ها سوزانده شود منظور از طریق منطق و

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از هر چیز لازم می دانم حضور شما علمای محترم شیعه و اهل سنت را در این همایش پر شکوه تبریک عرض کنم. این حضور دلیل بر وظیفه شناسی شما علما و دانشمندان امت است که بر خود لازم می دانید در برابر خطر تکفیری ها قد علم کنید.

بحمد الله سیطره تکفیری ها از نظر نظامی در غالب کشورهای اسلامی نابود شده است. در لبنان و عراق و سوریه نیز در شرف زوال است و اگر در کشور دوست و برادر ما افغانستان با ترور های کورشان اظهار وجودی می کنند ان شاء الله به زودی آن هم پایان خواهد یافت.

ولی آنچه مهم است این است که فکر تکفیری با از میان رفتن داعش ریشه کن نمی شود و ممکن است بار دیگر گروهی را فریب دهند و از جای دیگری سر بر آورند و این وظیفه علما و دانشمندان امت است که افشاگری و روشننگری کنند و ثابت کنند این تفکر بر خلاف تمام



پاسخ به سوالی در مورد تصویر صورت جلسه سهام شرکت قند دزفول

اخیراً تصویری از صورت جلسه تعیین میزان سهام شرکت قند دزفول منتشر شده که برخی ساده اندیشان آن را سند محکمی برای دست داشتن حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در امور اقتصادی پنداشته اند.

پاسخ دفتر معظم له در این زمینه به شرح زیر است:

مسئله واضح است و آن اینکه در حدود بیست سال قبل جمعی از خیرین به فکر افتادند که سهامی از آن کارخانه را برای حوزه علمیه خریداری کنند. بعد از مدت کوتاهی که دیدند نمی توانند مشکلات را حل کنند، آن را به دیگران واگذار کردند و وجه آن برای ساختن مسجد و مدرسه و خانه عالم در مناطق محروم مصرف شد و معظم له یک ریال از آن را نیز در اختیار نداشت و این مسئله در همان زمان خاتمه یافت.



جمعی از پاسداران



درس اخلاق



جمعی از طلاب جامعه المصطفی العالمیه



جمعی از مبلغین



رئیس ستاد ائمه جمعه



تحويل کارت ملی هوشمند



حضور معظم له در راهپیمایی ۲۲ بهمن



کمیته مرکزی کرسی های آزاد اندیشی



رضا اردکانیان وزیر نیرو



مراسم عزاداری روز شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها همراه با سخنرانی معظم له



نماینده ولی فقیه در سپاه قم



روزنامه ۱۹ دی قم



❖ نمی توان به قول خارجی ها تکیه و اعتماد کرد / مسؤولان سالم سازی فضای مجازی را آغاز کنند

وقتی قاچاق وارد کشور می شود کارخانه ها دچار مشکل شده و عده ای بیکار خواهند شد؛ از دیگر شاخه های مردم آزاری این است که به سنگین کردن تشریفات ازدواج دامن زده شود چرا که مانع از ازدواج جوانان می شود.

❖ تاکید بر فرهنگ سازی برای مدیریت مصرف انرژی / ضرورت ملاحظه حال مردم در هزینه ها

مردم می گویند گاهی دست اندرکاران آب و برق، قیمت را بالا می برند، این که اعلام نشده، قیمت ها بالا رود برای مردم قابل قبول نیست از این رو باید اطلاع رسانی لازم صورت گیرد تا نارضایتی برای مردم پیدا نشود.

❖ آزاد اندیشی افتخاری برای حوزه علمیه است / مراکز آزاد اندیشی تحت تأثیر شبهات قرار نگیرند

در زمان ما شبهه افکنی بیش از هر زمان دیگری است از این رو مراکز آزاد اندیشی باید دقت بیشتری داشته باشند که شبهات، جلسات را تحت الشعاع قرار ندهد و نتیجه معکوس نشود؛ بنابراین اصل کار در حوزه وجود داشته اما در زمان حاضر احتیاط بیشتری لازم دارد و باید دقت شود.

❖ فضای مجازی نمی تواند جایگزین رسانه مکتوب شود

واقعیت این است که رسانه ها در دنیا حرف اول را می زنند و خیلی کارهایی که از طرق دیگر نمی توان انجام داد از طریق رسانه می توان انجام داد. به همین دلیل است که ما می بینیم صهیونیست ها که گروه فرصت طلب مرموزی هستند نیروی خود را در رسانه ها بردند و اهداف شوم خود را از طریق رسانه ها محقق می کنند.

❖ تداوم انقلاب، در زندگی زاهدانه و داشتن جامعه سالم است

امروز باید این دو عامل (ایمان قوی و زندگی ساده) را حفظ کرد. اگر این موارد حفظ شود بر دشمن غلبه پیدا می کنیم؛ اما اگر ایمان و یقین متزلزل گردد و زندگی تشریفاتی شود، دیگر پیشرفتی برای اسلام نخواهد بود.

❖ مردم در ۲۲ بهمن وفاداری به انقلاب را به رخ دشمنان می کشند

همه باید در راهپیمایی ۲۲ بهمن شرکت کرده و ضربه ای دیگر به دشمن وارد کنند، با راهپیمایی ۲۲ بهمن معلوم می شود که مردم بعد از حدود ۴۰ سال به انقلاب خود علاقه مند هستند و این راهپیمایی های عظیم نشانه وفاداری ملت به انقلاب است و با این کار دشمن را مأیوس و نا امید می کنند.

❖ توصیه های مهم معظم له به رئیس جدید شورای سیاستگذاری ائمه جمعه کشور

انقلاب در متن خود حقیقتی داشت که تغییر نظام فاسد شاهنشاهی به نظام اسلامی بود اما در حواشی آن برکات بسیاری دارد که یکی از برکات احیای نماز جمعه است، وقتی به برکات حاشیه انقلاب نگاه می کنیم برکات آن کمتر از متن نیست.

❖ مردم حماسه آفریدند / مسؤولان قدردان ملت باشند

مردم ما مردمی هوشیار هستند، هر قدر فشار دشمن بیشتر شود مقاومت و حضور این ملت بیشتر می شود، باید به این ملت آفرین گفت و مشکلاتشان را حل کرد.

❖ عمر وهابیت رو به پایان است / داعش از نظر فرهنگی ریشه کن شود

امیرمؤمنان وقتی در جنگ با خوارج پیروز شدند فرمودند «ما آنها را نابود کردیم ولی تفکر خوارج باقی است»، بنابراین باید توجه داشته باشیم که اندیشه تفکیر رشد پیدا نکند.

❖ مردم با حضور پرشور در راهپیمایی جواب محکمی به دشمنان دادند

الحمدلله راهپیمایی ۲۲ بهمن با آبرومندی تمام برگزار شد و باید از این مردم آگاه و بصیر تشکر کرد.

❖ هشدارهای شدید قرآن درباره اختلاف

انسان هر چه بیشتر در آیات قرآن دقت می کند مسأله هشدار درباره اختلاف را مهم تر می بیند، این آیه تأکید می کند که اگر ایمان دارید در صلح و صفا باشید و از گام های شیطان پیروی نکنید که شیطان دشمن آشکار شماست و یکی از این گام های مهم اختلاف است.

کتاب چند رسانه ای خاطراتی از استاد

معرفی اجمالی کتاب:

اکنون که در عصر غیبت به سر می بریم و از ارتباط مستقیم همگانی با حضرت ولی عصر(عج) محروم هستیم، باید معارف دینی را از گفتار و سیره جانشینان عام آن حضرت یعنی علما و فقها بگیریم، زیرا آن بزرگواران الگوهای مناسبی برای ما هستند. به همین دلیل مطالعه خاطرات و قسمت هایی از سیره مرجع عالی قدر جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) از زبان یکی از شاگردان و ملازمان ایشان که توفیق درک محضرشان را همواره در ساعاتی از روز داشته است می تواند مشعلی باشد فرا راه عاشقان اسلام و مرجعیت و تشنگان حقیقت.

این کتاب دربردارنده صد و ده خاطره ای است که نویسنده مستقیم و بدون واسطه از مرجع عالی قدر و اسوه شایسته، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) دیده و شنیده یا در سیره و رفتار ایشان به نظاره نشسته است. امیدواریم با پیروی از این الگوها هرچه بیشتر به خداوند نزدیک شویم و جزء مقرران درگاهش قرار گیریم.

ویژگی های نرم افزاری:

۱. قرائت پیوسته کتاب به صورت خودکار
۲. ارائه گالری تصاویری از معظم له مرتبط با موضوع کتاب
۳. ارائه متن کتاب به صورت کامل و یا بخشی که در حال مطالعه آن هستید
۴. استفاده از گوینده های حرفه ای صدا و سیما به منظور افزایش جذابیت صوتی کتاب
۵. استفاده از گرافیک و افکت های مناسب به منظور افزایش جذابیت بصری نرم افزار
۶. سازگاری با تمامی سیستم عامل ها و بدون نیاز به نصب



مروری بر مبارزات آیت الله العظمی مکارم شیرازی

علیه رژیم پهلوی

بی شک آیت الله العظمی مکارم شیرازی از جمله موثرترین روحانیون و شخصیت‌های مبارز علیه حکومت پهلوی به شمار می رود که در به ثمر رسیدن مبارزات انقلابی مردم مسلمان ایران نقش کلیدی ایفا کرد.

در این بین سالهای آغازین نهضت امام خمینی(ره)، بخش مهمی از مبارزات آیت الله العظمی مکارم شیرازی را تشکیل می دهد؛ انتشار مجله «درس‌هایی از مکتب اسلام»، انتشار مقالات کوبنده علیه حکومت در روزنامه‌های کثیرالانتشار و ایراد سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها، از شاخص‌ترین فعالیت‌های ایشان علیه حکومت پهلوی بود. که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می گیرد.

نشریه «مکتب اسلام»؛ پیشرو در مبارزه مکتوب علیه رژیم پهلوی

گفتنی است آیت الله العظمی مکارم شیرازی برای تغذیه فکری جوانان، در سال ۱۳۳۷ شمسی به همراه گروهی از دانشمندان و فضایی حوزه علمیه قم، ماهنامه علمی و دینی درس‌هایی از مکتب اسلام را منتشر نمود.

معظم له نیز در مقاله‌ای در ماهنامه مکتب اسلام در آذر ۱۳۳۷، با عنوان «در اجتماع ما چه می‌گذرد؟ نوشت...» در حالی که در تهران بیش از بیست هزار مرکز عمومی (نظیر سینما، تماشاخانه، قهوه‌خانه، کافه و...) وجود دارد، در همین شهر فقط دو کتابخانه عمومی دایر است. معظم له در ادامه از «دردهای جامعه ایران» می‌نویسد: «این مردمی که شما خود را مدافع حقوق آنان قلمداد می‌کنید

هزار گونه درد و بدبختی و محرومیت دارند. بسیاری از آنها برای نان و آب معطل‌اند، در بعضی شهرهای جنوبی ایران افرادی هستند که از بیچارگی علف می‌خورند! ... حال به جای اینکه بهترین صفحات خود را به عکس زنان لخت و نیمه‌لخت و داستانها و رمان‌های عشقی و شرح جنایات و حوادثی که اطلاع از آن‌ها کوچک‌ترین تاثیری در وضع مردم ندارد، اختصاص دهید، فکری برای این دردها بکنید.»

مرجع عالیقدر جهان تشیع درباره انتشار مکتب اسلام می‌گوید: «این مجله وقتی شروع به کار کرد که تاریک‌ترین دوران رژیم ستمشاهی بود. تقریباً هیچ مجله دینی قابل ملاحظه‌ای در سرتاسر مملکت پخش نمی‌شد. عده‌ای از دوستان فاضل و عالم و روشن دور هم جمع شدند و تصمیم بر این شد که یک مجله دینی را برای مبارزه با انحرافات عقیدتی و مفساد اخلاقی منتشر کنند و با کمک جمعی از نیکوکاران و تجار تهران، که هزینه مالی آن را تامین می‌کردند، و از آن جایی که مردم مسلمان، تشنه معارف دینی بودند و آن مجله نیز، مانند جرعه‌ای بود که در یک کویر سوزانی نمایان شود و یا مشعلی که در یک تاریکی مطلق بدرخشد، استقبال عظیمی از آن شد، استقبالی که ما هرگز انتظار آن را نداشتیم. تیراژ مجله از دو هزار نسخه شروع و مرتباً افزایش یافت. کار به جایی رسید که تیراژ مجله از صد هزار هم گذشت و به تمام نقاط مملکت فرستاده می‌شد؛ از مدارس و دانشگاه‌ها گرفته تا ادارات و بازار، و موج عظیمی ایجاد کرد.»

مفسر بزرگ قرآن کریم، درباره بُعد انتقادی و سیاسی مجله مکتب اسلام و نقش آن در انقلاب می‌گوید: «ما که احساس کردیم زمینه محکم است کم‌کم به مقاله‌های انتقادی و اجتماعی و سیاسی پرداختیم. قبلاً همه مقالات، جنبه عقیدتی و تفسیری و اخلاقی و روایی داشت، ولی حالا می‌بایست به مفسد اجتماعی نیز پرداخته و این مسائل به نقد کشیده شود. بحمدالله این فصل، بسیار مؤثر شد و مجله با قدرت و نفوذ زیادی که داشت توانست کنترلی روی مطبوعات آن زمان درباره اسلام داشته باشد و تا حد زیادی جلو سخنان ناروا را گرفت.»

همگام با نهضت امام(ره)؛ از پانزده خرداد تا انقلاب اسلامی

با شروع نهضت اسلامی در ابتدای دهه ۱۳۴۰ آیت الله العظمی مکارم شیرازی به این نهضت پیوست؛ معظم له در همان ماه‌های آغازین دهه ۱۳۴۰ به این نهضت پیوستند. مبارزات خود علیه رژیم پهلوی را آغاز کرده و در این راه متحمل زندان‌ها و تبعیدهای بسیاری شدند.

معظم له در خرداد ۱۳۴۲ توسط حکومت شاه مدتی زندانی شد و پس از آزادی مبارزات خود را از سر گرفت. ایشان بعد از قیام نوزده دی ۱۳۵۶ قم نیز به اتهام «اقدام علیه امنیت و اخلال در نظم و آسایش عمومی» در ۲۱ دی ماه همان سال به شهرهای چابهار و در ادامه به مهاباد و انارک نائین تبعید شد که در مرداد ماه ۱۳۵۷ از تبعید رهایی یافت و

با شدت گرفتن حوادث انقلاب به تهران آمد.

لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و نقش معظم له در روشنگری افکار عمومی

در ۱۴ مهر ۱۳۴۱ لایحه‌ای تحت عنوان «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» در هیئت وزیران دولت اسدالله علم به تصویب رسید. در این لایحه، شرط مسلمان بودن از رای‌دهندگان و انتخاب شوندگان برداشته شده بود و همچنین شرط «سوگند نمایندگان به قرآن» تبدیل به «سوگند به یکی از کتب آسمانی» شده بود.

تصویب این لایحه با مخالفت گسترده روحانیان مواجه شد و در قم، جلسات مختلفی بین علما بر پا شد و بسیاری از علما نیز در جمع مردم سخنرانی کردند. در یکی از این مجالس سخنرانی که در اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی از طرف همه مراجع در مسجد اعظم قم برگزار شد و خود مراجع هم در آن شرکت کردند، آیت الله العظمی مکارم شیرازی به ایراد سخنرانی پرداختند.

معظم له به نمایندگی از حوزه علمیه در میان قریب به پنجاه هزار نفر جمعیت متشکل به منبر رفتند. ایشان فرمودند: «چندی قبل دولت تصویب‌نامه‌ای راجع به انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انتخاب آن گذرادند... به ویژه آنکه این مطلب خیلی پرمعنی است که قید «اسلام» و اسم «قرآن مجید» را از مراسم قسم حذف کنند و فقط به جای آن «کتاب آسمانی» بگذارند. این یک اعلام خطر به عموم مسلمانان است.»

«... این موضوع را که دولت به صورت تصویب‌نامه منتشر ساخته هم از نظر قانون خدا و هم از نظر قانون اساسی و هم از نظر افکار عمومی نادرست است؛ تشخیص این‌گونه مطالب به عهده آقایان مراجع و زعمای حوزه علمیه قم است، هر کسی

حق دخالت در این امور ندارد. به راستی مملکت عجیبی شده! همه چیز متخصص می‌خواهد جز احکام پیچیده دین... در مملکت ما کسی غیر از طبیب حق ندارد حتی یک نسخه ساده برای سرماخوردگی بنویسد و این عمل جرم شناخته می‌شود، ولی در موضوعات شرعی همه به خود حق دخالت می‌دهند در حالی که وعاظ باید وظایف خود را از مراجع تقلید بگیرند نه از دیگران... لذا پس از فتوای صریح مراجع نجف اشرف و قم اشکال این مسئله از نظر شرعی جای بحث نیست.»

«...هم چنین باید گفت این قانون اساسی خون‌بهایی جمعی از مسلمانان است. آنها برای جنبه‌های مذهبی این قانون قربانیها دادند و مواد پرارزشی در این باره برای امروز ما ذخیره نمودند تا بتوانیم برای حفظ مقدمات اسلام و قرآن از آن استفاده کنیم.»

«اما از نظر افکار عمومی نیز این صحیح نیست که عده‌ای بنشینند و برخلاف میل اکثریت قاطع مردم این مملکت چیزی را تصویب و بر آنها تحمیل کنند. این تصویب‌نامه اگر فرضاً پنج هزار یا ده هزار رای موافق داشته باشد، بیش از نوزده میلیون رای مخالف دارد. آیا این جمعیت عظیم که امروز به عنوان اعتراض در این خانه خدا اجتماع کرده‌اند مردم این کشور نیستند؟ مگر سیل تلگرافات و طومارها و نامه‌هایی که به مراجع می‌رسد افکار عمومی مردم نیست؟ چرا همه مقدسات را زیر پا می‌گذارید؟ می‌گویند الزامات یا التزامات بین‌المللی ایجاب می‌کند که قید «اسلام» و نام «قرآن مجید» و... را برداریم! ... مذهب و قانون اساسی یک مملکت را با این حرفها نمی‌توان عوض کرد. اگر کسانی رفته‌اند از طرف ملت ایران اعلامیه‌ای برخلاف مواد قانون اساسی امضا کرده‌اند آنها مجرم‌اند و به جرم مخالفت با قانون اساسی باید مجازات شوند... اگر دولت نخواهد به قرآن مجید احترام بگذارد، به

قانون اساسی احترام بگذارد، روحانیت را، که سنگر استقلال این مملکت است، در هم بکوبد، مسئولیت آن متوجه خود آنها خواهد بود... یکصد هزار زلزله‌زده دارند می‌میرند؛ جوانها از زور بیکاری خودکشی می‌کنند. اگر دلتان سوخته، فکری برای این بدبختیها کنید.»

پنج روز پس از این مراسم و سخنرانی آیت الله العظمی مکارم شیرازی، امام خمینی(ره) در ۱۵ آبان ۱۳۴۱ در تلگرامی به اسدالله علم نوشت: «اگر گمان کردید می‌شود با زور، چندروزه قرآن کریم را در عرض اوستای زرتشت، انجیل و بعضی کتب ضاله قرار داد، بسیار در اشتباه هستید.»

و اینچنین در پی این روشنگریها، مردم نیز مخالفت خود را با تعطیلی بازار و گردهمایی در مساجد نشان دادند و سرانجام دولت اسدالله علم، پس از مدتی مقاومت، مجبور شد در ۱۰ آذر ۱۳۴۱ این لایحه را لغو کند.

بی تردید انتشار ماهنامه درس‌هایی از «مکتب اسلام» در میان مردم، نقش مهمی در آگاهی عامه از اتفاقات نهضت، به ویژه مخالفت‌های حضرت امام خمینی(ره) با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی داشت. جدا از این موضوع، معظم له در امور تبلیغی هم فعال بودند و برای سخنرانی به نقاط زیادی از کشور مسافرت کردند. آبادان، قم و تبریز از جمله این شهرها هستند. سخنرانی ایشان در اجتماع عظیم مردمی روز ۱۰ آبان ۱۳۴۱ در مسجد اعظم قم در مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، یکی از تاثیرگذارترین اقدامات جامعه روحانیت در مسیر لغو لایحه بود.

جذب اجتماعی و سیاسی جوانان در مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی

آیت الله العظمی مکارم شیرازی با جوانان و دانشجویان ارتباط خوبی داشت و در جمع آنان شرکت می‌کرد. که این امر

موجبات تقویت مبارزات مردمی علیه حکومت پهلوی می شد، به عنوان نمونه ایشان در ۲۲ دی ۱۳۴۱ در جلسه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز شرکت کرد. یکی از دانشجویان دانشگاه تبریز درباره دعوت از ایشان می گوید: «معظم له در آن برهه، در مجله مکتب اسلام مقاله می نوشت و در سطح بالایی بود و از نظر علمی قبولشان داشتند. ایشان را دعوت کردیم تا در جمع دانشجویان سخنرانی کند.»

طبق گزارش ساواک؛ معظم له در «روز ۲۲ دی ۱۳۴۱ با سفر به تبریز و حضور در دانشگاه تبریز و مساجد حاج میرزا و جامع، سخنانی علیه مقامات دولتی ایراد کرد و ضمن سخنان خود افزود؛ عده‌ای به من مراجعه و از محدودیت‌ها و کارشکنی‌های مامورین دولت در مورد فعالیت‌های خود شکایت نموده‌اند...»

ماموریت از طرف امام خمینی رحمه الله علیه

در ۶ بهمن ۱۳۴۱ علی‌رغم مخالفت گسترده روحانیون، فراندوم انقلاب سفید برگزار شد. در اسفند ۱۳۴۱ نیز امام خمینی نوروز ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کردند.

به دنبال مخالفت روحانیون با برنامه‌های ضد اسلامی حکومت پهلوی، ماموران رژیم شاه برای انتقام از روحانیون در روز دوم فروردین ۱۳۴۲ هم‌زمان با سالروز شهادت امام صادق علیه السلام، با یورش به مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز، عده‌ای از طلاب را شهید و گروهی را مضروب کردند. پس از این کشتار، روحانیان مبارز بر فعالیت خود افزودند. در اردیبهشت ۱۳۴۲ آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی به منزل امام خمینی(ره) رفت و درباره محتوای سخنرانی‌های محرم با ایشان گفت‌وگو کرد. در اواخر همین ماه، امام خمینی(ره)، معظم له را برای سخنرانی به آبادان فرستادند. ساواک خوزستان نیز بلافاصله دستور داد

او را در آبادان زیرنظر بگیرند.

سخنرانی کوبنده علیه حکومت پهلوی در مسجد هدایت

با فرا رسیدن محرم در سال ۱۳۴۲، علی‌رغم تهدیدات ساواک، روحانیان بر مخالفت خود با رژیم شاه افزودند. در روز عاشورا امام خمینی(ره) سخنرانی تاریخی خود را در قم ایراد کردند. در همان روز، آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی که در تهران منبر می‌رفت در اجتماع هفت هزار نفره در مسجد هدایت سخنرانی کرد و به شدت به حکومت پهلوی اعتراض کرد و با اشاره به یورش ماموران شاه به مدرسه فیضیه در دوم فروردین ۱۳۴۲ تاکید کرد: «یزید نیز با همین سرنیزه‌هایی که ماموران حکومت پهلوی به فیضیه یورش بردند، مردم را مرعوب می‌کرد.» پس از پایان سخنرانی انقلابی معظم له، گروهی از افراد حاضر در مسجد در مسیر خیابانهای اسلامبول، چهارراه لاله زار، میدان سپه و ناصر خسرو به سمت سبزه‌میدان راه‌پیمایی کردند. آنان شعار می‌دادند «خمینی، خمینی، خدا نگهدار تو. بمیرد، بمیرد دشمن خونخوار تو» و «خمینی پیروز است.» راه‌پیمایان در حالی که شمارشان به بیش از دو هزار نفر رسیده بود، داخل میدان ارک شدند و خود را به مقابل کاخ گلستان رسانند. سپس به سمت مدرسه حاج ابوالفتح رفتند و در مجلس عزای روحانیون تهران و اعلام پشتیبانی از امام خمینی(ره)، شرکت کردند.

بازداشت توسط ساواک در شب پانزدهم خرداد

اولین جریان دستگیری آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی هم به روز عاشورای مصادف با ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ است که ایشان هم‌زمان با سخنرانی امام خمینی(ره) در قم، سخنرانی کوبنده‌ای در مسجد هدایت تهران انجام دادند و همین سخنرانی موجبات دستگیری ایشان توسط نیروهای ساواک در شب

۱۵ خرداد را فراهم می‌کند.

لذا سخنرانی‌های پرشور عاشورایی علما به ویژه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، منجر به دستگیری گروهی از روحانیون مبارز شد. به گزارش ساواک، در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ «بیست نفر از وعظ که در چند روز اخیر ایام سوگواری در منابر مردم را تحریک بر علیه امنیت کشور کرده‌اند توسط مامورین شهربانی و ساواک بازداشت شدند؛ از جمله آقایان ناصر مکارم شیرازی، مرتضی مطهری، عباسعلی اسلامی، محمدتقی فلسفی، سیدعبدالکریم هاشمی نژاد و...» روز بعد نیز امام خمینی و عده دیگری از روحانیون دستگیر شدند.

آزادی از زندان و از سرگیری مبارزه علیه رژیم پهلوی

سرانجام آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی پس از ۴۵ روز زندانی کشیدن، به همراه آقایان فلسفی و اسلامی از زندان آزاد شد.

آزادی معظم له از زندان چندان دوام نیافت. ایشان در این باره می‌گوید: «پس از آزادی از زندان در تهران، جهت دیدن بستگان خود به شیراز رفتم. در آن موقع، در شیراز حکومت نظامی برقرار بود و هنگام رسیدن به دروازه شهر، ائاثیه مرا بازرسی کردند و چند اعلامیه انقلابی که خیلی هم تند و کوبنده بود و خودم آنها را نوشته، ولی امضا نکرده بودم، در وسایلم پیدا کردند؛ از این رو مرا در آنجا بازداشت و سپس به زندان شیراز و بعد به زندان معروف کریم‌خان فرستادند...».

ایشان پس از آزادی مجدد از زندان، به مبارزه خود علیه رژیم پهلوی در عرصه‌های مختلف ادامه داد و با امضای اعلامیه‌ها با نهضت امام خمینی همراهی کرد. معظم له در اسفند ماه ۱۳۴۲ به همراه گروهی از علمای قم در تلگرامی به حسنعلی منصور، نخست وزیر وقت، به «کشتارها و شکنجه‌های قرون وسطایی و سلب آزادی بیان و قلم» اعتراض کرد.

یک ماه بعد در فروردین ۱۳۴۳ امام خمینی(ره) از حصر آزاد شدند و به قم بازگشتند.

هم چنین معظم له در جلسات هفتگی فضایی شیرازی حوزه علمیه قم به طور مستقیم و غیرمستقیم درباره مبارزه سخنرانی می‌کردند.

از سوی دیگر در اوایل محرم ۱۳۸۴ قمری (۱۳۴۳ شمسی) با توجه به حساسیت آبادان، آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی با حضور در آن شهر، و در انتقاد از رژیم پهلوی و تجلیل از امام خمینی(ره) سخنرانی کردند.

اعتراض معظم له به تبعید امام خمینی(ره)

در ۳ مرداد ۱۳۴۳ لایحه کاپیتولاسیون در مجلس سنا به تصویب رسید. در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ نیز این لایحه در مجلس شورای ملی به تصویب رسید؛ اما امام خمینی در ۴ آبان ۱۳۴۳ درباره کاپیتولاسیون سخنرانی کرد. این سخنرانی تاریخی با واکنش شدید رژیم شاه همراه بود؛ به طوری که در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ امام خمینی را شبانه بازداشت و با یک هواپیمای C-۱۳۰ به ترکیه تبعید کردند.

لیکن پس از تبعید امام خمینی(ره) به ترکیه، آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی در اسفند ۱۳۴۳ به همراه گروهی از فضایی شیرازی مقیم حوزه علمیه قم در نامه‌ای به نخست وزیر وقت، در اعتراض به تبعید امام خمینی(ره) نوشت: «حضرت آیت‌الله العظمی جناب آقای خمینی مرجع عالیقدر شیعیان بر خلاف نص صریح قانون اساسی در تبعید است و باید در اسرع وقت به کشور بازگردد.»

هم چنین پس از تبعید امام خمینی(ره) به ترکیه تعدادی از مدرسین حوزه علمیه قم از جمله آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی در نامه‌ای از مراجع پرسیدند: «از آنجایی که در ایام ماه مبارک رمضان که روحانیان برای ترویج

و تبلیغ عازم سفر هستند، از ما در این باره سوال می‌کنند که چنانچه دولت تزییقاتی نسبت به مسایل روز و اهداف عالی روحانیت و تجلیل از مقام حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی واقع شود، وظیفه چیست؟» که آیت‌الله میلانی در ۹ دی ۱۳۴۳ پاسخ داد: «از درگاه خداوند صریحاً بازگشت آیت‌الله خمینی را مسالت نمایند و اهل علم و مبلغین، بلکه همه طبقات، نباید سکوت اختیار کنند.» آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی نیز در ۱۱ دی ۱۳۴۳ پاسخ داد: «آقایان باید مردم را به وظایف دینی خود آشنا کنند و همه برای «استخلاص حضرت آیت‌الله خمینی دعا کنند.»

معظم له یک سال بعد، به دنبال انتقال امام خمینی(ره) از ترکیه به نجف اشرف، در تلگرامی به امام خمینی(ره) نوشت: «گرچه انتقال به عراق مایه خوشوقتی است، اما ادامه محرومیت ملت ایران و حوزه علمیه قم از افاضات آن مرجع عظیم‌الشان موجب افسردگی شدید عموم است.»

مرجع عالیقدر جهان تشیع در نامه دیگری خطاب به امام خمینی(ره) در مهرماه ۱۳۴۴ اینگونه می نویسد: «هرچند انتقال حضرت عالی از ترکیه به عتبات عالیات از جهتی مایه خرسندی است، ولی ادامه تبعید آن مرجع عالیقدر که به خاطر دفاع از قرآن و حقوق ملت اسلام و حمایت از استقلال و تمامیت ارضی کشور اسلامی ایران صورت گرفته است، بسی موجب تأثر و تنفر عموم ملت ایران است.» و یا معظم له در آبان ۱۳۴۴ در نامه‌ای دیگر نوشت: «انتقال آن مرجع به جوار ائمه اطهار(علیه السلام) دل‌های مشتاقان را تسکین موقتی بخشید. در انتظار بازگشت آن حضرت مستطاب عالیقدر دقیقه شماری می‌کنیم.»

سخن آخر

با نگاهی به حوادث انقلاب اسلامی مشخص می‌شود آیت‌الله العظمی مکارم

شیرازی مقاطع حساسی از تاریخ انقلاب و از جمله در سخنرانی در حضور مراجع تقلید و اجتماع قریب پنجاه هزار نفر در مسجد اعظم قم در مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، بازداشت توسط ساواک در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مخالفت با لایحه کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی(ره)، برگزاری مراسم چهارم آیت‌الله سیدمصطفی خمینی(ره)، قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶، بازداشت و تبعید به چابهار، مه‌باد و انارک، اوج‌گیری انقلاب و تحصن در مسجد دانشگاه تهران و استقبال از امام خمینی(ره) و پیروزی انقلاب اسلامی، حضور پررنگی در آنها داشته است.

لازم به ذکر است علاقمندان به تاریخ انقلاب اسلامی جهت مطالعه تفصیلی مبارزات سیاسی آیت الله العظمی مکارم شیرازی علیه رژیم منحوس پهلوی می توانند به کتاب ارزشمند «از تبعید تا پیروزی» اثر میرزا باقر علیان‌نژاد مراجعه نمایند.

سیری در مبانی نظری انقلاب اسلامی

از منظر معظم له

در آستانه ۲۲ بهمن سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران قرار داریم، لذا این ایام را گرمای داشته و به ملت ایران تبریک می‌گوییم.

سی و نه سال از حیات پربرکت انقلاب اسلامی ایران سپری شده است و دشمنان در این مدت انتظار داشتند که نظام جمهوری اسلامی سقوط کند، اما بعد از گذشت این سال‌ها فهمیدند نظام ما تثبیت شده و همچنان پابرجاست. حال آنکه دشمنان در این مدت هر توطئه‌ای که از دستشان برآمد انجام دادند اما به لطف پروردگار و بیداری مردم راه به جایی نبردند.

در این میان پرسش کلیدی این است که اصول و مبانی انقلاب اسلامی چیست و دارای چه ویژگی‌هایی است که اینگونه توانسته است در مقابل توطئه‌های دشمنان پابرجا بماند و حتی در میان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی تأثیر گذار باشد؟ لذا شایسته است اصول و مبانی نظری انقلاب اسلامی را در دهه فجر برای مردم به ویژه نسل جوان بازگو کنیم، و البته صاحب‌نظران نیز از جهت فکری و نظریه پردازی، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران را مورد تحلیل و واکاوی قرار دهند.

ولایت فقیه؛ مهمترین گفتمان معرفتی در انقلاب اسلامی

بی تردید جانشین امامان معصوم علیهم السلام فقهای صالح و واجد شرایط هستند، لذا در دوران غیبت، پیش بینی لازم در اسلام شده است و از طریق «ولایت فقیه» است که رهبری را برای فقیه‌ای که جامع شرایط و دارای علم

و تقوی و بینش سیاسی در سطح عالی باشد تثبیت کرده است و طریق شناخت چنین رهبری نیز به روشنی در قوانین اسلام ذکر شده است، بنابراین ولایت فقیه همان تداوم خط انبیا و اوصیای آنها است، رهبری فقیه جامع شرایط دلیل بر این است که جوامع اسلامی بدون سرپرست رها نشده‌اند.

توجه به این نکته نیز ضروری است که مقام نیابت ولی فقیه از نظر مقامی است که از سوی امامان معصوم (علیهم السلام) تعیین شده، و هیچگونه نیازی به بیعت ندارد، البته پیروی و اطاعت مردم از «ولی فقیه»، به او امکان استفاده از این مقام و به اصطلاح «بسط ید» را می‌دهد، ولی این بدان معنی نیست که مقام او در گرو تبعیت و پیروی مردم است و تازه مساله پیروی مردم ارتباطی با مساله بیعت ندارد، بلکه عمل به حکم الهی در مورد ولایت فقیه است.

اختیاراتی که به حکومت اسلامی از طریق ولایت فقیه واگذار شده، به او امکانات وسیعی برای گشودن مشکل‌ها در چارچوب اصول کلی اسلام می‌دهد. لذا حاکم شرع و فقیه جامع شرایط موظف است در تمام مسائل اجتماعی و سیاسی مربوط به ملت اسلام مصلحت آنها را در نظر بگیرد.

لازم به ذکر است با تشکیل حکومت صفوی در ایران در ابتدای قرن دهم و رسمیت یافتن شیعه، تحوّل دیگری در فقه ایجاد شد؛ زیرا با دعوت پادشاهان صفوی از علما برای نظارت بر مسائل حکومت، فقه حکومتی شکل عملی به خود گرفت. مرحوم «محقق کرکی» (م ۹۴۰) از کسانی بود که در این زمینه

گام‌های مهمی را برداشت و بحث‌هایی مانند ولایت فقیه و حدود آن، بحث خراج، مقاسمه، نماز جمعه و مانند آن مورد توجه ویژه فقها قرار گرفت. در واقع از ابتدای قرن دهم، توجه فقها از احکام و مسائل شخصی فراتر رفته و به فقه اجتماعی و حکومتی نیز معطوف گردید.

نمونه بارز و مصداق شاخص این عده از فقها امام خمینی قدس سره است که با تلفیق عنصر زمان و مکان با اجتهاد، نظریه «ولایت فقیه» را در اداره حکومت اسلامی به جامعه اسلامی ارائه نمود. ایشان در بیان ضرورت توجه به زمان و مکان در استنباط می‌گوید: «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان، مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدین معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی را نیز می‌طلبد».

و اینچنین است که امام خمینی قدس سره قرار با طرح حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه، مبارزه اش را بر ضد استبداد داخلی و استعمار خارجی آغاز کرد که به سقوط رژیم سلطنتی در ایران و تشکیل حکومت اسلامی گردید.

حفظ نظام اجتماعی؛ اصل بنیادین انقلاب اسلامی

وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن، از جمله احکام اولیه است. یعنی تمام قوانینی است که نظام مجتمع انسانی

را حفظ می‌کند و به نابسامانی‌ها و بی‌نظمی‌ها پایان می‌دهد و امنیت و آرامش را برای جامعه به ارمغان می‌آورد و قیام به قسط را که رکن اساسی حفظ نظام است، تأمین می‌کند. لذا هنگامی که فقیه تصمیم به اجرای آن می‌گیرد، قوانین و مقررات کلی برای آن وضع می‌نماید. به عنوان مثال قوانین راهنمایی و رانندگی و عبور و مرور وسائل نقلیه، یا قوانین مربوط به شهرداریها و کارمندان دولت و مانند آن. در این مثال وجوب حفظ نظام حکم کلی اولی است، که در ضمن احکام کلی حکومتی دیگر پیاده می‌گردد.

هم چنین آنچه مقدمه حفظ نظام محسوب می‌شود نیز از جمله احکام اولیه است. همانگونه که «مقدمه حرام» نیز از اقسام عناوین ثانویه است. استعمال تنباکو در فتوای معروف میرزای شیرازی از باب مقدمه حرام، تحریم شد.

حال در اسلام مجازات و کیفرهایی برای جنایات و بسیاری از گناهان تعیین شده که زیر نظر حکومت اسلامی باید اجرا گردد، و منظور از آن حفظ نظام اجتماع و ریشه کن ساختن فساد از جوامع انسانی است. از این جهت آنچه رژیم شاه را ساقط کرد مفاسد بی شمار رژیم پهلوی بود که بی‌اعتمادی مردم را رقم زد اما مردم در انقلاب به حضرت امام(ره) اعتماد کرده و با هدف حفظ نظام اجتماعی و سیاسی، نظام جمهوری اسلامی را برپا کردند.

بی شک وظیفه همه نیروها در تمام برهه‌های تاریخ باید حفظ نظام ارزشی اسلام در تمام بخش‌های آن اعم از اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی باشد، این وظیفه رسالتی است بر عهده آحاد مردم، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها که اولین پاسدار این آرمان‌های اصیل به شمار می‌آیند آنها باید در این مسئله دقیق باشند و نگذارند وزن شخصیت را با وزن ثروت‌ها بسنجند.

نقش مصلحت در بنیان انقلاب اسلامی

مصلحت در فقه مکتب اهل بیت علیهم السلام، در سه محور خلاصه می‌شود: اول: آنچه مربوط به حفظ نظام و حکومت اسلامی است.

دوم: حفظ نظم جامعه؛ بر اساس این دو نوع مصلحت بسیاری از احکام مستحدثه شکل می‌گیرد؛ زیرا حفظ نظام و حفظ نظم جامعه از مهمترین اهداف اسلام است، که انحراف از آن جایز نیست.

سوم: آنچه مربوط به تعارض اهم و مهم است؛ یعنی هرگاه دو مصلحت که مورد توجه و قبول فقه اسلام است، در مقابل یکدیگر قرار گیرند، باید مصلحت اهم را ترجیح داد و مهم را فدای آن کرد.

لذا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم او و دانشمندان و علمایی که به عنوان ولی فقیه مشروعیت خویش را با واسطه از خداوند کسب می‌کنند، مأموریت دارند که مصالح مردم (بندگان خدا) را در همه جا مورد توجه قرار دهند؛ و به اصطلاح رعایت غبطه عموم کنند؛ و مسلم است مصلحت مردم ایجاب می‌کند که به نوعی درامر حکومت سهیم و شریک باشند و به آراء آنها توجه شود؛ بنابراین توجه به آراء مردم جنبه الهی پیدا می‌کند.

با این تفاسیر می‌توان گفت یکی از عناوین ثانویه عنوان اهم و مهم است، یعنی هر گاه دو مسأله شرعی با یکدیگر تضاد پیدا کنند، مثلاً گاه حفظ اموال مردم و تصرف نکردن در مال بدون اذن صاحبش با مسأله احتیاج مبرم به کشیدن خیابان در شهرو بیابان در تضاد واقع شود از یک سو حفظ نظم جامعه اسلامی واجب است، و آن بدون کشیدن جاده‌های ضروری، غیرممکن است و از سوی دیگر حفظ اموال مردم نیز لازم است؛ در این گونه موارد باید آنچه مهم تر است مقدم داشته شود، و اجازه کشیدن این گونه جاده‌ها داده شود؛ البته در این

گونه موارد هر گونه ضرر و زیانی که به مالکان اراضی می‌رسد باید جبران گردد.

همچنین در مورد نرخ گذاری اجناس مختلف، قانون اولی اسلام، آزادی نرخ است؛ اما در مواردی که این آزادی سبب سوء استفاده گروهی از سودجویان شود و جامعه در تنگنا قرار گیرد و حفظ نظام اقتصادی جامعه متوقف بر نرخ گذاری شود، بی شک مسأله حفظ نظام مقدم است در اینجا می‌توان قانونی برای تعیین نرخ اجناس وضع کرد و دولت اسلامی را موظف به اجرای آن نمود.

از این رو مجلس تشخیص مصلحت در این موارد آنچه را مهم تر است با مطالعه دقیق باید انتخاب کند تا حکومت اسلامی به اجرا در آورد، درست مثل اینکه حفظ نفس واجب است و خوردن گوشت حرام ممنوع است، ولی در موارد خاصی که راه منحصر به استفاده از گوشت‌های حرام است آن را مجاز می‌شمیریم، چرا که اهمیت حفظ نسل بیشتر از آن است.

انقلاب اسلامی و معنویت گرایی

بی شک اهدافی که برای بعثت انبیاء در منابع دینی آمده بدون تشکیل حکومت بسیار مشکل یا غیر ممکن است. حال اگر تمام مدارس و دانشگاهها در عصر و زمان ما در اختیار یک حکومت ضد مذهبی یا بی تفاوت در برابر مذهب باشد، و وسائل ارتباط جمعی از قبیل رادیو و تلویزیون و مطبوعات نیز به همین شکل اداره شوند، و ما بخواهیم تنها با نصیحت و اندرز مردم و یا حداکثر، استفاده کردن از مساجد و منابر آنها به اهداف انبیاء و تعلیم و تربیت الهی نزدیک کنیم مطمئناً به جایی نمی‌رسیم، و تنها شعله ضعیفی از ایمان و تقوا در نقوس اقلیت باقی و برقرار خواهد بود، ولی هرگاه حکومتی بر مبنای ایمان و توحید و اعتقاد به خدا و مقدسات تشکیل شود، و تمام این مراکز حساس را در اختیار بگیرد آنگاه مسأله شکل دیگری به خود خواهد گرفت.

در این زمینه یکی از برکات انقلاب

اسلامی ایران که دستاورد خون هزاران شهید مظلوم است حاصل اقبال عمومی مردم به معارف و احکام دینی می باشد. لذا ما هر چه در برنامه های انقلاب داشتیم از نیروی مذهب بود. بهره گرفتن از نماز شب، دعاها، کمیل و ندبه، شروع عملیات با اسامی اهل بیت علیهم السلام و موارد دیگر. خود انقلاب را هم با استفاده از فلسفه ی عاشورا و کمک گرفتن از نیروی مذهب جلو بردیم. امروز هم اگر دشمن به ما حمله نمی کند به دلیل ترس او از همین نیرو است زیرا می داند که اگر به ما حمله کند، بسیجیان، ارتش و سپاه جلو می آیند و پروائی از کشته شدن هم ندارند. حال تصور کنید که ما همه ی اینها را رها کنیم و به دنبال کوروش کبیر برویم. در حالی که ما نباید رنگ مذهبی انقلاب را کمرنگ کنیم.

گردد و البته تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله داریم.

البته اگر مساجد نبود انقلاب اسلامی به ثمر نمی نشست بدخواهان عقب رانده نمی شدند، لذا مسجد کانون مقدسی است و باید جنبه مردمی آن حفظ شود. آری نیروی مذهب می تواند انقلاب فکری در محیط اجتماع برپا کند به عقیده نگارنده نقش مذهب و تأثیر عقاید دینی در انقلاب فکری و زنده کردن نیروی تفکر در اجتماع بی بدیل است؛ تمام انقلاب های اجتماعی در پرتو همین انقلاب فکری و فرهنگی و عقلانی ایجاد می شود، و تا نیروی عقل و اندیشه ملتی بکار نیفتد، جنبه های دیگر برای همیشه تعطیل خواهد ماند. و از استعدادهای نهفته آنها بهره برداری نخواهد شد.

تاریخ انبیا و پیغمبران نیز همین مطلب را نشان می دهد. انبیا و پیغمبران خدا احیای اجتماعات را از احیای نیروی تفکر و اندیشه اجتماعات شروع کردند و در سایه انقلاب فکری بود که توانستند آن همه اصلاحات در جهان بشریت ایجاد کنند. بنابراین بطور صریح و آشکار نقش و تأثیر مذهب در احیای نیروی تفکر و ایجاد انقلاب فکری در اجتماعات و جوامع بشری انکار ناپذیر است.

اینکه در ایام دهه فجر انقلاب اسلامی ایران آیه: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ حق آمد و باطل نابود شد؛ زیرا باطل نابود شدنی است» زیاد تکرار می شود بدان جهت است که حکومت طاغوت که باطل و مروج فساد، فحشا، وابستگی، ویرانی و حیف و میل کردن بیت المال و سیاست های ضد مذهبی است از بین رفت، و حکومت اسلامی که حق است آمد و جایگزین آن شد. لذا هر چه حکومت اسلامی عادلانه تر و کاملتر باشد و بیشتر در مسیر دین و معنویت گام بر دارد به همان اندازه بیشتر کسب حقایق می کند.

اخلاق گرایی؛ نسخه انقلاب اسلامی برای آرامش جامعه

از آنجا که بشر دارای طبیعت اجتماعی بوده و بدون اجتماع نمی تواند زندگی کند. بنابراین طبق غریزه فطری و احساسات درونی خود، به زندگی اجتماعی تن در می دهد؛ زیرا می بیند که به تنهایی قادر به حل مشکلات زندگی و رسیدن به کمال نیست، به ناچار باید از سرمایه های فکری و بدنی که در اختیار دیگران است، کمک بگیرد

در این بین برای تحقق صمیمیت و استحکام روابط باید به یک سلسله اصول غیر مادی، پایبند بود؛ یعنی حسن نیت و صمیمیت در سایه ایمان، تأمین می شود نه به وسیله حساب های بی روح مادی.

به همین جهت، هیچ حکومتی، غیر از حکومت دین و اخلاق قدرت ندارد تا گزینه استخدام و خودخواهی را، در بشر کنترل کند، به اجتماع او نظم و آرامش دهد؛ اگر دستورات صحیح مذهبی به صورت شایسته، مورد استفاده قرار گیرد، این اصول، اجرا می گردد و در نتیجه جامعه به سوی کمال مخصوص خود، هدایت می شود.

لذا در اجتماعی که اصل ایمان و اخلاق، حکومت می کند، یک محیط گرم همکاری و هماهنگی کامل برای رفع مشکلات زندگی به وجود می آید که به جای تنازع بقا، تعاون بقا بر آن حکومت می کنند. در چنین اجتماعی افراد می توانند از حداکثر آزادی به منظور رشد فکری، اخلاقی و عملی استفاده کنند و به کمک یکدیگر، وسایل رسیدن به این هدف مقدس را برای عموم فراهم سازند.

اینچنین است که امام خمینی (ره) با تشکیل حکومت دینی به خوبی توانست به اجرای احکام الهی کمک کند و اخلاق و احکام شریعت را تحقق عینی بخشد. لذا زیر بنای نظام اسلامی، بر مدار ارزش های اخلاقی قرار گرفته است. و انقلاب اسلامی بر خلاف دیگر انقلاب های بزرگ

دنیا، یک انقلاب ارزشی است و آنچه برای آن مهم شمرده شده، حفظ ارزشها و حکومت هنجارهاست.

حال آنکه مسائل اخلاقی در حکومت پهلوی در منحطترین سطح خود قرار داشت و عداوت و کینه شدید بر آنها حکومت می کرد که نه تنها اخلاق، بلکه همه چیز اجتماع آنها قربانی آن می شد. **مردم گرایی؛ اصل راهبری در انقلاب اسلامی**

تبیین «ماهیت حکومت اسلامی» چندان پیچیده نیست؛ زیرا با قبول توحید، حاکمیت که از شاخه های توحیدافعالی خداست حق حکومت اولاً و با لذات از آن خدا شمرده می شود؛ سپس از آن هر کس که اوخواهد و برای این منصب قرار دهد. بنابراین حکومت اسلامی نه حکومت دیکتاتوری و استبدادی است، و نه حکومت دموکراسی؛ بلکه نوعی حکومت برتر یعنی حکومت خدایی و الهی است.

ولی این بدان معنی نیست، که اصل مشورت و توجه به آراء مردم در بافت حکومت اسلامی نقشی نداشته باشد؛ و نسبت به آن بی توجهی شود. بلکه «جوهره حکومت اسلامی» حکومت الهی است؛ ولی این حکومت در نهایت سر از حکومت مردمی در می آورد. تعیین پیامبران و امامان و جانشینان آنها، جوهره الهی حکومت را تشکیل می دهد و مأمور بودن این افراد به احترام به آراء مردم که آن نیز به فرمان خداست، جوهره مردمی آن را تشکیل می دهد.

در آغاز انقلاب نیز همگرایی، محبت و صمیمیت بی سابقه ای در میان مردم ایران ایجاد شده بود و همه به فکر دیگران بودند و به یکدیگر کمک می کردند و همین یکی از عوامل مهم پیشرفت انقلاب بود. حال آنکه اکثر انقلاب هائی که به نتیجه رسیده است با کمک کشورهای مختلف بوده است ولی انقلاب ما انقلابی بود درونی و به دلیل همبستگی شدید مردم

با هم در مدت کوتاهی به نتیجه رسید. اینگونه است که شاهدیم حرکت خودجوش میلیونی مردم مسلمان ایران در نهضت شکوهمند انقلاب اسلامی لرزه بر اندام طاغوتیان انداخت و مردم به عنوان حامیان حکومت دینی، و بازوهای انقلاب اسلامی، و نیز به عنوان نظارت، و امر به معروف و نهی از منکر، و نصیحت و ارشاد، در حکومت نقش خود را به خوبی ایفا می کنند.

البته دشمنان در ابتدای انقلاب با نادیده گرفتن اصل مردم گرایی در بنیان نظام اسلامی به کشورمان حمله کردند، اما انقلاب منبعث از مردم موجب شد ما نه تنها کشور را از دست ندادیم، بلکه امروز قوی تر از گذشته خواهیم ماند.

بدین ترتیب بنیان معرفتی انقلاب اسلامی که مسیر خود را از حکومت الله به سوی مردم طی می کند؛ می تواند کاملاً بر موازین حکومت مردمی منطبق گردد. با این تفاوت که در نامزدهای «مسئول اجرایی» حکومت اسلامی، یک سلسله شرایط از نظر اسلام و ایمان و امانت و تقوا قبلاً باید احراز گردد، و برخلاف سیستم حکومت غیر اسلامی، که این شرایط در آن مطلقاً مطرح نیست. و این یک تفاوت مهم است که حکومت های الهی را از حکومت های مادی جدا می سازد؛ هر چند هر دو ممکن است در شکل حکومت مردمی ظاهر گردد.

سخن آخر: (عبور از خطوط قرمز اصل انقلاب را به خطر می اندازد؛ شکر گزار نعمت انقلاب باشیم)

بی شک اگر بخواهیم این انقلاب باقی بماند باید این اصول را حفظ کنیم. بدیهی است اگر خط قرمزها شکسته شود، اصل انقلاب و کشور به خطر می افتد؛ هرکجا ما از اصول اسلامی فاصله گرفته ایم دچار مشکل شده و ضربه خورده ایم و بدانیم چنانچه در مسیر حرکت کنیم خداوند متعال نیز ما را یاری خواهد کرد.

هم چنین باید گفت انقلاب اسلامی از

جمله نعمت های بزرگ الهی به ملت ایران است لذا باید همیشه شاکر و قدردان این نعمت بزرگ باشیم و به این خاطر خدا را شکر کنیم.

هم چنین باید دانست انقلاب اسلامی ایران ارزان بدست نیامده و برای به ثمر نشستن و پیروزی آن خون های بسیاری ریخته شده و زحمات فراوانی نیز کشیده شده است.

نادیده گرفتن و چشم بستن به روی برکات و دستاوردهای بی بدیل انقلاب اسلامی بی انصافی است، البته این به این معنا نیست که در حال حاضر مشکلی وجود نداشته باشد، ولی اگر کسی بین این زمان و دوران سابق مقایسه کند و تفاوت ها را نفهمد خیلی بی انصاف است.

آری شکر نعمت انقلاب منوط به استفاده درست و صحیح از این نعمت است؛ به راستی آیا ما به خوبی از این نعمت استفاده می کنیم؟ متأسفانه پاسخ منفی است.

امیدواریم همه شاکر نعمت انقلاب اسلامی باشیم تا خداوند تبارک و تعالی این نعمت را برای همه پایدار بدارد و بتوانیم تا ظهور حضرت ولی عصر(عج) در سایه آن زندگی مادی و معنوی خوبی داشته باشیم.

تبعات و پیامدهای «اشرافیت»

از منظر معظم له

اشرافیت یکی از چالش‌های زندگی جهان معاصر است؛ این پدیده شوم در عصر و زمان کنونی به شدت جریان دارد و قوانین هم در درون کشورها و هم در روابط بین‌الملل، به این امر دامن می‌زند.

حقیقت این است که رواج اشرافیت در جامعه پیامدهای فراوانی به همراه داشته است به ویژه آنکه جماعت اشرافی، اقوام و بستگان خویش را بر همه چیز مقدم می‌شمردند و همه چیز را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند. که از این رهگذر فاصله طبقاتی تشدید شده و ظلم مضاعف به مستضعفان می‌دارند به نحوی که مشاهده وضع زندگی افشار آسیب‌پذیر در کشور جان و روح آدم را غصه‌دار می‌کند.

ناملی در مفهوم «اشرافیت»

برای تبیین مفهوم اشرافیت باید به آیات قرآن کریم مراجعه کرد؛ به ویژه آنجا که می‌خوانیم: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِئِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ... آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را...» که «مَلاً» معمولاً به جمعیتی گفته می‌شود که عقیده واحدی برای خود انتخاب کرده‌اند و اجتماع و شکوه ظاهری آنها چشم‌ها را پر می‌کند؛ زیرا ماده اصلی این لغت به معنای «پر کردن» است، و در قرآن مجید این تعبیر بیشتر در مورد جمعیت‌های خودخواه و خودکامه‌ای که ظاهری آراسته، و باطنی آلوده دارند، و صحنه‌های مختلف اجتماع را با وجود خود پر می‌کنند، اطلاق شده است.

هم‌چنین به معنای دار و دسته و اطرافیان و مشاوران می‌آید که نبض

جوامع در دست هیئت‌های حاکمه و دارو دسته آنها است، و آنان هستند که امت‌ها را فاسد می‌کنند، بنابراین هر برنامه اصلاحی و انقلابی، اول باید آنها را هدف‌گیری کند.

هم‌چنین در سوره «ص»، «ملاً» اشاره به اشراف و سرشناسان «قریش» است که به سراغ «ابوطالب» رفتند و بعد از بیرون آمدن از آن مجلس، به یکدیگر و یا به پیروان خود می‌گفتند: دست از بت‌ها بردارید، و معبودهایتان را محکم بچسبید.

از سوی دیگر «ملاء» اشراف از خود راضی هستند که همه جا مستضعفان را به مسخره می‌گیرند، آنها را موجوداتی پست و در خور تحقیر می‌پندارند؛ چرا که زر و زور ندارند، نه تنها آنها را مسخره می‌کنند، که افکارشان هر قدر بلند باشد و مکتبشان هر اندازه ریشه دار و اعمالشان هر چند کاملاً حساب شده به پندار آنها در خور تحقیرند، و به همین دلیل، پند و اندرز، هشدار و اعلام خطر در آنها اثر نمی‌کند، تنها تازیانه‌های عذاب دردناک الهی باید بر پشت آنها نواخته شود.

لذا معادل فارسی «ملاً» اشراف و اطرافیان یک پادشاه است، زیرا ملاً به معنای پُر می‌باشد و اشراف و اطرافیان پادشاه هم هر چند غالباً افرادی تهی هستند، ولی ظاهر آنها چشم‌پرن است! افراد سرشناس و اشراف پر زرق و برقی که چشم‌ها را پر می‌کنند و در صحنه‌های مهم جامعه حضور دارند.

بر این اساس حکومت اشراف (آریستوکراسی)، حکومتی است که در آن گروهی از اشراف بر جامعه حکومت

گفتنی است هنگامی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌دعوت‌خود را در مکه آغاز کرد اتفاقاً قدرت سیاسی و اقتصادی شهر بیشتر در اختیار دودمان بنی‌امیه بود. سران این تیره از راه تجارت و رباخواری، مال‌های فراوانی اندوخته بودند و علاوه بر آن با نگاهبانی خانه کعبه و پذیرایی زائران، برای خویش نوعی اشرافیت دینی نیز به دست آورده بودند.

در واقع قریش در سایه همین ریاست و اشرافیت دینی، قوانینی را از سوی خود وضع می‌کردند و دیگر قبایل عرب نیز به آن تن می‌دادند.

ولی با ظهور اسلام حشمت‌ظاهری قریش در هر دو جنبه اشرافیت مادی و ریاست دینی مورد تهدید جدی قرار گرفت. نخستین دعوت پیامبر اسلام به یکتاپرستی و رویکردهای آن حضرت در زمینه عدالت اجتماعی و مساوات مردم در پیشگاه خدا و سپردن ولایت کعبه به پرهیزگاران، منافع و موقعیت اجتماعی اشراف قریش به ویژه رؤسای بنی‌امیه چون ابوسفیان و ابوجهل را به خطر انداخت.

از سوی دیگر نفوذ روزافزون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان قشر ضعیف یا متوسط جامعه که تا پای جان در راه ایمان خود ایستادگی می‌کردند، قریش را متوجه این خطر ساخت که اشرافیت دینی آنان نیز به موازات اشرافیت اقتصادی آنها در برابر قوانین اسلام مورد تهدید قرار گرفته است.

این بود که به یک باره بغض و کینه‌های دیرینه آنان ترکید، به خصوص این که منافع نامشروع و موقعیت اجتماعی خویش را در معرض نابودی می‌دیدند. لذا با تمام قدرت به مبارزه با این آیین تازه برخاستند ولی هیچ یک از این تلاش‌ها نتیجه‌ای نبخشید و سرانجام با تسلیم شدن مکه، حشمت قریش به یکباره فرو ریخت.

در واقع قریش به ویژه ابوسفیان و دودمانش، با پذیرش این شکست، هم ریاست و اشرافیت دینی خویش را از دست دادند و هم موقعیت اجتماعی و قدرت اقتصادی خود را.

در این زمینه دکتر حسن ابراهیم حسن، نویسنده معروف مصری، در کتاب خود از پروفیسور نیکلسون نقل می‌کند که «... بنی‌امیه از جمله اشراف بت‌پرست بودند که با پیامبر و یاران او به سختی مبارزه می‌کردند و پیامبر با آن‌ها جنگ کرد تا اساس اشرافیت بت‌پرستی را از میان برداشت و دین اسلام را رواج داد.

البته پس از رحلت پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) اشرافیت در قالب سقیفه برگشت که آن هم تنها در قریش خلاصه می‌شد؛ چون این قریش بود که در زمان جاهلیت از اشرافیت دینی و مالی برخوردار بود، به گونه‌ای که سایر اقوام تنها زیربار فرمانی می‌رفتند که قریش آن را وضع کند، و این قریش بود که سرنوشت حجاز را در آن زمان در دست داشت. بنابراین، پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز این قریش بود که زمام امور مسلمانان را در قالب پدیده شوم سقیفه به دست گرفت و بر همگان حکمرانی کرد.

جمع‌بندی حوادث نیم قرن اول اسلام نشان می‌دهد آنچه در «سقیفه» اتفاق افتاد احیاء اشرافیتی بود که زنجیروار باب مسائل و مشکلات دیگر را بر جهان اسلام گشود.

خوی اشرافی‌گری؛ مهترین مانع در تحقق عدالت اسلامی

بی‌شک امتیاز طلبی ناروای برخی مسئولان و ثروتمندان از بیت‌المال مسلمین و تقدم ضابطه بر رابطه مهمترین مانع در تحقق عدالت اسلامی به شمار می‌رود.

در تفسیر مجمع‌البیان نیز می‌خوانیم: در عصر جاهلیت اشراف یهود، هر گاه ضعیفان جامعه کاری انجام می‌دادند،

احکام و قوانین تورات را درباره او اجرا می‌کردند، ولی هر گاه زورمندان و اشراف مرتکب گناهی می‌شدند آنها را مؤاخذه نمی‌کردند، تأسّف آور است که موج اشرافیت در عصر و زمان فعلی نیز به چشم می‌آید و قوانین تنها در مورد ضعفا اجرا می‌شود، و صاحبان قدرت و سرمایه غالباً مستثنی هستند، که این مسأله خود نشانه وجود جوامع جاهلی است!

در این زمینه مرحوم «کلینی» در روایتی از «ابی مخنف» چنین نقل می‌کند: گروهی از شیعیان خدمت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام رسیدند، عرض کردند چه مانعی دارد که اموال بیت‌المال را بیرون آوری، و در میان رؤسا و اشراف تقسیم کنی، و آنها را بر ما برتری بخشی (و سهم ما را به آنها دهی) تا پایه‌های حکومت محکم شود سپس به برنامه تقسیم بالسویه و عدالت در رعیت باز گردی؟! امام علیه‌السلام (از این پیشنهاد ناراحت شد و) این خطبه را ایراد فرمود و با صراحت گفت: برای رسیدن به یک هدف مقدس نباید از وسیله نامقدس و گناه آلود استفاده کرد، که این کار با منطق اسلام سازگار نیست فرمود: «آیا به من پیشنهاد می‌کنید که برای پیروزی خود، از جور و ستم در حق کسانی که بر آنها حکومت می‌کنم، استمداد جویم؟!»،

مگر هدف حکومت، اجرای عدالت نیست؟ چگونه شما پیشنهاد می‌کنید که با ظلم و ستم، پایه‌های حکومت را محکم کنیم؟! این تناقضی است آشکار، و پیشنهادی است بر خلاف رضای پروردگار! سپس افزود: «به خدا سوگند! من گرد چنین کاری نمی‌گردم مادامی که شب و روز پشت سر هم در آیند، و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب دارند!»،

گر چه بیان این سخنان برای گروهی ظاهر بین و کوتاه‌نظر و آنها که حقیقت را در پای مصلحت قربانی می‌کنند ناخوشایند بود ولی حاکی از مقابله ستم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و تعلیمات

قرآن مجید و آموزه های اهل بیت(علیهم السلام) با اشرافیت است .

تولید فقر عمومی در سایه ترویج اشرافی گری

بدیهی است یکی از پیامدهای اشرافی گری و بهره مندی طبقه خاص از اموال عمومی در جامعه ، تولید فقر بسیاری از مردم است ؛ این امتیازات بی دلیل سبب می شود که گروهی پیوسته ثروتمندتر شوند و گروه دیگری بر خاک مذلت و فقر بنشینند.

در گذشته طبقه ای به نام اشراف و اطرافیان شاهان و کسانی که القاب آنها به «سلطنه» و «دوله» ختم می شد، این امتیازات را در انحصار خود داشتند. اکنون نیز سرمایه داران بزرگی که شرکت ها، کارتل ها، بانک های عظیم و کارخانجات مهم را در اختیار دارند، از این امتیازات بهره مندند.

آمارهای وحشتناکی که اخیراً در رسانه ها در سطح جهان منتشر شده است نشان می دهد اسباب واقعی فقر عمومی، خوی اشرافی گری در قالب انحصارطلبی ها و امتیازهای بی دلیل و انواع رانت خواری هاست.

بی تردید اشرافی گری سبب می شود که ثروتهای جامعه، به جای آن که در مسیر عمران و آبادی و منافع توده های اجتماع به کار رود در مسیر زندگی اشرافی و تجمل پرستی و هوسهای بی دلیل عده محدودی، به کار گرفته شود، اینگونه است که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «هفت گروه را من و همه پیامبران که دعای آنها در پیشگاه خدا مقبول است، لعن و نفرین کرده ایم یک گروه از آنها کسانی هستند که بیت المال اسلامی را اختصاص به خود می دهند».

البته نباید فراموش کرد هنگامی که اشرافیت در جامعه افزایش یابد فاصله طبقاتی نیز طبیعتاً زیاد می گردد، یعنی

روز به روز بر ثروت ثروتمندان و فقر نیازمندان افزوده می شود، و این فاصله به جایی می رسد که نتیجه آن ناهنجاریها و شورشهای اجتماعی می شود.

اشرافیت و تضعیف دین مردم

زندگی های اشرافی و رواج سرمایه داری، باعث ناتوانی مسلمانان و فراموشی دین می شود. لذا در حکومت دینی برای مقابله با آسیب مهم ، توصیه به قناعت و زندگی ساده مسئولان و کمک های بدون عوض به قشرهای ضعیف شده است، زیرا از این رهگذر نظام اسلامی دچار اختلال و امر جامعه دینی به نابسامانی امور زندگی قشر کم درآمد منجر خواهد شد، در این صورت حکومت اسلامی برخاسته از بصیرت، فقاقت و عدالت باید با خوی اشرافی گری مبارزه کند تا زندگی های مرقه و پرزرق وبرق که از جمله نتایج فاصله طبقاتی است برچیده خواهد شد.

آری زندگی اشرافی و پر زرق و برق صاحبان قدرت و ثروت در عمل پایه های دین مردم را تضعیف می کند و آنها را آلوده بسیاری از محرمات می کند، و در این بیابان پر فراز و نشیب زندگی، آحاد جامعه را از رسیدن به سرمنزل سعادت باز می دارد.

از سوی دیگر زهد و وارستگی مسئولان سبب می شود که محرومان گرفتار عقده حقارت نشوند و زندگی خود را شبیه زندگی پیشوایان احساس کنند و خود را در کنار آنها و آنها را در کنار خود ببینند، و شخصیت معنوی آنها، نابود نشود و در نتیجه بتوانند به حقوق واقعی خود برسند.

اشرافی گری و حقوق های نجومی چگونه بنیان جامعه را به هم می ریزد؟

بی شک اشرافی گری صاحبان قدرت و ثروت و فاصله طبقاتی مهمترین چیزی است که امنیت یک جامعه را تهدید می کند در حالی که خیلی از مردم در مایحتاج زندگی روزانه خود مانده اند

حقوق های نجومی در جمهوری اسلامی تصویب می شود که این وضع حقوق های نجومی در شرایط فقر عمومی بسیاری از مردم هیچ توجیهی ندارد.

در این بین حرص و طمع برخی مسئولان ، بلایی بزرگ است. زیرا بدبختی هایی که دامان بسیاری را می گیرد علتش نیازهای زندگی نیست، بلکه حرص و طمع است.

لذا حقوق های نجومی برخی مسئولان ،بیانگر حرص و طمع اینگونه افراد است که در نهایت آنها را بدبخت خواهد کرد؛ از این رو هر چه بیشتر طمع ورزی آنان ادامه یابد رسوایی های آنان در مسائل مالی، رشوه، فساد و اختلاس در فضای عمومی جامعه بیشتر خواهد بود ؛ به راستی اختلاس ها و دزدی هایی که صورت می گیرد و آمار شگفت انگیزی که در رسانه ها می نویسند به گونه ای است که اگر آن مسئول اشرافی خودش و فرزندان و نوه و نتیجه هایش هم از آن استفاده کنند تمام نمی شود.

بر این اساس شاهدیم متأسفانه امروز به نام هدیه چه حق هایی که باطل و چه باطل هایی که حق نمی شود در ظاهر هدیه اما در باطن رشوه است، وقتی دنیا در نظر انسان کوچک شود منحرف نخواهد شد و این در صورتی پدید می آید که خدا در نظر انسان بزرگ باشد.

حال آنکه باید بدانیم اگر تقوای الهی باشد مسائل امروز کشور به وجود نمی آمد، لذا مملکت را با شعار نمی شود اداره کرد، کشور ما بیشترین حرف را از امام علی(علیه السلام) می زند اما آیا در عرصه عمل هم همین طور است، چقدر نحوه اداره کشور ما به مشی و روش حکومتی امام علی نزدیک است؟ به راستی در مملکتی که افرادی توانایی پرداخت اجاره ندارند و آواره می شوند، برخی دیگر حقوق های بالای صد میلیون می گیرند و موضوع حقوق های سرسام آور مطرح است؛ آیا شیعیان علی(علیه السلام) هستیم.

حقیقت آن است که اشرافیت برخی مسئولان و حقوق های نجومی وجدان جامعه را جریحه دار کرده و مردم منتظرند تا ببینند نتیجه فعالیت های نهادهای امنیتی، نظارتی و قضایی چه شده است..

اشرافی گری؛ افزایش فاصله حاکمان با مردم

لازم به ذکر است وجود روحیه اشرافی گری در میان برخی از مسئولان موجب ایجاد اختلافهای ساختگی و بی دلیل میان مدیران و مسئولان و دیگر اقدشار جامعه شده است. لذا این پدیده شوم به ایجاد فاصله طبقاتی و تعمیق فاصله میان مردم و مسئولان دامن زده است، حال آنکه باید مبارزه با اشرافی گری و تعمیم عدالت اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

اینگونه است که حضرت علی علیه السلام فرماندار بصره را به خاطر شرکت جستن در یک مهمانی اشرافی که هرگز چشم گرسنه ای به آن سفره نمی افتد، به شدت ملامت کرده و به او فرمان می دهد که به جای آمیختن با اشراف ، در کنار مردم باشد. بدین نحو که آن حضرت به مخاطب خود که عثمان بن حنیف ؛ فرماندار بصره است خبر می دهد که گزارش شرکت او در میهمانی یکی از اشراف بصره به او رسیده است. در ضیافتی که فقط ثروتمندان حضور داشتند و سفره ای پر نعمت و رنگارنگ بوده است، حضرت او را به جهت شرکت در چنین ضیافتی سرزنش می فرماید.

هم چنین امام (علیه السلام) به این نکته مهم اشاره می کند که ساده زیستی من از آن رونیسست که امکان برخورداری از مواهب مادی دنیا را ندارم، بلکه به آن دلیل است که وظیفه خطیر رهبری مردم را بر عهده دارم و این موقعیت ایجاب می کند که در سختی ها و تلخی های زندگی با ضعیف ترین مردم شریک باشم؛ شبانگاه سیر نخواهم در حالی که در گوشه و کنار کشور اسلام گرسنه ای سر به بالین بگذارد.

بی شک این نامه از نامه های بسیار مهم نهج البلاغه است که درس های فراوانی به همه پویندگان راه حق و مخصوصاً زمامداران و مسئولان می دهد.

به راستی تأسف آور است ثروتمندانی که سالها عادت کرده اند حساب خود را به کلی از طبقات پائین جدا کنند، نه در شادی با آنها شریک باشند، و نه در غم و رنج، لذا جلسات اشراف، همیشه از مجالس تهیستان جدا بوده است، محله های آنها جدا، مراکز تفریح و اجتماع آنها جدا (اگر فقراء مرکز تفریحی داشته باشند) آداب و رسومشان کاملاً متفاوت، و حتی قبرستانهایشان هم از یکدیگر فاصله داشته باشد! این جدایی بر خلاف روح بشریت، و روح تمام قوانین آسمانی است.

سخن آخر):مسئولان زندگی خود را با سیره امام علی(علیه السلام) تطبیق دهند)

در خاتمه باید گفت وقتی خبر حضور عثمان بن حنیف فرماندار بصره در میهمانی اشراف، به امام(علیه السلام) رسید، امام(علیه السلام) فرمودند، من گمان نمی کردم دعوتی را بپذیری که اغنیا بر سر آن سفره حاضر باشند ولی فقرا محروم باشند.

هم چنین امام (علیه السلام) بیان کردند، شما باید به زندگی من نگاه کنید و لباس و غذا و زندگی و ساده زیستی من را نگاه کنید و به هیچ وجه نباید در زندگی تشریفاتی بیفتید.

بی شک تعبیر امام(علیه السلام) مبنی بر اینکه «آیا من امیرالمؤمنین باشم، ولی در ناراحتی های مردم شریک نباشم؟»، پیام بزرگی برای دولتمردان است که آیا درست است که بعضی از مسئولان در رفاه هستند ولی این همه مردم محروم وجود داشته باشد؟

تأسف آور است امروزه اشرافیت برخی مدیران و صاحبان ثروت، تبعات بسیاری در جامعه ایجاد کرده است به نحوی که

فاصله بین مردم دارا و ندار بسیار زیاد شده است؛ افرادی در خانه های بالای یازده هزار متر زندگی می کنند، ولی مردمی هم هستند که در خانه ۳۰ متری زندگی می کنند؛ فاصله طبقاتی امنیت ما را تحت الشعاع قرار می دهد.

افرادی در کشور ما ۱۰ تا ۱۵ شغل دارند؛ ولی جوانان ما به خاطر ۳۰۰ هزار تومن مجبور می شوند به یک سری از مشاغل تن دهند.

اصولاً جامعه ای که گروهی از آن (که طبعاً اقلیتی خواهند بود) مرفه ترین زندگی را داشته باشند، و در ناز و نعمت ، اسراف و تبذیر غوطه ور باشند، در حالی که گروه دیگری که اکثریت را تشکیل می دهند از ابتدایی ترین و ساده ترین وسیله زندگی انسانی محروم باشند چنین جامعه ای نه جامعه ای است که اسلام آن را بپسندد و نه رنگ جامعه انسانی دارد. زیرا مواهب الهی بی دلیل در اختیار یک عده معدود قرار میگیرد و اکثریت در میان انواع محرومیتها، درد و رنجها، گرسنگی و بیماریها دست و پا می زنند.

با این تفاسیر به وضوح می توان دریافت تا وقتی که اراده جدی در مقابله با خوی اشرافی گری صاحبان قدرت و ثروت وجود نداشته باشد هرگز جامعه سالم و انسانی نخواهیم داشت.

باز خوانی حکم تاریخی امام خمینی (رحمه الله) مبنی بر ارتداد سلمان رشدی

از منظر معظم له

در عصری به سر می بریم که شبهات علیه دین افزایش یافته است و قدرت های غربی از طریق وسایل ارتباط جمعی که در اختیار همگان قرار گرفته است در صدند تا مردم را از دین بیرون کنند، مخصوصاً از دین اسلام، چرا که عامل عدم پذیرش سلطه و عدم سازش با مستکبرین، دین است.

در این بین سلسله‌ای از تنظیمات بین المللی و برنامه‌های جهانی به نام حقوق بشر درست شده که معمول این برنامه‌ها بر اساس بی‌دینی و شبیه افکنی علیه مذاهب و ادیان در قالب آزادی بیان! است.

اینگونه است که جوامع غربی و در راس آنها آمریکایی‌ها به بهانه احمقانه آزادی بیان به اقدامات گستاخانه ای هم چون توهین به مقدسات ادیان و مذاهب چراغ سبز نشان می‌دهند و راه را برای توهین بیشتر باز کرده‌اند.

جریانات استکباری تلاش می‌کنند تا در فرصت‌های مناسب، ضربات شکننده‌ای بر پیکر عقاید و مقدسات مذهبی وارد سازند؛ لذا کشورهای اروپایی دست به دست هم داده‌اند که به ساحت قدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهانت کنند از این رو عجیب نیست که دشمنان اسلام در این اواخر نویسنده ای مزدور را وادار کردند کتابی تحت عنوان «آیات شیطانی» بنویسد، و به مقدسات اسلامی اهانت کند.

در این بین صدور فتوای تاریخی امام خمینی (قدس سره الشریف) مبنی بر ارتداد نویسنده هتاک این کتاب یعنی سلمان رشدی و لزوم قتل او، ضرورت

واکاوی حکم تاریخی امام امت در دفاع از مقدسات الهی را آشکار می‌سازد. به ویژه آنکه فتوای امام چنان کرد که در کنفرانس اسلامی، علی‌رغم تمایل بعضی از کشورها به ارتداد او صحنه گذاشته شد، اگر چه حامیان او تلاش کردند که این عمل را مخالف آزادی قلم و بیان و عقیده جلوه دهند، ولی جهانیان فهمیدند که مرز و محدوده آزادی آنها تا چه حدی است.

مرتد کیست و حکم آن چیست؟

«مرتد» از ماده «رَدَّ» یعنی کسی که اسلام را پذیرفته و سپس از آن بازگشته است.

از آزادی بیان تا ارتداد

مایه تأسف است که امروزه غربی‌ها در قالب آزادی بی حد و حصر؛ اهانت به مقدسات دیگران را برای خود مجاز می‌شمرند، حقیقتی تلخ که امروز شاهد آن در جهان غرب هستیم.

حال آنکه آزادی در منطق عقل و اسلام عبارت از آزاد بودن برای پیمودن مسیر تکامل و به فعلیت رسیدن استعدادها و شکوفائی خلاقیت‌ها است، اما آزادی شهوات و اسیر شدن انسان در چنگال هواها و پستیها که مایه هدر رفتن آب حیات و عمر و نیروهای انسان در باتلاق رذالتهای و بیچارگی‌ها است، نه جنبه منطقی، نه عقلی و نه اسلامی دارد.

آزادی در دنیای امروز چنان توسعه پیدا کرده که به قلم نویسنده هم حق داده‌اند که در راستای وقاحتها و زشتیها هر چه می‌خواهد بنویسد، به مقدسات میلیونها مردم توهین کند و مبارزه بر ضد آن را مبارزه با آزادی تفکر و اندیشه و قلم می‌پندارند، مبارزه با سلمان رشدی را

مبارزه با آزادی می‌دانند، در حالی که او نه تنها به مسلمانان بلکه به تمام جهانیان اهانت کرده، زیرا او به حضرت ابراهیم (علیه السلام) که پدر همه ادیان آسمانی است توهین کرده، ابراهیمی که مورد احترام تمامی پیروان ادیان آسمانی است.

لیکن جوامع غربی نه تنها محکوم نکردند بلکه خود فیلمی به نام (آخرین وسوسه‌های مسیح) ساختند که خدا می‌داند چه نسبت‌های ناروای ناموسی و غیرناموسی به این پیامبر الهی دادند، این چه آزادی است؟! آیا اگر چیزی به قیمت نابودی انسانیت و همه ارزش‌های وی تمام شود باز هم در محدوده آزادی است، آیا در محدوده اعلامیه حقوق بشر است که سازمان حقوق بشر حمایت از چنین آزادی‌هایی می‌کند؟ جواب این سؤال را به هر آزاده‌ای وامی‌گذاریم که وجدان بهترین قاضی است.

افسانه غرائق و آیات شیطانی

گفتنی است داستانی خرافی در بعضی از کتب، نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی به آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّلَاثِ الْأُخْرَىٰ» به من خبر دهید آیا بت‌های «لات» و «عزى» و «منات» که سؤمین آنها است» (دختران خدا هستند!) رسید در این هنگام شیطان این دو جمله را بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جاری ساخت: «تَلَكُ الْغُرَائِقُ الْعُلَىٰ وَ اِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتَرْجَىٰ!» آنها پرندگان زیبای بلند مقامی هستند و از آنها امید شفاعت می‌رود!» و همین سبب شد که مشرکان خوشحال شوند و آن را نوعی انعطاف در مساله بت‌پرستی از ناحیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدانند! و در پایان این سوره که مردم را به سجده دعوت کرد آنها نیز همراه مسلمانان به سجده افتادند! این خبر به عنوان اسلام آوردن مشرکان در همه جا پیچید، و حتی به گوش مسلمانان مهاجر حبشه رسید و گروهی چنان خوشحال شدند و احساس امنیت کردند که از هجرت‌گاه

خود حبشه به مکه بازگشتند»،

اگر چه جمعی از مخالفان اسلام برای تضعیف برنامه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) به گمان اینکه دستاویز خوبی پیدا کرده‌اند این قضیه را با آب و تاب فراوان نقل کرده و شاخ و برگ‌های زیادی به آن داده‌اند لیکن این نسبتی است ناروا و دروغی است رسوا که دلائل و قرائن بسیاری بطلان آن را روشن می‌کند.

در تبیین این مسأله باید گفت قرائن فراوان نشان می‌دهد که این یک حدیث مجعول و ساختگی است که برای بی اعتبار جلوه دادن قرآن و کلمات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) وسیله شیطان‌صفتان جعل شده است، زیرا روایان این حدیث افراد ضعیف و غیر موثقند و به گفته «محمد بن اسحاق» این حدیث از مجعولات زنداقه می‌باشد و او کتابی در این باره نگاشته است، لذا تمام محققان اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن این حدیث را قویا نفی و تضعیف کرده‌اند و به جعل جاعلین نسبت داده‌اند، هم چنین احادیث متعددی که در مورد نزول سوره نجم و سپس سجده کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان در کتب مختلف نقل شده در هیچیک از این احادیث سخنی از افسانه غرائق نیست، و این نشان می‌دهد که این جمله بعداً به آن افزوده شده است.

از سوی دیگر کسانی که این دروغ را به هم بافته‌اند هیچ فکر نکرده‌اند که قرآن در ذیل همان آیات صریحا بت‌پرستی را می‌کوبد، و آن را پیروی پندار خام و هوای نفس می‌شمرد، و در آیات بعد نیز با صراحت، و شدت تمام، عقائد بت‌پرستان را محکوم می‌کند، و آن را نشانه بی‌ایمانی و عدم علم و آگاهی آنها می‌شمرد، و صریحا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور می‌دهد حسابش را از آنها جدا کند و از آنان روی برتابد. لذا آیاتی که بعد از ذکر نام بتها در این سوره آمده، همه بیان مذمت بتها و زشتی

و پستی آنها است و با صراحت می‌گوید اینها اوهامی است که شما با پندارهای بی اساس خود ساخته‌اید و هیچگونه کاری از آنها ساخته نیست.

گفتنی است مبارزه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با بت و بت پرستی یک مبارزه آشتی‌ناپذیر و پی‌گیر و بی وقفه از آغاز تا پایان عمر او است، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در عمل نشان داد که هیچگونه مصالحه و سازش و انعطافی در مقابل بت و بت پرستی حتی در سخت‌ترین حالات نشان نمی‌دهد، چگونه ممکن است چنین الفاظی بر زبان مبارکش جاری شود. با این حال چگونه امکان دارد آن دو جمله از پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد، و یا مشرکان آن قدر گرفتار حماقت باشند که این جمله را بشنوند اما آیات بعد را که با صراحت بت‌پرستی را در هم می‌کوبد نادیده بگیرند و سرانجام خوشحال شوند و پس از خاتمه سوره با مؤمنان سجده کنند!؟

از مجموع این بحث بخوبی روشن می‌شود که افسانه غرائق ساخته و پرداخته دشمنان ناشی و مخالفان بیخبر است که برای تضعیف موقعیت قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین حدیث بی اساس را جعل کرده‌اند. حقیقت این است که سازندگان این افسانه آن را بسیار ناشیانه و بی مطالعه جعل کرده‌اند.

اما پرسش کلیدی این است که چرا مطلبی تا این حد بی‌پایه و بی‌اساس این چنین شهرت یافته است؟ پاسخ این سؤال نیز چندان پیچیده نیست، زیرا شهرت این حدیث تا حد زیادی مدیون تلاشهای دشمنان و بیماردلان است که فکر می‌کنند دستاویز خوبی برای خدشه دار ساختن مقام عصمت پیغمبر اسلام و اصلت قرآن پیدا کرده‌اند، بنابراین دلیل شهرتش در میان دشمنان به خوبی معلوم است، و اما شهرت آن در میان مورخان اسلامی به گفته بعضی از دانشمندان اسلامی ناشی از این است که جمعی

از مورخان همیشه به دنبال حوادث و مطالب تازه و هیجان‌انگیز و استثنائی می‌روند، هر چند اصالت تاریخی آن زیر سؤال باشد، تا کتابهای خود را جالبتر و جنجالی‌تر کنند، و از آنجا که داستانی مثل افسانه غرانیق در زندگانی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بی‌سابقه است، لذا بدون توجه به سستی اسناد آن و بی‌پایه بودن محتوایش آن را در کتاب تاریخی و گاه روائی آورده‌اند، گروهی نیز آن را به خاطر نقد و بررسی مورد توجه قرار داده‌اند.

حال آنکه در آیات قرآن مجید نه تنها چیزی که با مقام عصمت انبیاء منافات داشته باشد وجود ندارد، بلکه در همین آیات که تصور منافات آنها شده است نشانه‌های روشنی بر تأکید مقام عصمت آنها است.

با این تفاسیر عجیب نیست که دشمنان اسلام و مخصوصاً مستشرقان معاند سرمایه‌گذاری زیادی روی این روایت کرده و آن را با آب و تاب نقل کرده‌اند، و دیدیم در این اواخر نویسنده‌ای از تبار شیاطین را وادار کردند کتابی تحت عنوان «آیات شیطانی» بنویسد، و با تعبیرات بسیار موهن و زننده ضمن یک داستان تخیلی نه تنها مقدسات اسلام را زیر سؤال برد، بلکه حتی نسبت به انبیاء بزرگی که همه ادیان آسمانی برای آنها احترام قائلند (همچون ابراهیم علی نبینا و آله علیه السلام) اهانت کند.

کتاب آیات شیطانی؛ وقتی سیاست صهیونیسم، انگلیس و آمریکا به هم پیوند می‌خورد

بدیهی است منطق دشمنان قرآن و اسلام منطق توهین است و منطق سران آمریکا و انگلیس در توطئه چینی علیه مقدسات مسلمانان منحصر شده است که نشان از رذل و پست بودن آنهاست.

در این بین انگلیس و آمریکائی‌ها در راستای اسلام ستیزی و توهین به

مقدس‌ترین مقدسات مسلمانان، چهره واقعی خود را به همه نشان دادند و ثابت کردند چقدر انسان‌های کثیف و بی‌آبرویی هستند؛ البته کسانی که می‌خواهند با آمریکا و انگلیس رابطه دوستی داشته باشند از این گونه حوادث عبرت بگیرند.

لازم به ذکر است قدرت‌های استکباری توهین به مقدسات یک و نیم میلیارد مسلمان را آزادی بیان تلقی می‌کنند و آن را محکوم نمی‌کنند، ولی اگر کسی بخواهد در مورد هولوکاست سخنی بگوید او را محکوم کرده و زندانی می‌کنند.

تأسف آور آن است که در گذشته اهانت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در روزنامه‌ها صورت می‌گرفت ولی امروز به رسانه‌های دولت‌های غربی نیز کشیده شده است. متأسفانه در این کشورها وقاحت به حداعلی رسیده است، در تلویزیون بین جوانان مسابقه می‌گذارند که چه کسی می‌تواند بهتر به پیشوای میلیارد‌ها مسلمان توهین نماید.

لذا به هیچ عنوان عجیب نیست که متن انگلیسی کتاب آیات شیطانی با سرعت عجیبی به زبان‌های مختلف کفر ترجمه شود و در دنیا پخش گردد، و هنگامی که امام خمینی (قدس سره الشریف) فتوای تاریخی خود را دایر بر مرتد بودن نویسنده این کتاب یعنی سلمان رشدی و لزوم قتل او صادر کردند، چنان حمایتی از ناحیه دولت‌های استعماری و دشمنان اسلام از نویسنده کتاب شد که در دنیا سابقه نداشت؛ این حرکت

عجیب، حقیقت را روشن ساخت که سلمان رشدی در این کار تنها نبوده، و مسأله از تألیف یک کتاب ضد اسلامی فراتر است، و در واقع توطئه‌ای است که از سوی غرب استعمارگر و صهیونیست‌ها برای کوبیدن اسلام طراحی شده و جداً پشت سر آن ایستاده‌اند. اخیراً نیز دانشگاه‌های آمریکایی به سلمان رشدی کرسی استادی دادند.

دشمنان برای تضعیف ارزشهای اسلامی

دست به دست هم داده‌اند ولی مسلمانان باید بیدار باشند و سران کشورهای اسلامی باید با تشکیل جلسات مختلف درخصوص این اقدام شوم موضع‌گیری مثبت نمایند. جهان اسلام باید با هوشیاری هر چه بیشتر اقدامات ننگین کشورهای غربی را محکوم نمایند.

واقعیت این است که آمریکا و متحدانش خود را با این کار احمقانه در دنیای اسلام منفورتر کردند و محیط را برای خود نا امن کرده اند.

فتوای تاریخی امام(ره) در سایه قدرت نمایی جهان اسلام

بی شک نیروی مذهب می‌تواند انقلاب فکری در محیط اجتماع برپا کند؛ به نحوی که نقش مذهب و تأثیر عقاید دینی در انقلاب فکری و زنده کردن نیروی تفکر در اجتماع غیر قابل انکار است.

تاریخ انبیا و پیغمبران نیز همین مطلب را نشان می‌دهد. انبیا و پیغمبران خدا احیای اجتماعات را از احیای نیروی تفکر و اندیشه اجتماعات شروع کردند و در سایه انقلاب فکری بود که توانستند آن همه اصلاحات در جهان بشریت ایجاد کنند.

از سوی دیگر راهبرد قدرت‌های غربی در عصر و زمان کنونی بر این محور منحصر شده است تا از گسترش موج اسلام‌گرایی جلوگیری کنند لذا توهین به مقدسات اسلام را در دستور کار قرار دادند.

لذا شاهدیم قدرت غربی برای متزلزل کردن مسلمین مسائل اسلامی را به باد استهزاء می‌گیرند. نمونه آن کتاب آیات شیطانی است که در آن مقدسات را مسخره کردند، اسم آن هم برای تمسخر بود.

نویسنده در این کتاب داستانی را نقل کرده و می‌گوید جزیره‌ای بود که زنان آلوده‌ای در آن وجود داشت و اسم زنان پیامبر را بر آنان گذاشته و نعوذ بالله قصد

دارد به زنان پیامبر نسبت آلودگی دهد. توهین غرب به همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله) در حالی است که ما هرگونه اهانت به همسران پیامبر را محکوم می‌کنیم، قدرت‌های استکباری فراموش کرده اند که امام راحل سلیمان رشدی را به دلیل کتاب شیطانی مرتد دانست زیرا در بخش مهمی از این کتاب نسبت‌های بدی به زنان پیامبر داده شده بود.

آری امام خمینی (ره) از نیروی مذهب استفاده کرد و به سراغ نیروهای مادی رفت و برای اسلام و برنامه‌های اسلامی دل سوزاند. از این جهت وقتی آن مرد نادان به قرآن و پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) اهانت کرد و آیات شیطانی را نوشت، امام قدس سره فتوای تاریخی خود را صادر کرد و حتی زمانی که به اینکه به ایشان گفتند که دولت‌های غربی بر علیه شما اقدام می‌کنند اعتنا نکرد، که این رویکرد تاریخی امام(ره)، به نوبه خود قدرت نمایی اسلام در برابر سیاست‌های ضد دینی غرب را به همراه داشت.

بدین ترتیب امام (ره) قاطعانه در مقابل این کار ایستاد تا دیگران حساب کار خود را بکنند که نمی‌توان این گونه با اسلام بازی کرده و نسل جوان مسلمان را با این توطئه‌ها گمراه نمود. البته در داخل کشور هم چنین برنامه‌هایی را پیاده کردند، گاهی به ساحت مقدس امام زمان، گاهی به دیگر ائمه‌علیهم السلام و گاهی نسبت به دستورات دینی، که اگر مقاومت مراجع نبود هر روز کتابی در این زمینه نوشته می‌شد که در این صورت چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند.

در واقع این یک حکم سیاسی برای حفظ کیان اسلام است و این حکم سیاسی در برنامه‌های ممالک دیگر هم وجود دارد. ما نام این افراد را مرتد گذاشتیم. در نظامات دنیای امروزی نیز هیچ کشوری قیام بر ضد حکومتش را نمی‌پذیرد و با آن مقابله می‌کند. گاهی تحت عنوان

مبارزه با تروریست و گاهی تحت عنوان مبارزه با نظام یا مصالح عمومی با آنها مقابله می‌کنند، اسلام هم تحت عنوان مرتد چنین شدت عملی در مقابل چنین افرادی نشان داده است و اگر نبود این حکم، از داخل و خارج هجماتی می‌شد و اسلام متزلزل می‌گردید. ولی این حکم اسلام بسیار حساب شده است و اگر این حکم نبود اسلام تا کنون باقی نمی‌ماند.

شاید گفته شود اسلام دین منطق است و از منطق نمی‌ترسد و در مقابل شبهات، منطقی برخورد می‌کند. لیکن پاسخ این است که اعداء با منطق پیش نمی‌آیند، آیا کتاب آیات شیطانی با آن نامش منطق است؟ نه اینها منطق نیست بلکه فحاشی است و اثر سوء دارد. اگر جوامع اسلامی از دستبرد دشمنان مصون مانده به جهت همین شدت برخورد با مرتدین است و شیعه و اهل سنت در این مسأله اختلافی ندارند و فی‌الجملة این حکم را جاری می‌دانند و در عصر پیامبر و بعد از او هم بود. بعد از رحلت پیامبر عده‌ای از اسلام برگشته و قیام کردند که همان منافقین بودند و با شدت عمل با آنها برخورد شد.

حکم تاریخی امام(ره) و بن بست فرهنگی غرب

در آموزه‌های اسلامی مخصوصاً به مسلمانان انقلابی دستور داده شده است که در برابر حوادث مختلف از قدرت صبر و پایداری کمک بگیرند، که نتیجه آن استقلال شخصیت و اتکاء به خویشتن و خود یاری در پناه ایمان به خدا است و تاریخ اسلام این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد که همین اصل اساسی پایه اصلی همه پیروزیها بود.

اینگونه است که ایستادگی محکم امام خمینی (قدس سره) در فتوای تاریخی خود، و ادامه راهش از سوی جانشینان او، و پذیرش این فتوای تاریخی از سوی غالب توده‌های مسلمین جهان، سبب ناکامی توطئه‌گران شد، و تا این تاریخ که ما این بحث را می‌نویسیم نویسنده کتاب

مزبور در اختفای کامل به سر می‌برد و از سوی دول استعماری دقیقاً مراقبت می‌شود؛ و ظاهراً مجبور است تا آخر عمر چنین زندگی کند، و شاید به دست خود آنها به قتل برسد تا از این رسوایی نجات یابند.

آری همه مسلمانان باید با تاسی از امام امت، یک دل و یک زبان در برابر دین ستیزی دشمنان ایستادگی کنند و از آن بالاتر سعی کنند در میان تمام معتقدان به مذاهب عالم در برابر سیل مادیگری و الحاد و بی دینی یک نوع اتحاد و هماهنگی ایجاد کرده و زنجیر محکمی تشکیل دهند.

آیات شیطانی؛ حقیقت تنفر مذهبی آمریکا

بدیهی است وقتی امام (ره) حکم ارتداد سلمان رشدی و قتل او را صدر کرد، او گرچه کشته نشود ولی مرده است، مگر می‌تواند از سوراخی که در آن خزیده است خارج شود، چندی پیش در جراند نوشتند که در کنفرانسی که بنا بود او سخنرانی کند و دقیقاً محل مورد کنترل بود، نتوانست شرکت کند، زیرا مأموران امنیتی از شرکت او در جلسه جلوگیری کردند و لذا متن سخنرانی او توسط دیگری خوانده شد.

حامیان چنین افرادی و بانیان چنین نقشه‌هایی باید بدانند به غیر از ضرر چیزی متوجه آنها نخواهد شد، فتوای امام چنان کرد که جهانیان فهمیدند که مرز و محدوده آزادی آنها تچه حدی است، تا کثیف‌ترین اهانت و دشنام به عقیده یک میلیارد و نیم مسلمان و انسان، اگر میلیونها تومان خرج می‌کردیم، تا این رسوائی را برای غرب اثبات کنیم، اینچنین که خود با دست خود سلمان رشدی پلید را به ظاهر بر ضد مسلمانان به صحنه کشیدند، و خود را از صحنه انسانیت خارج کردند.

در برابر اهانت به مقدسات اسلامی
منفعل نباشیم

در دنیای امروز که دنیای نیرنگ و حيله و دغل‌بازی است، اظهار ضعف مساوی با نابودی و از بین رفتن است، از سیاستمداری پرسیدند، چرا روی قوانین و قانونگذاری کار نمی‌کنید، تا مسائل بهتر حل شود؟ گفت: قانون یعنی لوله‌های تفنگ، این قانون است که در این زمان قدرت عمل دارد و نافذ است، وگرنه قانون پارلمانی و آنچه از مجالس می‌گذرد، در بسیاری موارد کوچکترین اثری ندارد، هر قانونی در جهت نیرو و قدرت دادن به استکبار باشد، مورد قبول و الا مردود است. این چه دنیایی است،

که به طرفداری از سلمان رشدی ادعای آزادی قلم و بیان می‌کند ولی اصول ابتدایی آزادی مذهبی در جوامع غربی با سیاست‌های ضد اسلامی نادیده گرفته می‌شود، بی‌شک اگر مسلمانها با نیرو و قدرت، عمل به اسلام نکنند کم‌کم اسلامی باقی نمی‌ماند.

بی‌شک در برابر اهانت به مقدسات اسلامی باید جهاد زبانی، قلمی و مالی کرد و هزینه جهاد و دفع تبلیغات مسموم دشمن را تأمین کرد، باید جهاد بدنی و جانی کرد، نه فقط با کافران که با منافقان خطرناکتر از آنها که قابل اصلاح نیستند، باید جنگید.

چگونه راضی شویم که به قرآن و پیامبر

(صلی الله علیه وآله) و تمامی مسلمین اعم از شیعه و سنی اهانت شود، و ساکت باشیم، چرا نباید فریادی به جز فریاد امام امت (ره) بر علیه شیطانی که کتاب آیات شیطانی را نگاشت کشیده شود، فریاد بر علیه سلمان رشدی خائن که خود را مسلمان می‌پندارد، تا کی بشنویم به مقدسات ما توهین کنند، اگر قیام نکنیم مرده‌ایم، حیات ما به قیام ماست، مرگ ما به سکوت ما است، بین حق و باطل هرگز صلح برقرار نمی‌گردد این جنگ از سنتهای لایتغیر الهی است، اگر فریاد زدیم و مقابله کردیم دشمن عقب‌نشینی می‌کند چنانکه در فتوای امام امت در حمایت از قرآن و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دیدیم چه شد.

سخن آخر: (سازمان ملل قانون منع توهین به مقدسات را تصویب کند)

در خاتمه باید گفت لزوم تصویب یک قانون جهانی در سازمان ملل برای مقابله با اهانت به مقدسات همه ادیان و مذاهب ضروری است؛ اگر ما امروز نسبت به این قضایا بی‌توجه و کم‌توجه باشیم، آنها در آینده اهانت‌ها و جسارت‌های بی‌شرمانه تری را مرتکب می‌شوند. لذا بر همه مسلمانان و علمای اسلام فرض است که جلوی این سیاست‌ها خصمانه قاطعانه بایستند.

باید دانست حق‌گرفتنی است و نه دادنی، گرچه ما مراکز بین‌المللی را از نظر دور نمی‌کنیم، و باید تا می‌شود از راههای مورد قبول عموم جهانیان حرکت

کرد، ولی دل هم به آنها نبسته‌ایم، که خود باید به دنبال حق خود باشیم، وگرنه کسی دلش به حال ما نسوخته است، و این با استقامت‌روی عقاید و فرامین دین مبین اسلام میسر است.

بدین ترتیب علمای اسلام و سیاستمداران اسلامی باید اقدام کنند و قانونی تصویب کنند که در محاکم اسلامی این نکات پیگیری شود و جلوی این اقدامات گرفته شود.

صدور حکم ارتداد سلمان رشدی (۲۵ بهمن ۱۳۶۷)

إنا لله و إنا إليه راجعون

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب «آیات شیطانی» که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است ان شاء الله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.



مصائب و مشکلات در زندگی

حجت الاسلام محمد عباسی سراب

چکیده: یکی از مسائلی که انسانها در زندگی با آن درگیرند «مصائب و مشکلات» است که افراد جامعه رفتارهای متفاوتی در برابر آنها دارند. متأسفانه کم اطلاعی برخی از ما انسانها از حکمت و چرایی حضور آنها در زندگی مان و همچنین ندانستن نحوه مواجهه و عملکرد در برابر این گونه حوادث، منجر به این شده که گروهی آن را دلیل نفی عدالت و یا حتی دلیلی بر انکار وجود خدا بپندارند!

۱. قضاوت نسبی، نتیجه معلومات محدود

اولین نکته در این مورد، اقرار به این مهم است که اگر بر حضور مصائب در زندگی خرده می گیریم، باید بدانیم بسیاری از مواقع اعتراض ما ناشی از اطلاعات اندک ماست تا اقرار به این مهم نکنیم به دنبال رفع آن نخواهیم رفت.

آیت الله مکارم شیرازی در این مورد که قضاوت ما در مورد مسائل، محدود به معلومات ماست آنرا به زیبایی با ذکر چند مثال به تصویر کشیده اند: «معمولاً همه ما در قضاوت های خود و تشخیص مصداق ها روی رابطه ای که اشیاء با ما دارند تکیه می کنیم... در مسائل مربوط به خیر و شر و آفت و بلا نیز داوری مردم غالباً همین گونه است، مثلاً اگر بارانی در سطح منطقه ببارد، ما کار نداریم که تأثیر این باران در مجموع چگونه بوده است، ما تنها به محیط زندگی و خانه و مزرعه خودمان، و یا حداکثر شهرمان نگاه می کنیم، اگر اثر مثبتی داشته می گوئیم نعمت الهی بود، اگر منفی بوده نام «بلا» بر آن می گذاریم. هر چند در مجموع منطقه، اثرات مثبتی پیدا شده باشد.»

ایشان در ادامه کلام خود به پیشرفت علم و تأثیر آن در برداشت های ما اشاره کرده و چنین ادامه می دهند: «در گذشته بسیاری از مسائل را جزء شرور و آفات می شمردیم، ولی امروز در پرتو پیشرفت های علمی و کشف اسرار تازه از جهان آفرینش، آنها را مفید و سودمند می دانیم، فی المثل در سابق قضاوت عمومی بر این بود که گریه پی در پی نوزادان جز شکنجه ای برای خودشان، و آزاری برای پدر و مادر بیش نیست. در حالی که امروز می گویند اگر این

هدف ما در این مقاله بررسی حکمت این گونه مصائب از دیدگاه اسلام و نقش آنها در زندگی ما و میزان تأثیر اراده الهی و همچنین میزان دخالت اعمال ما در ابتلا به آنها و همچنین وظیفه ما در نحوه برخورد با

گریه نباشد ممکن است نوزاد سلامت خود را به کلی از دست دهد، گریه بهترین ورزش برای او است، گریه دستگاه تنفس او را به کار می اندازد، جریان خون او را سریع می کند، و تمام بافت های بدن را تغذیه می کند، عضلات دست و پا و سینه و شکم را قوی می سازد، به علاوه رطوبت های اضافی موجود در مغز او را که ممکن است مایه عفونت گردد بیرون می فرستد.» (۱)

بنابراین اگر ما بخواهیم گرفتار اشتباه نشویم باید به معلومات محدود خود نگاه نکنیم، و در قضاوت ها، تنها روی روابط اشیا با خودمان ننگریم بلکه تمام جوانب را در نظر بگیریم و همه جانبه قضاوت کنیم. این قضاوت های نسبی و معلومات محدود ماست که این امور را به صورت نقاط تاریک در صحنه آفرینش جلوه گر ساخته است، و هر قدر در ارتباط و پیوند حوادث و پدیده ها بیشتر بیاندیشیم به اهمیت آن مطلب آشناتر می شویم.

قرآن مجید به ما می گوید: «وَمَا أُوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»؛ (بهره شما از علم و دانش اندک است) (۲)، و با این علم و دانش اندک نباید در قضاوت عجله کرد. (۳)

۲. عدم امکان انتساب «عدم» و «شر مطلق» به خداوند:

برخی در مورد این حوادث چنین تعبیر می کنند که چرا خداوند اینها را بوجود آورده است؟ سوای این که خداوند عالم مطلق و علام الغیوب است و کار عبث و شر انجام نمی دهد، بلکه در هر کاری مصلحت افراد را در نظر می گیرد، باید گفته شود که این گونه تعبیرات اصلاً در برخی مواقع صحیح نمی باشد چون برخی، اعمال عدمی را به خدا نسبت می دهند و حال آنکه این گونه اعمال نیاز به آفریننده ندارند مثلاً

«بیماری» همان نبود صحت و عافیت است، یا «مرگ» و «فقر» که همان نداشتن حیات و اموال است، لذا نباید تعبیر به این شود که چرا خدا اینها را آفریده است!؟

مسئله دیگری که قابل انتساب به خداوند نیست و باید در ابتدا آنرا از گردونه بحث خارج کنیم انتساب «شر مطلق» به خداوند است! چون هیچ راهی در توجیه و تفسیر آن نیست و خداوند هم شأن خود را از آن اجل دانسته و در جای جای قرآن می فرماید: «أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ»؛ (خداوند به بندگان خود ستم نمی کند). (۴) اما اگر چیزی از جهاتی خیر و از یک جهت شر است ولی خیر آن غلبه دارد، مانند عمل جراحی که از جهاتی ناراحت کننده و از جهات بیشتری مفید است، انتساب آن بلا اشکال است.

۳. تقسیم و تفکیک مصائب:

با مطالعه مجموع آیاتی که درباره مصائب در قرآن مجید آمده است، می توان مصائب را جهت روشن شدن همه زوایای آن، تقسیم بندی کرده و با دید روشن وارد بحث شویم. مصائب دو گونه اند:

۱- مصائبی که با طبیعت زندگی انسان سرشته شده، و اراده بشر کمترین تأثیری در آن ندارد: مانند مرگ و میر و قسمتی از حوادث دردناک طبیعی، چنانکه خداوند هم از آنها تعبیر به مصیبت کرده است «أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ...» (۵) و در مورد حتمیت آن می فرماید: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (۶) پس یک سنت الهیست و در طبیعت زندگی انسانها سرشته شده است.

۲- مصائبی که انسان به نحوی در آنها نقش دارد: مانند آشوبها، جنگها و مصائب حاصل از برخوردهای ماشینی و... خداوند در قرآن در مورد قضیه جنگ احد می فرماید: «أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلِهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ...» (۷) که می گوید توسط خود شما بر سر شما فرود آمده است.

مصائب قسم دوم که انسانها در آنها نقش دارند نیز دو گونه است:

۱- مصائبی که از فعالیت فردی و گناهان شخصی افراد حاصل می شود: چنانکه خداوند در مورد منافقین می فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَآؤُكَ...» (۸) در اینجا به گناه فرد آنها نظر دارد.

۲- مصائبی که از فعالیت و گناه جمعی و گروهی افراد جامعه حاصل می شود: در آیه ۴۱ سوره «روم» می خوانیم: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ (فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمال مردم، آشکار شد، تا نتیجه بعضی از اعمالی را که انجام داده اند به آنها بچشانند، شاید باز گردند). منظور از جمله «بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...» همان مصائب و مشکلات است و واژه «الناس» جنبه جمعی و فراگیر آن را می رساند.

در آیه ۱۱ سوره «رعد» آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ (خداوند، سرنوشت هیچ جمعیتی را تغییر نمی دهد مگر این که خویششان را تغییر دهند). علامه طباطبایی «ره» در این مورد می فرماید: «این آیه و امثال این آیات، گواهی می دهد، در میان اعمال انسان و نظام تکوینی زندگی، ارتباط و پیوند نزدیکی وجود دارد، که اگر بر طریق فطرت و قوانین آفرینش گام بردارند، برکات الهی شامل حال آنها می شود، و هر گاه فاسد شوند زندگی آنها به فساد می گراید.» (۹)

با توجه به این تقسیم معلوم می شود که برخی از حوادث و مصائب، نتیجه عملکرد فرد یا افراد جامعه است و انتساب آنها به خداوند صحیح نیست، لذا یک انسان عاقل قبل از اعتراض به خداوند، به مصیبت نگاه می کند و اگر خودش در آن تقصیر داشته نوک پیکان اعتراض را به طرف خود نشانه می رود، و خود را مورد هجمه قرار می دهد، و خودش را توبیخ می کند، آیت الله سبحانی در مورد مصائبی که در طبیعت زندگی سرشته شده است می فرماید: «جهان طبیعت بر پایه اسباب و مسببات استوار است و اصطکاک و تزاخم در طبیعت آن نهفته است، خواستن جهانی که در

آن مرض و بیماری، مرگ و میر، تنازع و خصومت در میان آفریده های آن نباشد، در حقیقت خواستن شیری است که فاقد خوی درندگی، پنجه افکنی و حمله وری باشد، آتش در هر کجا باشد اثر ویژه آن سوزاندن است، خواه در کعبه و مسجد، خواه در خانه و مغازه.» (۱۰)

نقش اراده ها در مصائب و مشکلات

۱. نقش اراده الهی:

خداوند در قرآن می فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ رُجُلَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ (هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدا! و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می کند؛ و خدا به هر چیز داناست!) (۱۲) در این آیه انجام تمام مصائب، به اذن و اراده الهی منحصر دانسته شده و این حاکی از حضور نقش خداوند در تمام مصائب می باشد. اما چند سؤال در اینجا بوجود می آید، و آن اینکه آیا خداوند به این مصائب راضی است که اراده اش بر آنها تحقق می پذیرد؟ مگر خداوند مهربان نیست؟ آیا انسانها در اعمال خود اختیار ندارند؟ و...

علمای علم کلام از اراده الهی بحث کرده و در مباحث خدانشناسی یکی از اقسام توحید را، توحید افعالی ذکر کرده اند، به این معنا که در این دنیا هر کاری انجام می شود با اذن و اراده الهی انجام می گیرد، به گفته شهید مطهری (ره) «حتی برگی بدون آگاهی و اذن او از درخت نمی افتد» ایشان در توضیح چگونگی اعمال این اراده می فرمایند: «بایستی توجه داشت که اراده و مشیت خدای متعال، در قالب اسباب و سنتها مقرر شده، و از جانب خداوند جریان می یابد، دانه ای که در مکان مرطوبی قرار می گیرد سبز می شود. این سنت الهی است که در جهان حاکم است همین دانه اگر در جای خشک باشد سبز نمی شود این هم مشیت خدا است، بنابراین خداوند مجموعه ای از سنتها را در طبیعت و نظامهای هستی برقرار کرده است.» (۱۳)

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه قبل می فرماید: «به مقتضای «توحید افعالی»

در تمام عالم هستی، چیزی بدون اراده حق تحقق نمی یابد، ولی از آنجا که مصائب همیشه به صورت یک علامت استفهام در اذهان جای داشته، بالخصوص روی آن تکیه شده است، که دلیلش شاید بخاطر این است که همیشه وجود مصائب، دستاویزی برای کفار در مورد نفی عدالت در این جهان بوده است، و یا از این نظر که در راه تحقق ایمان و عمل صالح، همیشه مشکلاتی وجود دارد که بدون مقاومت در برابر آنها، مؤمن به جایی نمی رسد.»(۱۴)

قبلاً بیان شد که برخی از مصائب با طبیعت زندگی انسان سرشته شده، و اراده بشر کمترین تأثیری در آنها ندارد و برخی دیگر هم فرد یا افراد به نحوی در آن نقش دارند، قرآن درباره دسته اول می گوید: همه به اذن خدا روی می دهد، و درباره قسم دوم می گوید: به خاطر اعمال خودتان دامناتان را می گیرد! (۱۵) البته، در مصائب گروه دوم که خود انسان در آن نقشی دارد هم تأثیر این اسباب از ناحیه خداوند و به اذن و فرمان او است، که اگر او اراده کند هر سببی بی رنگ و بی اثر می شود.

این اراده همان اراده عام الهی است که در همه چیز جاری می باشد. همانند علم الهی که آن هم عام است و بر همه چیز احاطه دارد. خداوند در قرآن مصائب را به علم خود هم نسبت داده است مثلاً می فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» (هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است). (۱۶) اگر خداوند می فرماید مصائب شما را در لوح محفوظ نوشته ایم یعنی ما علم داشتیم که شما به اختیار خودتان چه خواهید کرد و باعث و بانی چه مصیبتی علیه خود یا دیگران خواهید بود لذا جبر نیست.

اراده خداوند به طور خاص نیز در حوزه مصائب و مشکلات وجود دارد مثلاً برای امتحان بندگان یا پاکسازی مؤمنان از گناهان و ... که انشاءالله در بخش «حکمت بلایا و مصائب» خواهید خواند.

۲. نقش اراده انسان در مشکلات و مصائبی که بر خود او وارد می شود: موجودات را دو گونه اند؛ برخی همچون مجردات فقط دارای قابلیت خاص اند اما برخی دیگر مادی و دارای قابلیت شکل پذیری های متفاوت که اگر مانعی بر سر راهشان قرار نگیرد به کمال خود ادامه می دهند.

در این میان انسان از آن جا که دارای اختیار و اراده است، از موجودات مادی دیگر برجسته و متمایز است. به عبارت دیگر؛ بیشتر موجودات مادی شکل و قالب و تعیین سرنوشت شان غیر ارادی است؛ اما انسان تعیین آینده و سرنوشتش به عهده خودش می باشد و این در واقع یکی از سنن الهی است که در نهاد انسان، نهاده شده است تا او با اختیار و اراده خود، در کنار سایر عوامل و علتها، آینده خود را رقم زند. (۱۷)

میان اعمال انسان و نظام تکوینی زندگی او، ارتباط و پیوند نزدیکی وجود دارد که اگر بر اصول فطرت و قوانین آفرینش گام بردارد مشمول برکات الهی شده والا زندگیش به فساد می گراید. خداوند می فرماید: «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید). (۱۸) پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در مورد این آیه به حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «این آیه بهترین آیه در قرآن است، ای علی! هر خراشی که از چوبی برتن انسان وارد می شود و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که از او سر زده ...» (۱۹)

در آیات فراوان دیگری (۲۰) نیز بر ارتباط مصائب با اعمال انسان تاکید شده است، مثل این آیه که می فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» ((آری)، آنچه از نیکی ها به تو می رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می رسد، از سوی خود توست). (۲۱)

خداوند در مورد گروهی از امتهای پیشین که هر کدام به خاطر گناهانشان گرفتار مجازاتهایی شدند پس از ذکر این عذابها

می فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ (این خدا نبود که برایشان ستم کرد بلکه خودشان بر خود ستم کردند). (۲۲)، در کتب روایی نیز حجم زیادی از روایات به این مهم اختصاص یافته و سعی شده مصائب، اول به خود فرد نسبت داده شود که برای نمونه به چند مورد اشاره می کنیم.

۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه خدا بر قومی خشم گیرد ولی بر آنها عذابی نازل نکند «اغلی اسعارها، و قصر اعمارها، و لم تریح تجارها و لم تغزر انهارها، و سلط علیها شرارها و حبس علیها امطارها» میحتاج آنها را گران می کند و عمر ایشان را کوتاه می کند و تجارتشان را کم سود و روده های آنها را کم آب کرده و اشرار را بر آنها حاکم می کند و آنها را از باران محروم می کند. (۲۳)

۲- از حضرت امیر علیه السلام نقل است که فرمود: از گناه پرهیز کنید زیرا «ما من بلیه و لانتقص رزق الا بذنب» (هیچ بلا و مصیبتی جز به سبب گناه رخ نمی دهد). (۲۴)

۳- در نهج البلاغه آمده است: «مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ، فَرَأَلَ عَنْهُمْ، إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا، لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ»؛ (هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی، گرفته نشد، مگر به واسطه گناهانی که انجام دادند، زیرا خداوند هرگز به بندگانش ستم روا نمی دارد). (۲۵)

۳. نقش اراده انسان در ایجاد مصائب برای دیگران:

بعضی مواقع ظلم هایی که به دست انسان های ستمگر انجام شده به حساب بی عدالتی دستگاه آفرینش گذاشته می شود، خداوند ما را آزاد آفریده، و آنرا رمز تکامل و ترقی ما قرار داده، ولی این ماییم که از آزادی خود سوء استفاده می کنیم و ظلم و ستم بر دیگران روا می داریم و نتیجه این ظلم و ستم به صورت نابسامانی های اجتماعی خودنمایی می کند. قرآن مجید در یک جمله کوتاه و پر معنی می فرماید: «ان الله لا يظلم الناس شيئاً ولكن الناس أنفسهم

يظلمون» (۲۶)؛ (خداوند کم ترین ظلمی به کسی نمی کند ولی مردم به خویشتن ظلم و ستم روا می دارند). (۲۷)

مثلاً گاهی یک راننده در رانندگی خود دقت نمی کند و باعث تصادف شده و برای سرنشینان ماشین خود و ماشین طرف مقابل حادثه ایجاد می کند یا فردی با استعمال شراب یا مواد مخدر برای خانواده خود یا دیگران مشکلی ایجاد می کند و ...

برخی از گناهان و کردار ناشایسته انسانها، تکنیاً و بر اساس قانون علیت نه تنها در مورد شخص گنهکار تأثیر سوء دارد، بلکه نسبت به سرنوشت سایر افراد جامعه نیز مؤثر است، قرآن کریم صریحاً اعلام می کند که: «وَأَتَقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»؛ (از فتنه ای که تنها به ستمگران شما نمی رسد بترسید). (۲۸)

حکمت بلایا و مصائب:

بدون شک عمل حکیم از روی حکمت است حال چه ما به حکمت آن برسیم یا نه، و از طرف دیگر برخی از مصائب را خداوند در مسیر زندگی ما ایجاد می کند! و در قرآن و سخن معصومین علیهم السلام به برخی از علل و حکمتهای آنها اشاره شده، در این قسمت برخی از این موارد را ذکر می کنیم.

۱. ابتلاء و آزمایش بندگان:

آزمایش یکی از سنتهای خداوند در مورد انسانهاست، چنانکه خداوند در قرآن می فرماید: «وَلِتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ (قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه ها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان). (۲۹) حال این امتحان که ممتحن آن خداوند می باشد در مورد بسیاری از انسانها در حوزه مشکلات و مصائب صورت می پذیرد چنانکه برخی از موارد آن را در این آیه مشاهده کردیم.

خداوند در سوره قلم نمونه ای را برای ما بیان داشته است که اینک از نظر می گذرانیم: «ما (صاحبان باغ) را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه های باغ را صبحگاهان (دور از چشم

مستمندان) بچینند اما عذابی فراگیر (شب هنگام) بر (تمام) باغ آنها فرود آمد و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد! صبحگاهان بسوی کشتزار و باغ خود حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می گفتند: «مواظب باشید امروز حتی یک فقیر وارد بر شما نشود!» هنگامی که (وارد باغ شدند و) آن را دیدند گفتند: «حقاً! ما گمراهیم! ... این گونه است عذاب (خداوند در دنیا)، و عذاب آخرت از آن هم بزرگتر است اگر می دانستند!» (۳۰)

در این آیات نقش خداوند به جهت امتحان افراد به خوبی نمایان است و در لابلای همین آیات می فرماید که در این امتحان هیچ استثنایی نیست «وَلَا يَسْتَثْنُونَ» (۳۱) جالب اینکه انبیا نیز از این امتحان استثنا نیستند؛ امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «قَدْ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَخْمَصَةِ وَ ابْتَلَاهُمْ وَ امْتَحَنَهُم بِالْمَخَافِ، وَ مَحَضَّهُم بِالْمَكَارِهِ»؛ (خداوند آنه(انبی) را با گرسنگی آزمایش کرد، و به مشقت و رنج مبتلا ساخت، با امور خوفناک امتحان نمود، و با حوادث ناخوشایند خالص گردانید). (۳۲)

زندگی تمام پیامبران الهی گواه بر این امتحانات است. زندگانی موسی بن عمران از آغاز تولد تا زمانی که برای دعوت فرعونیان قد علم کرد؛ و حوادث بعد از آن و گرفتاریهایی که در چنگال بنی اسرائیل داشت؛ و همچنین مراحل مختلف زندگی ابراهیم علیه السلام از بابل گرفته تا سرزمین مصر؛ و سپس مکه و مخصوصاً زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بی نیاز از توضیح است همه شاهد و گواه بر این معناست. (۳۳)

خداوند در قرآن حکمت برخی مصیبتها را، مشخص شدن مؤمنان واقعی از غیر آنان می داند: «وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فِإِذِنِ اللَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (وآنچه در روز احد به شما رسید، به فرمان خدا (سنت الهی) بود؛ و برای این بود که مؤمنان را مشخص کند). (۳۴) البته این آزمایشها برای آشکار شدن چهره انسانها برای خودشان و دیگران است تا در روز قیامت حجت بر همگان تمام

باشد و گرنه خداوند به همه چیز عالم است. ۲. پاک شدن مؤمنان از آلودگی گناهان و خطاها:

در طول زندگی لغزش هایی از مؤمنان سر می زند که مستوجب تنبیه می شوند، خداوند به خاطر ایمان این اشخاص، عذاب آن ها را در قالب بلا در همین دنیا فرو می فرستد تا در آخرت معذب نشوند و به این وسیله آنها را از آلودگی پاک کرده و آماده منتقم شدن از نعمت های اخروی می گرداند. در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا ابْتِلَاءُ بِالْحَزَنِ لِيُكَفِّرَهَا»؛ (هنگامی که بنده ای گناهانش افزون شود و اعمالی که آن را جبران کند نداشته باشد خداوند او را گرفتار اندوه می کند تا گناهانش را پاک کند). (۳۵)

در این گونه موارد، مصائب به اذن و اراده خداوند بخاطر عملکرد خود مؤمنان بر آنها وارد میشود و در نهایت سود آن هم به خود مؤمنین برمی گردد.

۳. هشدار در جهت غفلت زدایی و برگشت به سوی خدا:

همه ما افرادی را دیده ایم که وقتی غرق نعمتی می شوند گرفتار «غرور و خودبینی» می گردند، و در این حالت بسیاری از مسائل مهم انسانی و وظایف خود را به دست فراموشی می سپارند، یا به جهت آرام بودن اقیانوس زندگی و راحتی و آسایش کامل، یک حالت «خواب زدگی و غفلت» پیدا می کنند که اگر این حالت ادامه یابد منجر به بدبختیشان می گردد. در چنین حالتی، این حوادث و مصائب اند که به این وضع خاتمه می دهند.

بطور مثال کارشناسان، راه های صاف و هموار و خالی از هر گونه پیچ و خم و فراز و نشیب را خطرناک توصیف می کنند، چرا که یکنواختی این جاده ها سبب می شود راننده در یک حال خواب زدگی فرو رود، و درست در اینجاست که خطر به سراغ او می آید، لذا در این گونه جاده ها، فراز و نشیب ها و پیچهای مصنوعی ایجاد می

کنند. مسیر زندگانی انسان نیز عیناً همین گونه است.

هرگز نمی‌گوییم انسان باید با دست خود حوادث ناخوشایند بیافریند و به استقبال ناراحتی‌ها برود، چرا که همیشه این امور در زندگی انسان بوده و هست، بلکه می‌گوییم باید توجه داشته باشد که فلسفه قسمتی از این حوادث این است که جلو غرور و غفلت را که دشمن سعادت او است بگیرد. (۳۶)

کتاب بزرگ آسمانی ما قرآن مجید در این زمینه چنین می‌گوید: فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمال مردم آشکار شد «لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» تا نتیجه قسمتی از اعمال آنها را به آنها بچشاند شاید بیدار شوند و به سوی او باز گردند. (۳۷)

یا در جای دیگر می‌فرماید: ما نزدیکان و قوم فرعون را به خشکسالی و کمبود میوه‌ها گرفتار کردیم «لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» و شاید متذکر گردند. (۳۸)

خداوند از همگان نسبت به انسان مهربان‌تر است این زنگ بیدار باش را برای او در قالب بلا و سختی به صدا در می‌آورد، تا وی را از عواقب خطرناک ضلالت و گمراهی باخبر سازد. شاید رو به سوی خدا آورد. پس مصائب در اینگونه مواقع در حقیقت رحمت و نعمت الهی است. (۳۹)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: خداوند بندگان خویش را به هنگامی که کارهای بد انجام می‌دهند، با کمبود میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن درس گنج‌های خیرات به روی آنان، مبتلا می‌کند «لِيَتَوَبَّ تَائِبًا، و...» (۴۰) تا شاید کسی برگردد...

۴. پرورش و تکامل انسان در آغوش مشکلات و مصائب:

بسیار می‌شود که حوادث سخت و ناگوار، اراده‌ها را قوی و بر قدرت فرد می‌افزاید، درست همانند فولادی که در کوره‌های داغ، آبدیده و مقاوم می‌شود. مثلاً جنگ چیز بدی است ولی گاهی یک جنگ سخت و طولانی استعداد یک ملت را شکوفا می‌کند، پراکندگی را مبدل به وحدت و عقب ماندگی‌ها را به سرعت جبران می‌نماید.

یکی از تاریخ‌نویسان معروف غرب می‌گوید: «هر تمدن درخشانی در طول تاریخ در نقطه‌ای از جهان ظهور کرده به دنبال این بوده است که یک کشور مورد هجوم یک قدرت بزرگ خارجی قرار گرفته، و نیروهای خفته آنها را بیدار و بسیج کرده است!»

البته واکنش همه افراد و همه جامعه‌ها در برابر حوادث تلخ زندگی یکسان نیست، گروهی گرفتار یأس و ضعف و بدبینی می‌شوند، و نتیجه منفی می‌گیرند، اما افرادی که زمینه‌های مساعد دارند در برابر این حوادث تحریک و تهییج شده، به حرکت درمی‌آیند و می‌جوشند و می‌خروشند، و نقطه‌های ضعف خود را به سرعت اصلاح می‌کنند.

اگر زندگی نوابغ جهان را مطالعه کنیم، می‌بینیم تقریباً همه آنها در میان مشکلات و ناراحتی‌ها بزرگ شدند، کمتر می‌توان افراد نازپرورده‌ای را پیدا کرد که در زندگی نبوغی از خود نشان داده و به مقام‌الانالی برسند. (۴۱)

در قرآن مجید چنین می‌خوانیم: «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (۴۲)؛ (ای بسا چیزی را ناخوشایند بشمرید اما خداوند در آن خیر فراوان قرار دهد).

استاد مطهری (ره) در این مورد می‌فرماید: اگر محنت‌ها و رنج‌ها نباشد بشر تباه می‌گردد. قرآن می‌فرماید: «همانا انسان را در رنج و سختی آفرینش داده‌ایم» (۴۳) آدمی باید مشقت‌ها را تحمل کند و سختی‌ها را بکشد، تا هستی لایق خود را بیابد. تضاد و کشمکش، شلاق تکامل است، موجودات زنده با این شلاق راه خود را بسوی کمال می‌پیمایند، این قانون در جریان نباتات، حیوانات و بالخصوص انسان صادق است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از نامه‌های خود به عثمان بن حنیف به این قانون بیولوژیک اشاره می‌کند که در ناز و نعمت زیستن، موجب ضعف و ناتوانی می‌گردد و برعکس زندگی در شرایط دشوار و ناهموار، آدمی را نیرومند و چابک می‌سازد

و جوهر هستی او را آبدیده و توانا می‌گرداند. آنگاه حضرت توضیح می‌دهد که درختان بیابانی که از مراقبت و رسیدگی مرتب باغبان محروم می‌باشند، چوب محکم‌تر و بادوام‌تر دارند، درختان باغستان‌ها که دائماً مراقبت شده‌اند و باغبان به آنها رسیدگی کرده نازک پوست‌تر و بی‌دوام‌ترند.

استاد در ادامه می‌فرماید: خدا برای تربیت و پرورش جان انسان‌ها دو برنامه تشریحی و تکوینی دارد و در هر برنامه شداید و سختی‌ها را گنجانیده است. در برنامه تشریحی عبادت را فرض کرده و در برنامه تکوینی، مصائب را در سر راه بشر قرار داده است. روزه، جهاد، انفاق و نماز، شدایدی است که با تکلیف ایجاد گردیده و صبر و استقامت در انجام آنها موجب تکمیل نفوس و پرورش استعدادهای عالی انسانی است. گرسنگی، ترس، تلفات مالی و جانی و ... شدایدی است که در تکوین پدید آورده شده است و بطور قهری انسان را در برمی‌گیرد. (۴۴)

۵. مشکلات و فراز و نشیب‌ها به زندگی روح می‌دهد:

مواهب زندگی در سایه مشکلات نمود پیدا می‌کند مثلاً اگر در تمام عمر بیماری وجود نداشت لذت سلامتی هرگز احساس نمی‌شد، به دنبال یک شب تب داغ و سوزان و سردرد شدید و جانکاه است که صبحگاهان به هنگام قطع تب و درد چنان طعم سلامتی در ذائقه انسان شیرین می‌گردد که هر زمان به یاد آن شب بحرانی و رنج می‌افتد متوجه می‌شود چه گوهر پرارزشی به نام سلامتی در اختیار دارد.

شما هیچ معمار با ذوقی را پیدا نمی‌کنید که دیوارهای یک سالن بزرگ را مانند دیوار یک زندان صاف و یکنواخت کند، بلکه با فراز و نشیب و پیچ و خم‌ها به اصطلاح به آن حالت می‌دهد.

چرا جهان طبیعت این قدر زیباست؟ چرا منظره جنگل‌هایی که بر روی کوهپایه‌ها می‌روید و نهرها به صورت مارپیچ از لابه لای درختان کوچک و بزرگش می‌گذرد آن قدر جالب و دل‌انگیز است؟!

یک دلیل روشن آن عدم یکنواختی است. روی این حساب باید قبول کرد که حداقل بخشی از مشکلات و حوادث ناگوار زندگی این فلسفه را دارد که به بقیه زندگی روح می‌دهد و آن را شیرین و قابل تحمل می‌سازد، ارزش نعمت‌ها را آشکار می‌کند، و به انسان امکان می‌دهد که از مواهبی که در دست دارد حداکثر بهره‌برداری کند. (۴۵)

۶. دریافت اجر و پاداش در مقابل تحمل مصائب و مشکلات زندگی:

بدیهی است که خداوند به کسی ظلم نمی‌کند چنانکه می‌فرماید: «وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ» (۴۶) در کتب کلامی و اعتقادی تحت عنوان «اعواض الالام»؛ عوض‌های سختی‌ها و رنج‌ها» بیان شده که سختی‌ها و مصائبی که از جانب خداوند به انسان‌ها می‌سد در آخرت جبران می‌شود. گذشته از این مطلب صبر و استقامت در برابر شداید و مصائب و پیمودن راه سعادت و تکامل در شرائط سخت و دشوار، اجر و پاداش اخروی بسیاری را نصیب انسان خواهد نمود، چنان که در روایتی نقل شده که روزی عبدالله بن ابی‌یعفور نزد امام صادق (علیه السلام) به شکوه و گلایه پرداخت که من همیشه در سختی و بیماری به سر می‌برم، امام (علیه السلام) در جواب فرمودند: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مِنْ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَتَّى أَنَّهُ قَرَضَ بِالْمَقَارِضِ»؛ (اگر شخص مؤمن بداند که پایداری در برابر مصائب و سختی‌ها چه اندازه اجر و ثواب دارد، آرزو می‌کند که بدن او با قیچی قطعه‌قطعه شود). (۴۷)

خداوند در قرآن می‌فرماید: بشارت ده به استقامت‌کنندگان، کسانی که هرگاه مصیبتی به آن‌ها رسد می‌گویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اینها همان‌ها هستند که «عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»؛ (الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت‌یافتگان هستند). (۴۸)

باید توجه داشت که بدون شک، عالم مجموعه ایست از دنیا و آخرت و سهم دنیا نسبت به آخرت آن قدر کوتاه و ناچیز است که قابل مقایسه نیست، (۴۹) حال اگر

نعمت‌ها و آسایش مؤمنین در آخرت را در نظر بگیریم به راحتی حکم می‌کنیم که این بلاها در مقابل نعمت‌های اخروی هیچ است (۵۰) برای نمونه شخصی برای قبول شدن در کنکور دقت زیادی صرف می‌کند و سختی زیادی را تحمل می‌کند، ولی این وقت و این سختی با توجه به سربلند شدن در امتحان و تغییر سرنوشت زندگی او و دیگر فوائد آن، بسیار ناچیز است.

خداوند به این واقعیت در سوره توبه اشاره کرده است آنجا که می‌فرماید: هیچ تشنگی و خستگی، و گرسنگی در راه خدا نمی‌رسد و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورید، مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای شما نوشته می‌شود. (۵۱)

۷. شناخت دوست واقعی از غیر آن:

مصیبت در افراد گاهی باعث می‌شود دوست و دشمن حقیقی او برای او شناسایی شوند چنانکه خداوند به رسول الله می‌فرماید: «إِنَّ تَصَبُّكَ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ وَ إِن تَصَبُّكَ مُصِيبَةً يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ»؛ (هرگاه نیکی به تو رسد، آنها را ناراحت می‌کند؛ و اگر مصیبتی به تو رسد، می‌گویند: «ما تصمیم خود را از پیش گرفته‌ایم.» و بازمی‌گردند در حالی که خوشحالند!) (۵۲)

دوست واقعی در فراز و نشیب زندگی همراه دوست خود می‌باشد و چه بسا در غم‌ها و مصیبت‌های او بیشتر به او سر بزند و خالصانه در پی رفع گرفتاری‌های او باشد بر خلاف دوست زبانی که هر جا به نفع اوست اظهار دوستی می‌کند ولی در مشکلات و نیازها خبری از او نیست!

۸. مصائب گذشتگان مایه عبرت آیندگان:

توجه به علل مصیبت گذشتگان و عاقبت اعمال آنان می‌تواند بهترین تلنگر برای آیندگان باشد تا راهی را که گذشتگان رفتند و باعث بدبختی آنها شد را انجام ندهند. معذب شدن انسانها از سنت‌های خداوند است، که تابع عللی است و هرگاه علل آنها محقق شوند، معلول آنها هم خواهد آمد. خداوند در قرآن مردم را از دچار شدن به مصیبتی همچون مصیبت‌های اقوام قبلی

بر حذر می‌دارد و از قول یکی از پیامبران می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَ مَا قَوْمٌ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ»؛ (ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید! و قوم لوط از شما چندان دور نیست!) (۵۳)

سعی و تلاش ما در این بخش این بود که آن دسته از اسرار و حکمت‌های مصائب را که از آیات و روایات استفاده می‌شود، ذکر شود ولی به هیچ وجه نمی‌گوییم تمام حکمت‌های مصائب و بلاها را یافته‌ایم شاید موارد موجود در آیات و روایات را هم نتوانسته باشیم به نحو کمال و تمام بیاوریم. برای توضیحات بیشتر خواننده عزیز را به آدرس‌های موجود در ذیل مطالب و تفسیر آیات مربوطه مراجعه می‌دهیم.

وظیفه ما در برابر مصائب و مشکلات

در این فصل سعی شده است با توجه به آیات و روایات و بیانات علما، وظایف و نکاتی که یک مسلمان باید به هنگام رویارویی با مشکلات و مصائب مد نظر قرار دهد را با ذکر دلایل و شواهد آن ذکر کنیم.

۱. مصائب، فرصتی برای ترقی و تکامل انسان:

سختی‌ها و مصائب می‌توانند برای انسان وسیله‌ای در جهت ترقی او بسوی کمال باشند. و یا برعکس در اثر بی‌صبری در مقابل آنها موجب بلا و بدبختی او شوند؛ این انسان است که باید آنها را برای خود تبدیل به یک فرصت کند، و مقدمات تعالی خود را بوجود آورد. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «مصائب وقتی نعمت هستند که انسان از آن‌ها بهره‌برداری کند و با صبر و استقامت و مواجهه با دشواری‌هایی که مصائب تولید می‌کنند روح خود را کمال بخشد، اما اگر انسان در برابر سختی‌ها فرار را انتخاب کند و ناله و شکوه سر دهد، در این صورت بلا از برای او واقعاً بلاست» (۵۴)

۲. عدم تسلیم در برابر مصائب:

حضرت آیت الله مکارم شیرازی در این

مورد می فرمایند: «ممکن است کسانی از این حقیقت قرآنی که «مصائب به اراده الهی است»، سوء استفاده کنند و هر گونه مصیبتی دامنشان را می گیرد، با آغوش باز از آن استقبال نمایند و بگویند: باید در برابر هر حادثه ناگواری تسلیم شد، و از این اصل آموزنده و حرکت آفرین قرآنی، نتیجه معکوس یعنی نتیجه تخدیری بگیرند، که این بسیار خطرناک است.

(اسلام) در راستای مواجه مناسب انسان در برابر حوادث است. و وظیفه ما در برابر حوادث، احتیاط کامل و فراهم کردن همه شرایط و امکانات متناسب با آنها است. در روایتی آمده است: «حضرت علی - علیه السلام - در پای دیواری نشسته بود متوجه شد که دیوار شکسته است و ممکن است فرو ریزد؛ فوراً برخاستند و از آن جا دور شدند. مردی اعتراض کرد: از قضای الهی می گریزی؟ حضرت پاسخ دادند از قضای الهی به سوی قدر الهی فرار می کنم.» (۵۷)

هیچ گاه قرآن نمی گوید: در برابر مصائب تسلیم باش، و در رفع مشکلات کوشش مکن، و تن به ظلم ها و ستم ها و بیماری ها بده، بلکه می گوید: اگر با تمام تلاش و کوششی که انجام دادی باز هم گرفتاری ها بر تو چیره شد، بدان گناهی کرده ای که نتیجه و کفاره اش دامنات را گرفته، به اعمال گذشته ات بیندیش، و از گناهانت استغفار کن، و خوبستن را بساز و ضعف ها را اصلاح نما.» (۵۵)

انسان باید در برابر مصیبتی که از طرف ظالمین به او می رسد تسلیم نشده، بلکه با آنها مبارزه کند. و زیر بار ذلت نرود. چنانکه

در سوره شوری در معرفی مؤمنین چنین میفرماید: «وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» (و کسانی که هرگاه ستمی به آنها رسد، تسلیم ظلم نمی شوند و) یاری می طلبند! (۵۶) مبارزه با ظلم ظالمان در سیره اهل بیت علیهم السلام موج می زند. در دستورات اسلامی یک مسلمان لازم است تا حد امکان در مقابل ظلم ظالمان بایستد و ما همچنانکه نباید ظلم بکنیم، نباید تن به ظلم دیگران هم بدهیم. ایستادگی حضرت زهرا سلام الله علیها در مقابل غصب ظالمانه فدک از طرف مدعیان خلافت و همچنین عدم پذیرش معاویه توسط امام علی علیه السلام و بیعت نکردن امام حسین علیه السلام و تسلیم نشدن ایشان در مقابل زور گویی های یزیدیان همه وهمه نشان از اهمیت و وجود چنین مهمی در دین می باشد.

خداوند در قرآن صبر در مصائب را به عدم سستی و ضعف در برابر آنها تفسیر کرده و می فرماید: «وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند و) تن به تسلیم ندادند؛ و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.» (۵۹) چنانکه مشاهده شد در این آیه خداوند پس از آنکه می فرماید سستی نکنید و ضعیف نشوید می فرماید خداوند صابران را دوست دارد یعنی کسی که چنین باشد(سست نشود و

۳. فراهم کردن شرایط و امکاناتی متناسب با مصائب و مشکلات:

آیت الله سبحانی می فرماید: «همه دستورهای بهداشتی و تأمینی و امنیتی

ضعف نشان ندهد) صابر است.

از قول لقمان در قرآن آمده است که می فرماید: «يَا بُنَيَّ ... اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛ (پسر! ... در برابر مصیبتی که به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است!) (۶۰)

خداوند به پیامبر ما می فرماید که رسولان قبلی بر مصائب صبر کردند: «وَ لَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ فَاصْبِرْ وَأَلِمْ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَنفَكُوا نَصْرَنَا» (پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ و در برابر تکذیبها، صبر و استقامت کردند؛ و (در این راه،) آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آنها رسید.) (۶۱) یعنی تو هم صبر کن.

خداوند در آیات فراوانی به صابران در مصائب بشارت می دهد و این عمل آنها را ستوده است: «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»؛ (به صابران بشارت بده آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند:

«ما از آن خدائیم؛ و به سوی او بازمی گردیم!» (۶۲) در آیه دیگری می فرماید: اگر نیکی به شما برسد، آنها(منافقان) را ناراحت می کند؛ و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می شوند» «إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضْرِبْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا» (اَمَا) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه های (خائنانه) آنان، به شما زبانی نمی رساند.» (۶۳)

امام علی علیه السلام در معرفی پیامبر صلی الله علیه وآله به صبر و استقامت ایشان اشاره کرده و می فرماید: «وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمْرَةٍ، وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غَضَّةٍ» (۶۴) آیت الله مکارم شیرازی در شرح این فراض از نهج البلاغه می فرماید: «این دو وصفی که پرتوان ماورائی بر وجود فرد نازل می شود و تمام خستگی ها را از وجود او می زداید و یک فرد خسته و ناامید را به یک فرد آرمان خواه و قوی در مقابل مشکلات تبدیل می کند، چنانکه امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات فرمود «هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِيْنُ اللَّهِ»؛ (اینکه در مقابل تو قرار دارم تحمل مصائبی که بر من وارد می شود را بر

تا نبود، بلکه او جرعه جرعه از جام مصائب می نوشید و تحمل می کرد؛ جمعی از بهترین یارانش را از او گرفتند صبر کرد، انواع مشکلات و موانع بر سر راه او ایجاد کردند؛ ولی از همه آنها عبور نمود و این در واقع درسی است برای همه کسانی که می خواهند با طاغوت ها مبارزه کنند و به اصلاح جامعه خویش بپردازند.» (۶۵)

هر چند نوعاً صبر در مقابل مصائب مشکل است ولی توجه به پاداشی که در مقابل این صبر به انسان تعلق می گیرد می تواند وسیله خوبی در تحریک و دلگرم کردن انسان به این مقاومت باشد خداوند در قرآن می فرماید: «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ (آنها که دعوت خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله) را، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند؛ برای کسانی از آنها، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است.) (۶۶)

انسان مصیبت دیده خود را همانند فردی تصور می کند که سرمایه اش را از دست داده و چیزی به کف نیاورده است لذا زانوی غم به بقل می گیرد، حال آنکه در حقیقت اگر او برای خدا در این مصیبت صبر کند و اجر و پاداش الهی را بطلبد نه اینکه از دیگران عقب افتاده بلکه برای او نسبت به دیگران پیشرفت نیز حاصل آمده و این باعث مسرت روح فرد و عدم خودباختگی او می شود.

۵. توجه به خداوند که شاهد و ناظر اعمال انسان است و توکل بر او:

نقش توجه به حضور خداوند در مصائب بر هیچ کس پوشیده نیست که اگر از روی یقین و اعتقاد باشد همانند یک نیروی پرتوان ماورائی بر وجود فرد نازل می شود و تمام خستگی ها را از وجود او می زداید و یک فرد خسته و ناامید را به یک فرد آرمان خواه و قوی در مقابل مشکلات تبدیل می کند، چنانکه امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات فرمود «هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِيْنُ اللَّهِ»؛ (اینکه در مقابل تو قرار دارم تحمل مصائبی که بر من وارد می شود را بر

من آسان می کند.) (۶۷)

خداوند در قرآن می فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ (هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدا! و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می کند؛ و خدا به هر چیز داناست!) (۶۸) یعنی ما متوجه و شاهد بر اعمال شما هستیم.

۶. التجاء فقط به درگاه خدا در رفع گرفتاریها:

خداوند در قرآن می فرماید: «وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ (و اگر خداوند (برای امتحان یا کیفر گناه،) زبانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمی سازد؛ و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد! آترا به هر کس از بندگانش بخواهد می رساند؛ و او غفور و رحیم است!) (۶۹).

در یکی از خطبه های «نهج البلاغه» آمده است: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ نَزَلَ بِهِمُ النِّقْمُ، وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النَّعْمُ، فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ، وَ وَلَّه مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ، وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ» (۷۰)؛ (هرگاه مردم در موقع نزول بلاها و سلب نعمت ها با صدق نیت به پیشگاه خدا تضرع کنند، و با دل های پراشتیاق و آکنده از مهر خدا، از او درخواست جبران نمایند، مسلماً آنچه از دستشان رفته، به آنها باز می گرداند و هر گونه مفسده ای را برای آنها اصلاح می کند).

۷. الگو گیری از انبیا و صالحان در نحوه مواجهه آنها با مصائب و مشکلات:

یاد آوری مصائب گذشتگان نیک کردار همانند انبیا و اهل بیت علیهم السلام و نحوه مواجهه آنها، در فراموشی رنج مصائب ما یا فراگیری نحوه برخورد با مصائب بسیار مؤثر است و ما در سیره ائمه بسیار می بینیم که مصائب ائمه قبل از خود را ذکر می کنند و خود را با یاد آنها تسلی می دهند.

در روایتی آمده است که چون منصور دوانیقی در خانه امام صادق علیه السلام

را آتش زد، آن حضرت در منزل حضور داشت و آتش را خاموش کرده و دختران و بانوان وحشت زده اش را آرام نمود. فردای آن روز تعدادی از شیعیان برای احوالپرسی خدمت امام علیه السلام شرفیاب شدند. امام علیه السلام را گریان و اندوهگین یافتند، پرسیدند: این همه اندوه و گریه از چیست؟ آیا به دلیل گستاخی و بی حرمتی آنان نسبت به شما است؟ امام علیه السلام پاسخ داد: «لا، وَ لَكِنْ لَمَّا أَخَذَتِ النَّارُ مَا فِي الدَّهْلِيْزِ نَظَرْتُ إِلَى نِسَائِي وَ بَنَاتِي يَتَرَاكِضْنَ فِي صَحْنِ الدَّارِ مِنْ حُجْرَةٍ إِلَى حُجْرَةٍ وَ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ هَذَا وَ أَنَا مَعَهُنَّ فِي الدَّارِ فَتَذَكَّرْتُ فِرَارَ عِيَالِ جَدِّي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ يَوْمَ عَاشُورَا مِنْ خَيْمَةٍ إِلَى خَيْمَةٍ وَ مِنْ خِيَاءٍ إِلَى خِيَاءٍ»؛ (امام فرمود: هرگز برای این گریه نمی کنم، بلکه گریه من برای این است که وقتی آتش زبانه کشید، دیدم بانوان و دختران من از این اطاق به آن اطاق و از این جا به آن جا پناه می برند با این که (تنها نبودند و) من نزدشان حضور داشتم، با دیدن این صحنه به یاد بانوان جدم حسین علیه السلام در روز عاشورا افتادم که از خیمه ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر فرار می کردند (و مردان آنها همه شهید شده بودند)). (۷۱)

این یادآوری مصائب دیگران در مورد رسولان هم صورت گرفته است چنانکه خداوند رسول خاتم صلی الله علیه و آله را در مصائب و مشکلاتشان در راه تبلیغ دین به مصائبی که دیگر رسولان در این راه دیده اند تسلی می دهد. «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ؛ وَ لَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَاصْبِرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَنفَكُوا نَصْرَنَا وَ لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ»؛ (ما می دانیم که گفتار آنها، تو را غمگین می کند؛ ولی (غم مخور! و بدان که) آنها تو را تکذیب نمی کنند؛ بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می نمایند؛ پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ و در برابر تکذیبها، صبر و استقامت کردند؛ و (در این راه،) آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آنها رسید. (تو نیز چنین باش! و این، یکی از سنتهای الهی

است)؛ و هیچ چیز نمی تواند سنن خدا را تغییر دهد؛ و اخبار پیامبران به تو رسیده است.(۷۲)

۸. دفع یا رفع مصائب و مشکلات با استفاده از صدقه و دعا و...:

در سرنوشت انسان افزون بر عوامل مادی، مانند: بی‌احتیاطی‌ها، مراعات نکردن بهداشت، ساخت و سازهای نامناسب، زلزله‌ها، سیل‌ها و... عوامل معنوی نیز، مانند: صدقه، دعا، گناه، عذاب خداوند و...

مؤثر اند مثلا در روایتی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - می‌فرمایند: «انفاق در راه خدا و صلّه رحم خانه‌ها را آباد، و عمرها را طولانی می‌کند.(۷۳) یا در روایت دیگری ایشان می‌فرمایند: «ای مسلمانان از زنا بپرهیزید که شش پیامد سوء دارد: سه چیز در دنیا و سه چیز در آخرت، اما آن سه که در دنیا است: نورانیت را از انسان می‌برد، فقر و تنگدستی به بار می‌آورد و از عمر انسان می‌کاهد»(۷۴)

امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «**الْبِرُّ وَ الصَّدَقَةُ السَّرَّيْنِيَانِ الْفَقْرَ وَ بَرِيْدَانِ فِي الْعَمْرِ وَ يَدْفَعَانِ سَبْعِينَ مِئْتَةَ السُّوِّءِ**»؛ (نیکوکاری و انفاق پنهانی فقر را بر طرف ساخته، عمر را افزون می‌کند، و از هفتاد گونه مرگ و میر بد جلوگیری به عمل می‌آورد)(۷۵) لذا نباید عوامل دخیل در سرنوشت انسان را، منحصر به عوامل مادی و ظاهری دانست، اما این که فلان حادثه تحت تأثیر کدام علت بوده است کاری است بسیار مشکل و جز اولیای الهی - که واقف بر اسرار باشند - کسی قادر به تشخیص قطعی آن نیست، لذا ما نیز بهتر است از قضاوت کردن بدون دلیل، در این گونه حوادث بپرهیزیم.

۹. در مصائب جمعی، مواظب تأثیر پذیری منفی از دیگران باشیم:

تا به حال وظایف ما در مواجهه با مصائب ذکر شد؛ اما نکته ای که بسیار حائز اهمیت است، این است که در مصائب جمعی دو مشکل ممکن است پیدا شود: یکی مربوط به خود مصیبت که چگونه با آن برخورد کنیم و دوم اینکه اگر گروهی در مقابل این

مصیبت صبوری به خرج ندادند و از کوره در رفته و از حالت اعتدال خارج شدند، شاید در ما تأثیر بگذارند و شایعه پراکنی ها و قییل و قالهای آنها بر تصمیم ما تأثیر بگذارد خداوند به این گونه افراد در قرآن اشاره کرده و گویا در سدد هشدار دادن به مسلمانان از وجود چنین افرادی و احتمال تأثیر آنها بوده است که می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالْ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا» ؛ (در میان شما، افرادی هستند، که هم خودشان سست می‌باشند، و هم) دیگران را به سستی می‌کشاند؛ اگر مصیبتی به شما برسد، می‌گویند: «خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم، تا شاهد (آن مصیبت) باشیم!»(۷۶)

نتیجه

خلاصه و نتیجه اینکه؛ حوادث و مصائب اقسامی دارند و به علل مختلفی به زندگی انسانها ورود پیدا می‌کنند و گاه چند علت در یک حادثه و مصیبت با همدیگر حضور دارند آنچه برای ما به عنوان یک مصیبت دیده، مهم است این است که در وهله اول با خونسردی بر نفس خود مسلط شده، سپس با کمک گرفتن از قوه تفکر، تدبیر امور را به عقل خود محول کنیم و متوجه خدا شده و از استفاده شیطان در انحراف خود جلوگیری کنیم، و اول خود را در آن مقصر بدانیم و خوشبینی به خدا را هرگز فراموش نکنیم زیرا او به مصالح ما بیش از خود ما آگاه است و عواقب امور را می‌داند و بر ما از خود ما مقدم است لذا هرگز با انگشت گذاشتن روی یک قسمت کوچک، درباره آن قضاوت قطعی نکنیم بلکه منطقی و عاقلانه تصمیم بگیریم.

در ثانی آنچه قطعاً قابل انکار است آفرینش «شر مطلق» است اما اگر چیزی از جهاتی خیر و از یک جهت شر است و خیر آن غلبه دارد بل مانع است چه بسا بی‌اطلاعی ما در کاری باعث شود آن را شر بدانیم و حال آنکه بعد از اطلاع از چند و چون قضیه و اطلاع بر خیریت فرآوان آن در مورد آن تغییر موضع خواهیم داد از این نمونه ها در زندگی ما فرآوان اتفاق افتاده به آنها مراجعه

کنیم و همین احتمال را در مورد آینده هم بدهیم.

لازم به ذکر است که هرچند نمی‌توان در مورد یک مصیبت نظر قطعی داد ولی معمولا مصائب و مشکلات طبق احادیث وارده برای ظالمان تأدیب و برای مؤمنین آزمایش و برای پیامبران و معصومین - علیه السلام - درجه و برای اولیاء کرامت و مقام است.(۷۷) لذا هیچ گاه نباید مصائب انبیا و ائمه علیهم السلام را به مجرد یک آیه یا روایت که آنها را ناشی از اعمال انسانها می‌داند، دلیل بر خطای آنها دانست، بلکه باید تمام روایات و آیات را با همدیگر دید سپس حکم کرد. در این مورد روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده که در تفسیر آیه «وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» فرمودند: «می‌دانید علی علیه السلام و اهل بیتش بعد از او گرفتار مصائبی شدند، آیا به خاطر اعمالشان بود؟ در حالی که آنها اهل بیت طهارتند، و معصوم از گناه، سپس افزود: «**إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَتَوَبُّ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مَاةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخْصُ أَوْلِيَائَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجِرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ**»؛ (رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته توبه می‌کرد، و در هر شبانه روز صد بار استغفار می‌نمود، بی‌آن که گناهی مرتکب شده باشد، خداوند، برای اولیاء و دوستانش مصائبی قرار می‌دهد، تا به خاطر صبر در برابر آن از او پاداش گیرند بی‌آن که گناهی مرتکب شده باشند).(۷۸)

در پایان خواننده محترم را برای مطالعه بیشتر به کتبی همچون منشور جاوید، تألیف استاد سبحانی، ج ۱، ص ۲۷۰ - ۲۵۱ و تفسیرنمونه، تألیف آیت الله مکارم شیرازی ج ۲۰، ص ۴۴۷ - ۴۳۹ و عدل الهی، تألیف استاد مطهری، ص ۱۹۶ - ۱۷۶ و کتب و مقالات دیگر در این زمینه مراجعه می‌دهیم.

منبع:

۱. پیام قران ناصر مکارم شیرازی تهیه و تنظیم جمعی از فضلاء دار الکتب الاسلامیه تهران چاپ نهم ۱۳۸۶ ه. ش.
۲. قران کریم
۳. پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان ناصر مکارم شیرازی نسل جوان قم چاپ هجدهم ۱۳۸۶ ه. ش.
۴. المیزان فی تفسیر القرآن طباطبایی سید محمد

حسین دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم قم چاپ پنجم ۱۴۱۷ ق.

۵. مجموعه آثار استاد شهید مطهری مطهری مرتضی صدرا تهران چاپ سیزدهم.
۶. تفسیر نمونه مکارم شیرازی ناصر دار الکتب الاسلامیه تهران چاپ اول ۱۳۷۴ ش.
۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن طبرسی فضل بن حسن انتشارات ناصر خسرو تهران چاپ سوم ۱۳۷۲ ش.

۸. بحار الانوار مجلسی محمد باقر بن محمد تقی محقق / مصحح جمعی از محققان دار احیاء التراث العربی بیروت چاپ دوم ۱۴۰۳ ق.
۹. نهج البلاغه شریف الرضی محمد بن حسین محقق / مصحح للصبیحی صالح هجرت قم چاپ اول ۱۴۱۴ ق.
۱۰. الکافی کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق محقق / مصحح غفاری علی اکبر و اخوندی محمد دار الکتب الاسلامیه تهران چاپ چهارم ۱۴۰۷ ق.
۱۱. عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها رویدادها پیامدها ناصر مکارم شیرازی تهیه و تنظیم جمعی از فضلاء مولف قم چاپ اول.
۱۲. ارشاد القلوب الی الصواب دیلمی حسن بن محمد الشریف الرضی قم چاپ اول ۱۴۱۲ ق.
۱۳. تفسیر نور الثقلین عروسی حویزی عبد علی بن جمعه تحقیق سید هاشم رسولی محلات انتشارات اسماعیلیان قم چاپ چهارم ۱۴۱۵ ق.
۱۴. مستدرک سفینه البحار نمازی شاهرودی علی جامعه مدرسین قم چاپ اول ۱۴۱۸ ق.
۱۵. منشور جاوید قران سبحانی تبریزیجعفر موسسه امام صادق علیه السلام قم ۱۳۷۵ش.
۱۶. مدخل مسایل جدید در علم کلام جعفر سبحانی موسسه امام صادق قم ۱۳۷۵ش.

پی نوشت:

- (۱). پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، ج ۴، ص ۵۰۶، ۰۱ پاسخ کوتاه و اجمالی ...
- (۲). سوره اسراء، آیه ۸۵.
- (۳). پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، ناصر مکارم شیرازی، ص ۹۶، درس سوم فلسفه آفات و شرور .
- (۴). این تعبیر با کمی تفاوت در چندین جای قرآن ذکر شده است. سوره آل عمران، آیه ۱۸۲؛ سوره انفال، آیه ۵۱ ؛ سوره حج، آیه ۱۰؛ سوره فصلت، آیه ۴۶ ؛ سوره ق، آیه ۲۹.
- (۵). سوره مائده، آیه ۰۶.
- (۶). سوره نساء، آیه ۷۸.
- (۷). سوره آل عمران، آیه ۱۶۵.
- (۸). سوره نساء، آیه ۶۲.
- (۹). المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی سید محمد حسین ج ۱۸، ص ۵۹، بیان ...
- (۱۰). مدخل مسائل جدید در علم کلام، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۱۱۸.
- (۱۱). منظور از اذن در اینجا همان اراده تکوینی خداوند است، نه اراده تشریحی.
- (۱۲). سوره تغابن؛ آیه ۱۱.
- (۱۳). مجموعه آثاراستادشهیدمطهری - انسان و سرنوشت، ج ۱، ص ۳۶۹. آیات قرآن ...
- (۱۴). تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۹۸، تفسیر: همه مصائب به فرمان او است!.
- (۱۵). مراجعه به آیات ۲۲ سوره «حدید» و «۳۰» شوری « **و آل عمران**»، این مطلب را کاملاً روشن می‌کند
- (۱۶). سوره حدید، آیه ۲۲.
- (۱۷). مجموعه آثاراستادشهیدمطهری - عدل الهی، ج ۱، ص ۱۷۸، مصائب، مادر خوشبختیها .
- (۱۸). سوره شوری، آیه ۲۷،۲۸،۳۰.
- (۱۹). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۷.

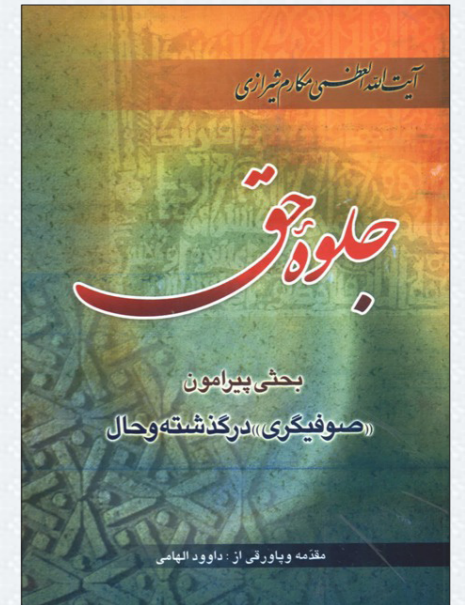
المعنی .

- (۲۰). سوره شوری، آیه ۳۰ ؛ سوره روم آیه ۳۶؛ سوره شوری ، آیه ۴۸ و...
- (۲۱). سوره نساء، آیه ۷۹.
- (۲۲). سوره عنکبوت، آیه ۴۰.
- (۲۳). بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح جمعی از محققان، ج ۷۰، ص ۳۵۳، باب ۱۳۷ الذنوب و آثارها و النهی عن استغفارها .
- (۲۴). میزان الحکمة، محمد ری‌شهری، ج ۴ ص ۲۸۲، ح ۱۲۸۴،باب ۲۸۴۹ .
- (۲۵). نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: للصبیحی صالح، ص ۲۵۷، خطبه ۱۷۸، الله و رسوله .
- (۲۶). سوره یونس، آیه ۴۴.
- (۲۷). پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، ناصر مکارم شیرازی، ص ۹۷ - ۱۱۱، درس سوم فلسفه آفات و شرور .
- (۲۸). سوره انفال، آیه ۲۵.
- (۲۹). سوره بقره، آیه ۱۵۵.
- (۳۰). سوره قلم، آیه ۱۷ الی ۳۳.
- (۳۱). سوره قلم، آیه ۱۸.
- (۳۲). نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: للصبیحی صالح، ص ۲۹۱، خطبه قاصعه (۱۹۲)، العبرة بالماضین.
- (۳۳). پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، ج ۷، ص ۴۰۶، شرح و تفسیر تکبر برای هیچ کس روا نیست .
- (۳۴). سوره آل عمران، آیه ۱۶۶.
- (۳۵). الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۴۴۴، باب تحجیل عقوبة الذنب .
- (۳۶). پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، ناصر مکارم شیرازی، ص ۹۸، درس سوم فلسفه آفات و شرور .
- (۳۷). سوره روم، آیه ۴۱ .
- (۳۸). سوره اعراف، آیه ۱۳۰ .
- (۳۹). پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، ناصر مکارم شیرازی، ص ۱۰۴، درس چهارم فلسفه حوادث ناخوشایند زندگی
- (۴۰).. نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: للصبیحی صالح، ص ۱۹۹، خطبه ۱۴۳ و من خطبة له ع فی الاستسقاء و فیه تنبیه العباد وجوب استغائة رحمة الله إذا حبس عنهم رحمة المطر .
- (۴۱). پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، ناصر مکارم شیرازی، ص ۱۰۳، درس چهارم فلسفه حوادث ناخوشایند زندگی .
- (۴۲). سوره نساء، آیه ۱۹.
- (۴۳). سوره بلد، آیه ۴.
- (۴۴). استاد مطهری، عدل الهی، انتشارات صدرا، چاپخانه علامه طباطبایی، چاپ سوم ۱۳۷۶، ص ۱۷۸ - ۱۷۹ .
- (۴۵). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی ناصر، دار الکتب الإسلامیه، ج ۲۰، ص ۴۴۷، ۲ - رفع یک اشتباه بزرگ .
- (۴۶). سوره حج، آیه ۱۰ .
- (۴۷). الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۲۵۵، باب شدة ابتلاء المؤمن؛ بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح جمعی از محققان، ج ۷۸، ص ۱۹۶، باب ۱ فضل العافیة و المرض و ثواب المرض و علله و أنواعه .
- (۴۸). سوره بقره، آیات ۱۵۵-۱۵۷.
- (۴۹). «**قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى** ؛ بگو: سرمایه زندگی دنا ناچیز است و سرای آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است.» سوره نساء، آیه ۷۷.
- (۵۰). نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین،

- محقق / مصحح: للصبیحی صالح، ص ۷۶، خطبه ۲۲،التزهید فی الدنيا.
- (۵۱). سوره توبه، آیه ۱۲۰ و ۱۲۱ .
 - (۵۲). سوره توبه، آیه ۵۰ .
 - (۵۳). سوره هود، آیه ۸۹ .
 - (۵۴). مجموعه آثاراستادشهیدمطهری - عدل الهی، ج ۱، ص ۱۸۳، بلا و نعمت، نسبی است .
 - (۵۵). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی ناصر، دار الکتب الإسلامیه، ج ۲۰، ص ۴۴۷، ۲ - رفع یک اشتباه بزرگ .
 - (۵۶). سوره شوری، آیه ۳۹ .
 - (۵۷). بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح جمعی از محققان، ج ۵، ص ۹۷، باب ۳ القضاء و القدر و المشیة و الإرادة و سائر أسباب الفعل .
 - (۵۸). مسایل جدید در علم کلام، ص ۱۲۲، ج ۱، قم موسسه امام صادق، ۱۳۷۵ .
 - (۵۹). سوره آل عمران، آیه ۱۴۶ .
 - (۶۰). سوره لقمان، آیه ۱۷ .
 - (۶۱). سوره انعام، آیه ۳۳و۳۴ .
 - (۶۲). سوره بقره، آیه ۱۵۶ .
 - (۶۳). سوره آل عمران، آیه ۱۲۰ .
 - (۶۴). نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: للصبیحی صالح، ص ۳۰۷، خطبه ۱۹۴ و من خطبة له ع یصف فیها المنافقین
 - (۶۵). پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، ج ۷، ص ۶۰۱، شرح و تفسیر مشکلات عظیم رسالت .
 - (۶۶). سوره آل عمران، آیه ۱۷۲ .
 - (۶۷). بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح جمعی از محققان، ج ۴۵، ص ۴۶، بقیة الباب ۳۷ سائر ما جرى علیه بعد بیعة الناس لیزید بن معاویة إلی شهادته صلوات الله علیه .
 - (۶۸). سوره تغابن، آیه ۱۱ .
 - (۶۹). سوره یونس، آیه ۱۰۷ .
 - (۷۰). نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: للصبیحی صالح، ص ۲۵۷، خطبه ۱۷۸، الله و رسوله .
 - (۷۱). عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، ناصر مکارم شیرازی، ص ۵۱، ۲ - یادآوری مصایب آن حضرت علیه السلام در مناسبت‌های مختلف .
 - (۷۲). سوره انعام، آیه ۳۳و۳۴ .
 - (۷۳). بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح جمعی از محققان، ج ۹۳، ص ۱۳۰، باب ۱۴ فضل الصدقة و أنواعها و آدابها .
 - (۷۴). إرشاد القلوب إلی الصواب، دیلمی، حسن بن محمد، ج ۱، ص ۷۱، الباب السابِع عشر فی عقاب الزناء و الربا؛ تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تحقیق: سید هاشم رسولی محلات، ج ۳، ص ۱۶۱، [سورة الإسراء(۱۷): الآيات ۲۱ الی ۳۲] .
 - (۷۵). مستدرک سفینه البحار، نمازی شاهرودی، ج ۶، ص ۲۳۸، صدق .
 - (۷۶). سوره نساء، آیه ۷۲ .
 - (۷۷). منشور جاوید قرآن، سبحانی تبریزی،جعفر ج ۱، ص ۲۵۵ .
 - (۷۸). الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۴۵۰، باب نادر أيضا؛ تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تحقیق: سید هاشم رسولی محلات، ج ۴، ص ۵۸۱، [سورة الشوری(۴۲): الآيات ۱۴ الی ۵۳] .

«جلوه حق: بحثی پیرامون صوفیگری در گذشته و حال»

اثر آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)



سفرهای خود به شهر شیراز در مواجهه با بازار گرمی صوفیگری و درخواست گروهی از متدینین محضر ایشان مبنی بر نگارش اثری پیرامون اصول صوفیگری؛ با استفاده از مدارک موجود، عقاید تصوف را در کمال برطرفی مورد بررسی و انتقاد قرار داد و کتاب گرانسنگ «جلوه حق» را به زیور طبع آراست؛ در این بین طرز نگارش این کتاب و اتقان اثر، توجه مخصوص حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) را نسبت به آن اثر جلب نمود؛ لذا زعیم عالیقدر جهان تشیع در دیدار با مؤلف و پس از تقدیر از خدمات ارزنده ایشان، در بیانی فرمود: «من این کتاب را به هنگام فراغت، مطالعه کردم و کوچک‌ترین نقطه ضعفی در آن به نظر نیامد. شکر الله مساعیک».

مؤلف در بخشی از کتاب می نویسد: این اثر علاوه بر اینکه راهنمای خوبی برای «شناخت طرق مختلف صوفیه» است، اطلاعات قابل توجهی برای کسانی که می‌خواهند با یک مطالعه کوتاه به اصول عقاید و افکار آنها آشنا گردند در بردارد.

هم‌چنین در قسمتی از پیشگفتار جدید کتاب با قلم داود الهامی می‌خوانیم: از جمله کتابهایی که در نقد عقاید صوفیه به قلم روز نوشته شده، کتاب کم حجم و پر فایده «جلوه حق» به قلم استاد ما و استاد بزرگ حوزه و زعیم عالیقدر شیعه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) است. این کتاب را

استاد گرچه حدود ۴۰ سال پیش در دوران جوانی نوشته و ظاهراً اولین اثر چاپی اوست؛ ولی در نوع خود کتاب بسیار ارزشمند و مفید و «مؤثر می‌باشد؛

و در این اواخر در آن تجدید نظر کرده و تغییرات و اصلاحات فراوانی در آن کردند و بر ارزش آن افزودند.

این کتاب که مدت‌ها است نایاب شده بود به درخواست علاقه‌مندان هم اکنون به زیور طبع آراسته می‌گردد و این چاپ نسبت به چاپهای قبلی مزایایی دارد که از جمله: افزودن یک مقاله مفصل زیر عنوان «عرفان اسلامی و عرفان التقاطی» توسط خود استاد بر اصل کتاب است. و دیگر مقدمه و مقاله‌ای به نام «پیدایش تصوف در جامعه اسلامی» و پاورقی‌هایی است که توسط نگارنده این سطور بر این چاپ افزوده شده است.

لازم به یادآوری است منظور ما این است کسانی که میل دارند با یک مطالعه کوتاه، اطلاعات قابل توجهی از طرز فکر و عقاید صوفیه به دست آورند، گمشده خود را در این کتاب به دست آورده، درباره آنها به قضاوت بنشینند. امید است این خدمت ناچیز مقبول درگاه حضرت احدیت و موجب خشنودی حضرت ولی عصر امام زمان (روحی له الفداء) باشد و باعث بیداری و آگاهی همگان مخصوصاً نسل جوان و تحصیل کرده گردد.

ساختار کلی کتاب

لازم به ذکر است اثر حاضر، تاریخ شکل‌گیری تصوف و ادامه آن در اعصار مختلف را تحت فصول شش‌گانه با عنوان عرفان اسلامی و عرفان التقاطی، عقل و عشق، ذکر و فکر، کشف و شهود و رویا، امکان کشف، و شیخ و قطب و مرشد بیان می‌کند.

از دیگر عناوین مهم کتاب می‌توان

به تصوف در گذشته و امروز؛ تضادهای درونی ناشی از التقاط، انگیزه‌های چهارگانه گرایش به «تصوف»، عوامل روانی و اجتماعی توجه به تصوف؛ علل هفتگانه مخالفت عالمان با صوفیان؛ رؤس پنجگانه مطالب صوفیه؛ تاریخچه تصوف؛ ورود تصوف در اسلام؛ دیدگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره صوفیه؛ دیدگاه امام صادق علیه السلام درباره صوفیه؛ دیدگاه امام رضا علیه السلام درباره صوفیه؛ عقاید صوفیه؛ انحطاط تصوف؛ اصول چهارگانه عقاید صوفیه؛ مبارزه با علوم و دانش‌ها؛ قرآن را هم به گوشه‌ای گذارد؛ کشف و شهود و رؤیا؛ نمونه‌ای از مکاشفات صوفیه؛ اثر تلقین از نظر روانشناسی و اشتباهات عجیب مدعیان کشف؛ ریاضت‌های عجیب صوفیان؛ یک نمونه از منطق اسلام درباره ریاضت؛ لذات و هوسرانی‌های خانقاه؛ رقص مقدم بر همه چیز بود حتی بر نماز؛ فراز دیگری از رسوایی‌های خانقاه؛ شیخ و قطب و مرشد؛ حدود اختیارات ده ماده‌ای اقطاب؛ راه‌شناسی قطب و مرشد؛ شمس من و خدای من؛ خطرات صوفی‌گری و تفسیر به رأی و قانون شکنی؛ اشاره کرد.

روش‌شناسی نگارش کتاب در بیان مؤلف

صاحب اثر در بخشی از کتاب با عنوان «روش ما» در بیان روش‌شناسی تألیف این اثر مهم می‌نویسد؛ یکی از عیبهای بزرگ کتابهایی که در پاسخ دور افتادگان و فرق منحرف نوشته می‌شود، این است که نویسندگان آنها غالباً تحت تأثیر احساسات مذهبی واقع شده، و از حدود بحث‌های علمی و منطقی خارج می‌شوند، و در وادی تعصبات خشک و غیر علمی قدم می‌گذارند.

لذا بعضی از این کتابها بیش از آنچه جنبه «راهنمایی و هدایت» دارد، جنبه «انتقام و کینه توزی» را دارا است و به

همین دلیل کمتر اثر عمیقی از خود می‌گذارد، و با کمال تأسف باید اعتراف کرد که قسمت قابل توجهی از کتابهایی که در این قسمت‌ها نوشته می‌شود کم و بیش از این نقطه ضعف خالی نیست.

بدیهی است این طرز نویسندگی علاوه بر این که گمراهان را هدایت و راهنمایی نمی‌کند موجب تحریک جنبه‌های منفی آنها شده و شاید آنها را متصلب‌تر و عصبانی‌تر هم می‌کند!

بنابراین لازم است نویسندگان این کتابها، تمام حملات و بدگوییهای ناروای مخالفین را (به خاطر هدایت آنها) تحمل کرده و بدون تعصب و عصبانیت، بلکه با دلسوزی و حسن نیت، به تشریح نقاط ضعف و اشتباه طرف پردازند.

همچنین نویسندگان این کتابها باید هیچ مطلبی را بدون مدرکی که برای افراد بی‌طرف قابل اعتماد باشد ذکر نکنند؛ و عقاید مخالفین خود را حتی الامکان از کتابهای خود آنها نقل کنند، به علاوه باید هرگز تنها به قاضی نروند بلکه همیشه فکر کنند که دسته‌ای از مخالفین سر سخت جلو روی آنها نشسته و نوشته‌های آنها را کنترل و نقادی می‌کنند. البته انکار نمی‌توان کرد در برابر بعضی معاندین جز بحثهای کوبنده ثمر بخش نیست؛ ولی این امر جنبه استثنائی دارد.

اگر تمام این نکات در این گونه نوشته‌ها رعایت شود مطمئناً خیلی مؤثرتر خواهد افتاد. «نگارنده» سعی کرده است که این کتاب را که به منظور «راهنمایی صوفیه» است طبق همین نظر بنگارد، امید است موفقیت حاصل کرده باشد.

کتاب «جلوه حق: بحثی پیرامون صوفیگری در گذشته و حال» در یک نگاه

گفتنی است مؤلف در این اثر با بررسی و نقد عقاید صوفیه و ریشه‌های آن، به ارزیابی صوفی‌گری و عجایبی از حالات و افکار صوفیان پرداخته است.

محتوای کتاب در بخش نخست شامل مقاله‌ای است با عنوان «عرفان اسلامی و عرفان التقاطی»، در این مقاله، نگارنده به جلوه‌های تصوف در گذشته و حال اشاره کرده، تضادهای درونی ناشی از التقاط را برمی‌شمارد و به این نتایج می‌رسد که یکی از بارزترین خصیصه‌های عرفان التقاطی یعنی تصوف، مبارزه با علم و اندیشه است در حالی که خصیصه‌ی عرفان اسلامی حمایت از علم و دانش است، نیز عرفان التقاطی، حریم احکام اسلامی را می‌شکند و بنیان‌گذار تفسیر به رای است.

سپس نگارنده انگیزه‌های گرایش به تصوف را بازگو می‌کند که از آن جمله است: گرایش‌های شدید مادی، اسلام منهای روحانیت، آزادی عمل و تلاش‌های استعمار، فعالیت‌های صوفیان در ادوار مختلف نظیر ساختن خانقاه‌ها، دعوت علنی به تصوف و انتشار کتاب‌ها و جزواتی در این زمینه، از دیگر بخش‌های کتاب است. بخش دیگر کتاب، نقدی است بر کتاب «چهل مقاله» که در آن به علما و سخنان آن‌ها، هتاک‌ی شده است. معرفی فرق صوفیه نظیر ملامتیه، تاریخچه‌ی تصوف، انشعابات و انحطاط تصوف، کشف و شهود و رویا، اشتباهات عجیب مدعیان کشف، ریاضت‌های صوفیه حدود اختیارات قطب و راه‌شناسایی قطب و رشد، از دیگر مباحث کتاب به شمار می‌آید.

مؤلف در اهمیت جایگاه کتاب در روشنگری عقاید صوفیه در بخشی از مقدمه جدید اثر می‌نویسد: در سال‌های دور وقتی بخش اول این کتاب را که نخستین اثر حقیر بود نوشتم جنب و جوش صوفیان در بعضی از شهرها بسیار زیاد بود؛ و حکومت آن زمان نه تنها آنها را آزاد گذارده بود؛ بلکه گاهی رجال دولت خودشان دست در کار ساختن خانقاه داشتند و اهل خرقة و در سلک درویشان بودند!

دلیل آن هم روشن بود، آنها مذهبی را می‌خواستند که به «سیر درون» پردازد و کار به «بیرون» نداشته باشد، در سیاست دخالت نکنند؛ و اصولاً سر از سیاست بیرون نیاورد؛ از «ناسوت» بگریزد و به «لاهورت» و «جبروت» پناه برد.

علاوه بر دین، از روحانیون بکلی جدا باشد تا خطری را که همیشه از محور بودن علما در جامعه احساس می‌کردند پیش نیاید و کابوس بزرگی که سرانجام دامانشان را گرفت، رخ ندهد.

آن زمان با تمام تلخی‌هایش گذشت؛ باز امروز می‌بینیم دست‌هایی از خارج و داخل درست به همان آدله، در ترویج صوفیگری می‌کوشند. لیکن با مطالعه این کتاب که در آن تجدید نظر فراوان شده و مطالب بسیاری بر آن افزوده شده است، به خوبی پی به اهمیت این «کانون خطر» خواهید برد، هر چند هوشیاری عمومی تا حد زیادی از این خطر کاسته است.

در این کتاب به عجایی از حالات و افکار و عقاید صوفیان، برخورد می‌کنید که شاید باور کردن آنها برای شما مشکل باشد، ولی مسأله باز از این هم فراتر است که ما برای رعایت اختصار از ذکر همه آنها صرف نظر کردیم.

مسائلی در این کتاب می‌خوانید که درباره ریشه‌های تصوف و صوفیگری است و درباره همه کسانی که به تصوف گرایش دارند صادق نیست؛ زیرا چه بسا جوانان پاکدامن و با ایمانی فریب آنها را خورده و در دام آنها گرفتار شده‌اند و گناهایشان، نگاه به ظاهر و غفلت کردن از باطن است، ما آنها را از زیاد نکوهش نمی‌کنیم و بلکه برای نجاتشان دعا می‌کنیم. من مطمئن هستم آنها هر گاه بدون تعصب این کتاب را مطالعه کنند تحویل خواهند یافت.

هم چنین در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: اعتقاد صوفیان به قطب و شیخ و مرشد را به ترتیبی که گفته شد از هر نظر حساب کنیم خطرناک است زیرا: اولاً این طرز عقاید یک نوع تجلی فردپرستی است و سرانجام سر از شرک بیرون می‌آورد چنانکه مراقبت صورت قطب و مرشد حتی در عبادات ولو به اسم اینکه او مظهر کامل خالق است نوعی شرک

است. چقدر تفاوت است بین این عقیده و آنچه از کلمات معصومین علیهم السلام برای ما نقل شده است: یعنی «کلمه شغلک عن الله فهو صنمک» «هر چه تو را از خدا مشغول سازد بت تو است»

لازم به ذکر است این کتاب نفیس نخستین بار در سال ۱۳۳۰ نگاشته و منتشر شد؛ لیکن چاپ جدید آن اثر گرانبها با تجدید نظرهای فراوان در سال ۱۳۷۳ در یک جلد و در ۲۰۸ صفحه، در قطع رقعی توسط انتشارات نسل جوان به زیور طبع آراسته شده که تا کنون نیز چندین مرتبه تجدید چاپ شده است.

پاسخگویی برخط

پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی دام ظلّه

بخش پاسخگویی بر خط دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی با بهره گیری از آخرین فن آوری روز دنیا جهت تسریع و سهولت در امر پاسخگویی نسبت به سوالات احکام شرعی مقلدین معظم له و همچنین سوالات اعتقادی مراجعین محترم با بومی سازی این فن آوری بصورت برخط و در لحظه مبتنی بر وب اقدام به ایجاد این سامانه نموده است که هم از طریق مراجعه به صفحه

اصلی سایت و هم از طریق نرم افزار اندروید به نام - پاسخگو - در دسترس ایشان قرار گرفته است.

این بخش از سامانه همه روزه از ساعت ۸ صبح تا ۲۴ شب و جمعه ها از ساعت ۲۱ تا ۲۳ و در ایام ماه مبارک رمضان بصورت شبانه روزی پاسخگوی مراجعین محترم بوده است.

معارف اسلامی

احترام خانه حضرت زهرا(سلام الله علیها) در قرآن و سنت

پرسش: احترام خانه حضرت زهرا (علیها السلام) در قرآن و سنت چگونه بیان شده است؟

پاسخ اجمالی: در مورد احترام خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) باید گفت که، خداوند برای این خانه منزلت والایی قائل شده است. زیرا هنگامی که آیه ۳۶ سوره نور نازل شد: «انور خدا» در خانه هایی است که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنان رفعت یابد...؛ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «خانه حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) از جمله ی برترین آنهاست». و همچنین مدت نه ماه به در خانه دخترشان آمده، بر او و همسر گرمی اش سلام می کردند و آیه تطهیر (۳۳/احزاب) را تلاوت می فرمودند.

پاسخ تفصیلی: محدثان یادآور می شوند، هنگامی که آیهمبارکه «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (۱) بر پیامبر نازل شد، پیامبر این آیها را در مسجد تلاوت کرد، در این هنگام شخصی برخاست و گفت: ای رسول گرمی! مقصود از این بیوت با این اهمیت کدام است؟ پیامبر فرمود: خانه های پیامبران! ابوبکر برخاست، درحالی که به خانه علی و فاطمه (علیهما السلام) اشاره می کرد، گفت: آیا این خانه از همان خانه ها است؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) در پاسخ فرمود: بلی از برجسته ترین آنهاست. (۲)

پیامبر گرمی (صلی الله علیه وآله) مدت نه ماه به در خانه دخترش می آمد، بر او و همسر عزیزش سلام می کرد (۳) و این آیها می خواند: «أَتَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۴)

آری خانه ای که مرکز نور الهی است و خدابه ترفیع آن امر فرموده از احترام بسیار

بالایی برخوردار است؛ و این کاملاً واضح است خانه ای که اصحاب کسا را در بر می گیرد و خدا از آن با جلالت و عظمت یاد می کند، باید مورد احترام قاطبه مسلمانان باشد. (۵)

فاطمه، برترین بانوی جهان

پرسش: چرا به حضرت زهراء (علیها السلام) برترین بانوی جهان می گویند؟

پاسخ اجمالی: بر اساس معارف قرآن و اسلام آنچه به انسان ارزش می دهد، همان علم و ایمان و تقوا و ملکات فاضله انسانی است. با توجه به این معیارها بانوی اسلام فاطمه زهرا (علیها السلام) برترین زنان جهان از لسان پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی شده است.

پاسخ تفصیلی: ارزش انسان ها مسلماً یکسان نیست، بعضی افراد از مقرب ترین فرشتگان الهی برترند، و بعضی از درنده ترین حیوانات پایین تر، و آنچه به این انسان ارزش می دهد بر اساس معرفی قرآن و اسلام همان علم و ایمان و تقوا و ملکات فاضله انسانی است.

با توجه به این معیارها بانوی اسلام فاطمه زهرا (علیها السلام) برترین زنان جهان - در لسان پیامبر (صلی الله علیه وآله) - معرفی شده است.

در روایات فراوانی که در منابع معروف اهل سنت آمده تصریح شده است که فاطمه زهرا (علیها السلام) افضل زنان جهان بود، این سخنی است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آن را به تعبیرات مختلف بیان فرموده است:

۱- در یک جا می فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ أَسِيَةَ بِنْتُ مُزَاحِمٍ» (۶)؛ (برترین زنان بهشت خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد، و مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون می باشند).

۲- در حدیث دیگری می خوانیم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در بیماری وفاتش

هنگامی که بیتابی فاطمه (علیها السلام) را مشاهده کرد، فرمود: «يَا فَاطِمَةُ أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» (۷)؛ (ای فاطمه! آیا راضی نیستی که تو برترین بانوی زنان جهان و بانوی زنان این امت، و بانوی زنان با ایمان باشی؟).

در این جا افضلیت برای فاطمه (علیها السلام) به صورت مطلق ذکر شده و نام هیچ کس در کنار او مطرح نگردیده است.

۳- در حدیث دیگری نیز از همان حضرت (صلی الله علیه وآله) این معنا به صورت مطلق آمده است، در آن هنگام که فاطمه بیمار شده بود و پیامبر (صلی الله علیه وآله) این سخن را به جمعی از اصحاب گفت، آنها پیشنهاد کردند که از بانوی اسلام (علیها السلام) عیادت کنند.

پیامبر برخاست و با جمعی از یاران به سوی خانه فاطمه (علیها السلام) آمد، نخست از بیرون خانه صدا زد که: دخترم خودت را بیوشان چون جمعی از یاران به عیادت تو می آیند، و از آن جا که لباس دخترش فاطمه (علیها السلام) کافی نبود عباي خود را از پشت در به او داد!

پیامبر (صلی الله علیه وآله) و یاران وارد شدند، و بعد از عیادت از خانه بیرون آمدند و رو به یکدیگر کرده و از بیماری فاطمه (علیها السلام) اظهار تاسف می کردند، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رو به آنها کرد و فرمود:

«أَمَا إِنَّهَا سَيِّدَةُ النِّسَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (بدانید او بانوی تمام زنان در قیامت است).

۴- در تعبیر دیگری که در صحیح بخاری - معروف ترین منبع احادیث اهل سنت - آمده از قول عایشه می خوانیم:

روزی فاطمه (علیها السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد، راه رفتنش درست مانند راه رفتن او بود، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: خوش آمدی دخترم.

سپس او را طرف راست و یا چپ خود نشانند، بعد رازی در گوش او گفت، و به

دنبال آن فاطمه گریان شد.

من (عایشه) گفتم: چرا گریه می کنی؟

بار دیگر پیامبر (صلی الله علیه وآله) راز دیگری به او گفت، فاطمه (علیها السلام) خندان شد.

گفتم: من تا امروز شادی که این چنین با غم نزدیک باشد ندیده بودم، و از علت آن سوال کردم.

فاطمه (علیها السلام) گفت: من سر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را فاش نمی کنم.

و این مطلب ادامه داشت تا پیامبر (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، آن گاه سوال کردم.

گفت: مرتبه اول پیامبر (صلی الله علیه وآله) به من فرمود جبرئیل هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می داشت، امسال دوبار عرضه داشت، و من فکر می کنم فقط به این دلیل است که اجلمن نزدیک شده، و تو اولین کسی خواهی بود که به من ملحق می شوی من هنگامی که این سخن را شنیدم گریه کردم. سپس فرمود:

«أما تَرْضِينَ أَنْ تُكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (آیا تو راضی نمی شوی که بانوی زنان اهل بهشت یا زنان با ایمان باشی؟)

هنگامی که این سخن را شنیدم شاد و خندان شدم. (۸)

از بررسی مجموع این احادیث به خوبی روشن می شود که اگر در یک جا فاطمه (علیها السلام) یکی از چهار زن بزرگ جهان معرفی شده، هیچ منافاتی با این معنا ندارد که او از میان آن چهار زن برترین آنهاست. شاهد این سخن علاوه بر آنچه از لابه لای احادیث گذشته استفاده می شد حدیث زیر است:

۵- در کتاب «ذخائر العقبی» از ابن عباس از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین نقل شده است:

«رَبُّعٌ نَسُوهُ سَيِّدَاتُ سَادَاتِ عَالَمِيْنَ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مَرْحَمٍ، وَ خَدِيجَةُ

بِنْتُ حُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْضَلُهُنَّ فَاطِمَةُ»؛ (چهار زن بانوی بانوان جهان خود بودند: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وآله) و از همه آنها برتر فاطمه (علیها السلام) بود). (۹)

تعبیر به «أَفْضَلُهُنَّ» مسایل زیادی را در بر دارد، و بیانگر مقام علمی و تقوا و ایثار و فداکاری و سایر ملکات فاضله است.

قرآن صریحاً می گوید: مریم با فرشتگان سخن می گفت و آنها نیز با او سخن می گفتند. «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (۱۰)؛ (و اِبه یاد آورید! هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداتو را برگزیده و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان، برتری بخشیده است.»).

«يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (۱۱)؛ (ای مریم! اِبه شکرانه این نعمت! برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده به جا آور؛ و با رکوعکنندگان، رکوع کن).

و نیز می گوید: (هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در کنار او می دید.) «كَلِمًا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ جَدَّ عِنْدَهَا رِزْقًا» (۱۲).

و نیز می گوید: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نَبَّيْنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (۱۳)؛ (مسیح پسر مریم جز پیامبری نبود که پیش از او نیز! پیامبرانی آمده بودند و مادرش زنی بسیار راستگو بود هر دو غذا می خوردند بنگر چگونه آیات [خود] را برای آنان توضیح می دهیم سپس بین چگونه از حقیقت [دور می افتند).

و مقامات دیگری برای او، و زنان بزرگی مانند آسیه بیان می کند، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز مقامات بزرگی برای خدیجه بیان فرموده. روایات فوق یعنی روایات افضلیت فاطمه (علیها السلام) همه این افتخارات و افزون بر آن را برای بانوی

اسلام فاطمه زهرا (علیها السلام) اثبات می کند. (۱۴)

مقام علمی حضرت زهرا(سلام الله علیها)

پرسش: چه دلیلی بر اثبات مقام علمی حضرت زهرا(سلام الله علیها) وجود دارد؟

پاسخ اجمالی: محبت فوق العاده پیامبر (صلی الله علیه وآله) به دخترش فاطمه زهرا، از عواملی سرچشمه می گیرد که مهم ترین آنها علم و ایمان و تقواست. وقتی ایشان می فرماید: «فاطمه برترین زنان جهان» یا «برترین زنان بهشت است»، خود دلیل بر این است که او از نظر علمی نیز سرآمد همه زنان جهان بود. وانگهی آیا ممکن است فردی که به مقامت والای علم و دانش نرسیده؛ رضای او رضای خدا و غضب او غضب پروردگار و پیغمبر باشد. علاوه بر همه اینها روایات مهمی در منابع معروف اسلامی وارد شده، که از مقام ارجمند علمی این بانوی بزرگ پرده بر می دارد.

پاسخ تفصیلی: محبت اولیای خداوند نسبت به افراد، یک محبت ساده نیست، حتماً از عواملی سرچشمه می گیرد که مهم ترین آنها علم و ایمان و تقواست، علاقه فوق العاده پیامبر (صلی الله علیه وآله) به دخترش فاطمه زهرا، دلیلی است بر وجود این امتیازات بزرگ در این بانوی نمونه جهان.

از این گذشته وقتی او می فرماید: «فاطمه برترین زنان جهان» یا «برترین زنان بهشت» است، این خود دلیل بر این است که او از نظر علمی نیز سرآمد همه زنان جهان بود.

وانگهی آیا ممکن است فردی که به مقامات والای علم و دانش نرسیده؛ رضای او رضای خدا و غضب او غضب پروردگار و پیغمبر باشد؟ - همان گونه که در برخی از روایات به آن اشاره شده است - .

علاوه بر همه اینها روایات مهمی در منابع معروف اسلامی وارد شده، که از مقام

ارجمند علمی این بانوی بزرگ پرده بر می دارد، مانند احادیث زیر:

۱- ابونعیم در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل می کند که روزی رو به یارانش کرد و فرمود: «مَا خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ؟»؛ (چه چیزی برای زنان از همه بهتر است؟) یاران ندانستند در جواب چه بگویند.

علی (علیه السلام) به سوی فاطمه (علیها السلام) آمد و این مطلب را به اطلاع او رسانید.

بانوی اسلام گفت: چرا نگفتی: «خَيْرٌ لَهُنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَ لَا يَرَوْنَهُنَّ؟»؛ (از همه بهتر برای آنها این است که نه آنها مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه آنها را [با آنها جلسات خصوصی نداشته باشند]).

علی (علیه السلام) بازگشت و این پاسخ را به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) عرض کرد.

پیامبر فرمود: «مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا؟»؛ (چه کسی این پاسخ را به تو آموخت؟).

عرض کرد: فاطمه (علیها السلام). فرمود: «إِنَّهَا بَصَعَتْ مَنِّي» (۱۵)؛ (او پاره وجود من است).

این حدیث نشان می دهد که امیرمومنان (علیه السلام) با آن مقام عظیمی که در علوم و دانش داشت که دوست و دشمن همه به آن معترفند و باب مدینه علم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بود گاهی از محضر همسرش فاطمه (علیها السلام) استفاده علمی می کرد.

این سخن پیغمبر (صلی الله علیه وآله) که بعد از بیان احاطه علمی فاطمه (علیها السلام) می گوید: «او پاره ای از وجود من است» بیانگر این واقعیت است که منظور از «بَصَعَتْ» تنها پاره تن و جسم نیست، که بسیاری در تفسیر حدیث گفته اند، بلکه فاطمه پاره ای از روح پیامبر (صلی الله علیه وآله) و علم و دانش و اخلاق و ایمان و فضیلت او نیز بود، و پرتوی از آن خورشید و شعله ای از آن مشکات محسوب می شد.

۲- در «مسند احمد» از ام سلمه (یا طبق روایتی ام سلمی) چنین آمده: وقتی فاطمه (علیها السلام) به همان بیماری که به وفاتش منتهی گشت، بیمار شد من از او پرستاری می کردم، روزی حالتش را از همه روز بهتر دیدم، علی (علیه السلام) به دنبال کاری رفته بود، فاطمه (علیها السلام) به من فرمود: آبی بیاور تا غسل کنم، آب آوردم و او غسل کرد، غسلی که بهتر از آن ندیده بودم.

سپس فرمود: لباس های تازه ای برای من بیاور، لباس ها را آوردم و به او دادم و او پوشید.

سپس فرمود: بسترم را در وسط اطاق بیفکن، من این کار را کردم، او دراز کشید و رو به قبله کرد و دستش را زیر صورتش گذاشت، سپس فرمود: ای ام سلمه! (ام سلمی) من الان از دنیا می روم (و به ملکوت اعلا می شتابم) در حالی که پاک شده ام، کسی روی مرا نگشاید. این سخن گفت و چشم از جهان پوشید! (۱۶)

این حدیث به خوبی نشان می دهد که فاطمه از لحظه مرگش آگاه و با خبر بوده و بی آن که نشانه های آن در او باشد، آماده رحلت از این جهان گشت و از آن جا که هیچ کس لحظه مرگ را جز به تعلیم الهی نمی داند این نشان می دهد که از سوی خدایه او الهام می شد.

آری، روح او با عالم غیب مربوط بود و فرشتگان آسمان با او سخن می گفتند.

به علاوه مطابق روایات حتی او از مریم دختر عمران و مادر حضرت عیسی برتر بود و همین امر کافی است، زیرا قرآن با صراحت می گوید: مریم با فرشتگان خدا سخن می گفت، آیات متعددی در این زمینه در سوره مریم و آل عمران وجود دارد.

بنابراین فاطمه (علیها السلام) دخت گرامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به طریق اولی باید بتواند با فرشتگان آسمان هم

سخن شود. (۱۷)، (۱۸)

پی نوشت:

(۱). سوره نور، آیه ۳۶. «نور خدا» در خانه هایی است که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنان رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود.

(۲). قرأ رسول الله هذه الآية «في بيوت أذن الله أن ترفعَ و يُذكرَ فيها اسمُهُ» فقام إليه رجلٌ: فقال: أی بیوت هذه یا رسول الله (صلی الله علیه وآله)؟ قال: بیوت الأنبياء، فقام إليه أبوبکر، فقال یا رسول الله (صلی الله علیه وآله): أهذا التیثُ منها، - مُشیراً إلى بیثِ علیٍّ و فاطمةَ (علیهما السلام) - قال: نعم، من أفاضلها (الدر المنثور فی تفسیر المأثور، سیوطی، جلال الدین، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ قمری، ج ۵، ص ۵۰، قوله تعالی فی بیوت أذن الله أن ترفع الآية؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی، سید محمود، تحقیق: عطیه، علی عبدالباری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ قمری، چاپ: اول، ج ۹، ص ۳۶۷، سوره نور، آیات ۳۴ الی ۴۰).

(۳). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، سیوطی، جلال الدین، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ قمری، ج ۵، ص ۱۹۹، (قوله تعالی إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ الْأَبْرَأَ).

(۴). سوره احزاب، آیه ۳۳.

(۵). گردآوری از کتاب: پیام امام امیر المومنین (علیه السلام)، مکارم شیرازی، ناصر، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلا، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ شمسی، چاپ: اول، ج ۸، ص ۴۱.

(۶). این حدیث در «مستدرک الصحیحین»، جلد ۲، صفحه ۴۹۷ نقل شده و سپس تصریح می کند که اسناد این حدیث صحیح است.

(۷). این حدیث در «مستدرک الصحیحین»، جلد ۳، صفحه ۱۵۶ نقل شده و سپس تصریح می کند که اسناد این حدیث صحیح است.

(۸). حلیة الاولیاء، جلد ۲، صفحه ۱۴۲ .

(۹). صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق.

(۱۰). ذخائر العقبی ص ۴۴؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۲۳، «قوله تعالی إذ قالت الملائكة یا مریم إن الله اصطفاک الآیات ...»؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۴۹. تفسیر سوره آل عمران، آیات ۳۸ الی ۴۷.

(۱۱). سوره آل عمران، آیه ۴۲.

(۱۲). سوره آل عمران، آیات ۴۲ و ۴۳.

(۱۳). سوره آل عمران، آیه ۳۷.

(۱۴). سوره مائده، آیه ۷۵.

(۱۵). گرد آوری از کتاب: زهرا (ع) برترین بانوی جهان، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، سرور، قم، ۱۳۸۸، ه.ش، ص ۶۱.

پی نوشت:

(۱۶). حلیة الاولیاء، جلد ۲، صفحه ۴۰.

(۱۷). مسند احمد بن حنبل، جلد ۶، صفحه ۴۶۱. این حدیث را ابن اثیر در «اسد الغابة» و جمعی دیگر در کتب خود آورده اند.

(۱۸). البته دلایل علمی و دانش گسترده و فوق العاده آن حضرت در روایات شیعه وضع دیگری دارد.

بطلان عقاید فرقه های صوفی

پرسش: نظر حضرتعالی در مورد عرفانی که قائل به «طریقت»، «وحدت وجود» و «موجود»، «حلول»، «اتحاد»، «مهدویت نوعیه»، «صلح کل»، «ترک عبادت»، «اتیان محرّمات» می باشد، چیست؟ با توجه به این که داشتن این گونه عقاید، مستلزم انکار ضروری دین می باشد، آیا این گونه افراد در حکم بقیّه کفّارند؟ و اگر کسی قبلاً در سلک مسلمان ها بوده ولی بعدها در اثر ارتباط با این فرقه، دارای چنین عقایدی شده باشد و عقایدش را هم برای دیگران اظهار کند، آیا چنین کسی در حکم مرتد است؟

پاسخ: فرّق صوفیه عموماً گرفتار انحرافاتى هستند، بعضی بیشتر و بعضی کمتر، کسی که عقاید فوق را داشته باشد، مانند «حلول» و «اتحاد» و «وحدت موجود» (نه وحدت مفهوم وجود) و «ترک عبادت» و «انکار محرّمات»، به گونه ای که مستلزم انکار توحید یا نبوت شود در سلک کفّار است و اگر قبلاً مسلمان بوده و سپس به این عقاید معتقد شده، مرتد است و تا آن جا که ممکن است باید در رفع شبهات آنها از طرق منطقی کوشید

و اگر ممکن نشد باید از آنها دوری کرد.

حکم معاشرت با اهل حق

پرسش: ارتباط و معاشرت با اهل حق چه حکمی دارد؟

پاسخ: اهل حق دو گروه اند: عده ای منکر ضروریات اسلام اند، نماز و روزه هیچ کدام را قبول ندارند که استفاده از غذای آن ها، معاشرت و ازدواج با آنها مطلقاً جایز نیست، ولی عده ای به یگانگی خدا و رسالت پیامبر شهادت می دهند و اگر انکار ضروریات هم کنند به انکار نبوت باز نمی گردد که معاشرت با گروه دوم مانعی ندارد و ازدواج با آن ها در صورتی که بیم آن باشد که زوج تحت تاثیر عقائد زوجه واقع شود اشکال دارد و اگر بیم این مطلب نباشد حرام نیست ولی بهتر است اگر ضرورتی ندارد با دیگری ازدواج کند.

حکم درویش شدن

پرسش: آیا درویش شدن اشکالی دارد؟

پاسخ: درویش یعنی صوفیه دارای انحرافاتى هستند از آنها بپرهیزید.

حکم ازدواج با صوفیه

پرسش: آیا ازدواج با صوفیه جایز است؟

پاسخ: درویش یعنی صوفیه، عموماً گرفتار انحرافاتى هستند. سزاوار است از معاشرت و ازدواج با آن ها بپرهیزید.

بطلان برنامه های درویش

پرسش: آیا برنامه هایی که درویش در خانقاه دارند و با خواندن اشعار بعضی از شعرا و... و یا سر تکان دادن زنها و مردان به شکلی که به حدّ سرگیجه و مستی می رسند و می گویند خدا را دیدیم، از نظر اسلام چه حکمی دارد؟

پاسخ: این برنامه ها مشروع نیست، و ادعاهای مزبور خیال و اوهامی بیش نمی باشد.

عدم مشروعیت عشریه درویش

پرسش: آیا عشریه درویش، ریشه اسلامی دارد؟ کفایت از خمس چطور؟

پاسخ: عشریه درویش، ریشه اسلامی ندارد و عشریه در اسلام فقط مربوط به زکات غلات چهارگانه است به شرط این که با آب باران و قنات و مانند آن آبیاری شود.

روز مادر مبارک باد

